
پلورالیسم دینی
و
قرآن
موسی
ابراهیمی



# پلورالیسم دینی و قرآن

نویسنده:

موسی ابراهیمی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی ( صلی الله علیه وآله ) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# پلورالیسم دینی و قرآن

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ابراهیمی، موسی، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: پلورالیسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۴-۵۱۸-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: کثرت گرایی مذهبی

موضوع: کثرت گرایی مذهبی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۸ ۱۳۹۰ پ ۲ الف/ ۸۵ BL

رده بندی دیویی: ۵/۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۶۹۴۷

پلورالیسم دینی و قرآن

مؤلف: موسی ابراهیمی

چاپ اول: ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: توحید قیمت: ۳۴۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۹-۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

root@miup.ir E-mail: admin@miup.ir

ص :۱

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

پلوراليسم دينی و قرآن

موسی ابراهيمی

سرشناسه: ابراهیمی، موسی، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: پلورالیسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۴-۵۱۸-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: کثرت گرایی مذهبی

موضوع: کثرت گرایی مذهبی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۸ ۱۳۹۰ پ ۲ الف/ ۸۵ BL

رده بندی دیویی: ۵/۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۶۹۴۷

پلورالیسم دینی و قرآن

مؤلف: موسی ابراهیمی

چاپ اول: ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: توحید قیمت: ۳۴۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰



مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۹-

۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

root@miup.ir E-mail: admin@miup.ir

## سخن ناشر

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های نوینی در حوزه علوم انسانی فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که همه, به نوعی برخاسته از مسؤولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می نماید. از این رو مطالعات و پژوهش های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه های ناب، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت تمامی بنیان گذاران این شجره طیّبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظله العالی می باشد.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» را تأسیس کرده است.

ص:۵

اثر حاضر که حاصل تلاش فاضل گرامی موسی ابراهیمی می باشد، کوششی است در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه.

در پایان لازم می دانیم از همه عزیزانی که در مسیر نشر این کتاب سهمی داشته اند, تقدیر و تشکر نموده و تمامی ارباب فضل و معرفت را به یاری خوانده تا ما را از دیدگاه های سازنده خویش بهره مند سازند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:۶

## فهرست

ص:۹

## مقدمه

### اشاره

دین و مباحث مربوط به آن حقیقتی است که بر تمام ابعاد زندگی بشر سایه افکنده و حضور خود را در همه جا آشکار نموده است.

«پلورالیسم دینی» به معنای تکثرگرایی دینی و به رسمیت شناختن همه ادیان است، و مراد از به رسمیت شناختن ادیان مختلف، به رسمیت شناختن حقانیت و نجات بخشی آنهاست. در حقیقت، پلورالیسم دینی پاسخی به این سوالات است که: ادیان مختلف چه بهره ای از حقیقت دارند؟ آیا همه ادیان حقند، یا یک دین حق وجود دارد؟ و آیا می توان پیروان ادیان مختلف را اهل نجات دانست؟ پاسخ های دیگر این سؤالات انحصارگرایی و شمول گرایی است. در سال های اخیر، عده ای نظریه پلورالیسم را پذیرفته و به تبلیغ و ترویج آن پرداخته اند. اینان علاوه بر استدلال های عقلی و تجربی، به آیات قرآن کریم نیز متوسل شده و از آیات متشابه، به نفع خود استفاده کرده اند.

درحوزه دین پژوهی و ساحت معرفت دینی در عصر ما، به طور کلی سه دیدگاه نسبت به دین وجود دارد: دیدگاه سنّتی، دیدگاه متجدد

ص:۱۳

غرب گرا و دیدگاه مجدد احیاگر. هر یک از این دیدگاه ها طیف وسیعی از نخبگان فکری و دینی را به خود جذب نموده است که در مواجهه با برخی نظریه های فلسفی و کلامی چون پلورالیسم دینی که نشأت گرفته از غرب است، عکس العمل های متفاوت نشان داده اند. در این جا به توضیح مختصری درباره هر یک از این دیدگاه ها می پردازیم:

۱. جریان سنّتی، که بر مرام علمی سنّتی خود پای می فشارند و برخی اندیشه های نو را، هجمه به حقانیت و اصالت دین اسلام می دانند. این دسته چون درصدد مطالعه مبانی این نظریه نیستند، لذا نمی توانند دیدگاه اصیل اسلام را در این زمینه بیان کنند و درصدد پاسخ گویی هم نیستند.

۲. جریان متجدد افراطی با بی اعتنایی و قدرناشناسی منابع عظیم دینی خود، دل در گرو فرهنگ غرب گذارده و همواره به تبلیغ و ترویج آن می پردازند.

۳. در میان این دو گرایش، گرایش سومی بین محققان، نویسندگان، نظریه پردازان و فیلسوفان دین وجود دارد که در عین وفاداری به ارزش های اسلامی، محققانه درصدد شناخت مبانی فکری اندیشه هایی چون پلورالیسم دینی بوده که نتیجه و برایند این نوع نگاه، به قبول و رد بعضی ابعاد آن منجر شده است.

در مواجه با پلورالیسم دینی از نگاه درون دینی چهار سؤال اساسی قرآنی مطرح است:

۱. نظر قرآن درباره پلورالیسم دینی، به معنای حقانیت و نجات بخشی ادیان چیست؟ و پلورالیستها به چه آیاتی تمسک کرده اند؟

۲. آیات مورد تمسک پلورالیستها، دلالت بر پلورالیسم دینی می کند؟

۳. آیا از نظر قرآن کریم، پیروان همه ادیان اهل نجاتند؟

۴. آیا آیات قرآن کریم، پلورالیسم رفتاری را تأیید می کند؟

به انـدازه توان خود به پاسخ این پرسـش ها پرداخته ایم؛ به گونه ای که این پاسخ ها تلفیقی از فلسـفه، کلام و تفسـیر بوده و با روش توصیفی، تحلیلی و نقادی انجام پذیرفته است.

با توجه به اهمیت مسـئله تکثر گرایی و گسترش شـبهات پیرامون مسائل دینی، ضـرورت داشت که تحقیقی بنیادی و مستدل، از نگاه قرآن کریم در این مورد انجام پـذیرد، هر چند نقدهایی به صورت مقاله و کتاب در نقد پلورالیسم دینی نوشـته شده، ولی این تحقیق با توجه به شـبهات جدید و شـکل بندی تازه، تدوین شده است و از این جهت می تواند گام دیگری در بررسی این موضوع به شمار آید.

اگر به پیشـینه تاریخی پلورالیسم نگاهی گذرا بیندازیم، می بینیم که این موضوع را «ویلفرد کنتول اسمیت»(۱) و هم زمان با او «جان هیک»(۲) فیلسوف معاصـر انگلیسی به طور صریح اعلام و برای تثبیت آن تلاش کرده اند، جان هیک می گوید: «به نظر من، نیل بدین مقصود (پلورالیستی)، مسـتلزم تصدیق صریح و صادقانه این امر است که در مقوله پیام های وحیانی و متون دینی مبتنی بر نجات و رسـتگاری انسانی باید به تفکری تکثّرگرایانه پلورالیستی روی آوریم».(۳) مباحث جان هیک، عکس العملی است در برابر آموزه کلیسـا که نجـات را تنهـا به کلیسـا منحصـر کرده بـود. پس نظریه پلورالیسم، محصول غرب است؛ امـا در جهان اسـلام، ریشه این تفکر به عصـر رسالت باز می گردد؛ آن زمان که چالش هایی بین مسلمانان و اهل کتاب پدید آمد، و قرآن کریم اهل کتاب را به اسلام فراخواند، و



---

۱- (۱) . Wilfred Cantwell Smith.

۲- (۲) . John Hick.

۳- (۳) جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۲.

در مراحل بعدی برای زندگی مسالمت آمیز، آنها را به اصل مشترک (توحید) دعوت نمود. البته به افرادی چون «محمد غزالی» و «اخوان الصفا»، نسبت پلورالیستی داده شده، ولی دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد.(۱) در این اواخر کسانی مانند دکتر سروش و دکتر محمد بینا مطلق، مجتهد شبستری و دیگران، این موضوع را مطرح کرده و به دفاع از آن پرداخته اند. در مقابل، بسیاری از متفکران و محققان در نقد کثرت گرایی دینی، کتاب های فلسفی و کلامی نوشتند که بسیاری از آنها از دیدگاه برون دینی به این مسئله می پردازند. تعداد محدودی هم از نگاه درون دینی به بررسی این نظریه پرداخته و پلورالیسم دینی را مردود دانسته اند.

از آن جا که در ادامه بحث با یک سری واژه ها سرو کار داریم، لازم است که اشاره ای به مفاهیم این واژه ها داشته باشیم.

### ۱- پلورالیسم

واژه پلورال ( plural) به معنای متکثر و چندگانه، و ( ism) به معنای گرایش است، بنابراین ( pluralism) به معنای کثرت گرایی، کثرت مدار و چندگانگی است.(۲)

اصطلاح پلورالیسم، از اواخر قرن نوزدهم به بعد، در مورد نظریه های فلسفی یا فکری مصطلح شد که بیش از یک اصل نهایی را در برابر آنها که مونیسم(۳) و یکتاانگار بودند به رسمیت می شناخت.(۴)

ص:۱۶

---

۱- (۱) جعفر سبحانی، پلورالیزم دینی، ص ۱۰-۱۲.

۲- (۲) علی محمد حق شناس، حسین سامعی و نرگس انتخابی، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، ج ۲.

۳- (۳) . Monism.

۴- (۴) ایان مک لین، فرهنگ سیاسی آکسفورد.

کثرت گرایی، تفسیری از تعدد و تنوع ادیان نسبت به حقانیت و رستگاری اخروی است. بدین معنا که گرچه حقیقت در نفس الامر و عالم واقع، واحد و ثابت است، لکن آن گاه که این حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می گیرد، به تکثر رنگین می شود و از آن جا که همه آنها به نوعی به حقیقت دست می یابند، در نجات و رستگاری شریکند.(۱)

## ۲- دین

### اشاره

به آسانی نمی توان به تعریفی دقیق، مقبول و همگانی از دین دست یافت. این امر بیشتر به دلیل تفاوت های گسترده میان سنّت هایی است که عموماً دین قلمداد شده اند؛ از این رو برای تعریف دین به نمونه هایی اشاره می شود که بیشتر افراد آن را به عنوان دین می پذیرند.

برخی متفکران غربی تعریف زیر را به عنوان تعریف برتر پیشنهاد می کنند:

«دین متشکّل از مجموعه ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی وجمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است».(۲)

بنابراین تعریف ادیان بزرگ عبارتند از یهودیت، مسیحیت، اسلام، آیین هندو، آیین بودا و سنّت هایی که به نمونه یا نمونه های از این ادیان شباهت دارد.

### دین در تعریف برخی دانشمندان مسلمان

۱. استاد مصباح یزدی: «دین برابر است با اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید».(۳)



---

۱- (۱) جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۳۸.

۲- (۲) مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۲۰.

۳- (۳) محمدتقی مصباح یزدی, آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۸.

۲. استاد جعفر سبحانی: «دین یعنی بشر در تمام قلمروهای اجتماعی، سیاسی، فردی و معنوی باید تسلیم برنامه های الهی بوده و از آن تجاوز نکند».

۳. علامه طباطبایی: «مجموع این اعتقاد (به خدا و زندگی جاودان) و احساس و مقرّرات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد».(۱)

## ۳- اسلام

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و انقیاد و گردن نهادن آمده است. قرآن کریم، دین اسلام را از این رو «اسلام» نامیده که برنامه کلی آن، تسلیم شدن انسان است در برابر خدای جهان وجهانیان.(۲)

راغب اصفهانی، اسلام را دوگونه تعریف کرده است:

و الاسلام فی الشّرع عَلی ضربین: احدُهُما: دُون الایمان، و هوالاعتِراف باللسان، و به یُحقَنُ الدّمُ، حَصَلَ معه الاعتقادُ او لم یَحصُل ایّاه قُصِدَ بقوله: قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا۳

والثانی. فوق الایمان، و هو أن یکونَ مع الاعترافِ اعتِقادٌ بالقَلبِ، وَ وَفاءٌ بالفِعلِ، و استِسلامٌ الله فی جَمیع ماقَضَی و قدّر کما ذکر عن ابراهیم علیه السلام إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ۴ و قوله تعالی: إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ۵ و(۳)

ص:۱۸

---

۱- (۱) علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۳.

۲- (۲) همان، شیعه در اسلام، ص ۲۲.

۳- (۶) راغب اصفهانی، المفردات الفاظ القرآن.

اسلام و تسلیم به دو معنا آمده است:

الف) تسلیم ظاهری

تسلیم ظاهری فقط با زبان بیان می شود و یا ناشی از فشار و جبر محیط باشد این معنا در قرآن به کار رفته است: قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا ؛(۱) «بادیه نشینان اطراف مدینه گفتند: ما ایمان آوردیم؛ به آنها بگو شما ایمان نیاورده اید، بلکه گفتید: تسلیم شدیم (و هنوز ایمان به قلب شما راه نیافته است).

ب) تسلیم و انقیاد حقیقی

این گونه تسلیم، ناشی از درون و به معنای سرسپردگی داوطلبانه و اختیاری است؛ این تسلیم است که به ایمان، یعنی یک امر درونی و قلبی، تبدیل شده است.

### ۴- حق

کلمه «حق»، مصدر و به معنای «درجای خود قرار گرفتن و مطابق با واقع بودن» است. دهخدا واژه «حق» را این گونه تعریف می کند: «حق (امر) ثابت است که انکار آن روا نباشد؛ حکم مطابق با واقع و آن بر اقوال و عقاید و ادیان و مذاهب اطلاق گردد.»(۲) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان حق را چنین تعریف کرده است: «حق عبارت است از امر ثابتی که آثار واقعی مطلوبش بر آن مترتب بشود».(۳)

حق، در اصطلاح نیز کاربردهای بسیاری دارد که با هم متباین نیستند. در فصل دوم به توضیح هر یک از این کاربردها خواهیم پرداخت.



---

۱- (۱) حجرات، آیه ۱۴.

۲- (۲) علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا.

۳- (۳) المیزان، ج ۹، ص ۱۳.

قرآن کریم، رهاورد انبیا را «دین حق» می داند. خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حق از پروردگار تو سرچشمه می گیرد»؛ (۱) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ .(۲)

## ۵- اهل کتاب

«اهل کتاب» عبارتند از یهود، نصارا و مجوس که در اصل، دین اصیل و کتاب آسمانی داشته، ولی دینشان منسوخ و کتابشان دستخوش تحریف و تغییر گردیده است. قرآن کریم بارها از این شریعت ها یاد کرده و عنایتی خاص - به لحاظ انتساب آنها به پیامبران و کتب آسمانی پیشین - به آنها مبذول داشته است.(۳) اصطلاح «اهل کتاب» در قرآن کریم نیز آمده است: وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ ؛(۴) «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویید: ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم.» در آیه ای دیگر نیز همین تعبیر آمده: وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمانِکُمْ کُفّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ؛(۵) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفرباز گردانند.



---

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۸.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۶۰.

۳- (۳) سید مصطفی حسنی دشتی، معارف و معاریف دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۲, ص ۶۸۴.

۴- (۴) عنکبوت، آیه ۴۶.

۵- (۵) بقره، آیه ۱۰۹.

## ۶- نجات

واژه «نجات»، به معنای رهایی و خلاصی آمده است. مرحوم دهخدا در لغتنامه خویش، «نجات» را رهایی، خلاصی، آزادی و رستگاری معنا می کند.(۱) لغت دانان عرب نیز «نجات» را به معنای خلاصی و رهایی دانسته اند. ابن منظور در لسان العرب، آن را چنین تعریف کرده است: «النجاه، الخلاص من الشیء»(۲) و راغب اصفهانی نیز در مفردات، نجات را این گونه معنا می کند: <اصل النجاه: الانفصال من الشیء و منه نجا فلانٌ من فلانٍ و انجیته و نجّته

ص:۲۱

---

۱- (۱) لغت نامه، ذیل ماده «نجات».

۲- (۲) علامه ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، واژه نجا.

هم چنین قدردانی خود را از مسئولین محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، گروه فلسفه و کلام، و چاپ و نشر جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه ابراز می دارم. آرزو دارم که خداوند منان، توفیق تداوم این راه را از ما دریغ ندارد.

ازخوانندگان فرهیخته درخواست می کنم که نویسنده را از تذکرها و انتقادات خود محروم نفرمایند.

## ۱- بیان رویکردهای مختلف درباره تعدد ادیان

### اشاره

مسئله ای که امروزه در حوزه پژوهش های دین شناختی، توجه فیلسوفان دین و متکلمان جدید را به خود جلب کرده، «تنوع ادیان» است. این موضوع، کاربرد وسیع واژه هایی مانند تنوع ( Diversity) ، تکثر ( Pluralisty) و کثرت گرایی ( Pluralism) را در متون مختلف دین پژوهی و فلسفه دین به دنبال داشته است. هیچ تردیدی در متکثر بودن جوامع بشری وجود ندارد. این مسئله، واقعیتی نوظهور نیست؛ همان طور که «گلین ریچاردز»(۱) در کتاب به سوی یک الهیات ناظر به همه ادیان گفته است:

انواع تجارب دینی متعلق به روزگار ما تفاوت قابل توجهی نسبت به انواع تجارب دینی مربوط به گذشته نشان نمی دهند؛ بلکه آن چه در قرن اخیر روی داده است، حکایت از رشد چشم گیر آگاهی از تکثرگرایی دینی دارد.(۲)

ص:۲۳

---

۱- (۱) . Glyn Richards.

۲- (۲) گلین ریچاردز، رویکرد مختلف به پلورالیزم دینی (به سوی الهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، ص ۱۵.

«جان هیک» نیز به این مسئله اذعان نموده که وجود ادیان مختلف، واقعیت تازه ای نیست و تا روزگاران اخیر هر یک از ادیان مختلف عالم نسبت به ادیان دیگر، در جهل مطلق به سر می برد؛ اما گسترش جنبش های بزرگ سبب تماس دو (یا چند) آیین با یکدیگر شده است.

کنش و واکنش مخصوصاً در بین اسلام و مسیحیت، بیشتر مبتنی بر تعارض بوده تا بحث و گفت وگو. تنها حدود صد سال است که پژوهش های علمی در ادیان جهان، درک و شناسایی دقیق تر ادیان دیگر را ممکن گردانیده است.(۱)

ارتباط و برخوردهای مثبت و منفی که امروزه (عصر ارتباطات) بین ادیان واقع شده و می شود، موجب شده، تا نوعی نگرش جامع نسبت به ادیان و آیین های مختلف پدید بیاید. این نگرش جامع در سال های اخیر، در قالب تئوری های متفاوتی از سوی دین شناسان و عالمان دینی ارائه شده که هر کدام بر شواهد و ادلّه خاصی مبتنی می گردد؛ به طوری که در این عرصه، سه نوع طرز تفکر شکل گرفته است که عبارتند از: انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی. با بررسی و تحلیل انحصارگرایی و شمول گرایی به عنوان دو رقیب پلورالیسم دینی، شناخت دقیق تری از تفکر پلورالیسم دینی به دست خواهد آمد؛ به این علت که سابقه تاریخی این نوع مباحث به کلام مسیحیت بازمی گردد. ابتدا این رویکردها را همان گونه که سابقه این بحث نشان می دهد مطرح می کنیم.



---

۱- (۱) فلسفه دین، ص ۲۶۳.

## ۱- انحصارگرایی

### اشاره

(۱)

مطابق این رویکرد، در میان همه ادیان عالم، تنها یک دین، دارای اعتقادات دینی حق است و رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی می شود، منحصراً در یک دین خاص و پیروان آن می باشد و هر چند ادیان دیگر نیز مشتمل بر حقایقی باشند، اما منحصراً یک دین حق وجود دارد. به این ترتیب پیروان سایر ادیان، حتی اگر دین دارانی اصیل، و به لحاظ اخلاقی درستکار باشند، نمی توانند از طریق دین خود، رستگار شوند. برای نجات دادن این افراد باید یگانه راه رستگاری را نشان داد.(۲) این اعتقاد را که می گوید: «در بیرون از قلمرو کلیسا، نجات و رستگاری وجود ندارد»، می توان محسوس ترین و تأثیربخش ترین بیان انحصارگرایی به شمار آورد.(۳)

بر اساس این دیدگاه، تنها کسانی که غسل تعمید کلیسایی داشته باشند، به بهشت می روند؛ حتی حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام هم اهل بهشت نیستند؛ اگرچه مورد احترام کلیسا هستند، منتها در جایی به اسم «لیمبو»(۴) (برزخ) بین جهنم و بهشت - که اذیتی یا لذتی هم نیست - حضرت موسی و همه پیامبرانی که غسل تعمید ندارند ولی گناه بزرگ هم انجام نداده اند، معطّل می مانند و در روز قیامت، حضرت عیسی علیه السلام آنها را به بهشت می برد!(۵)



---

۱- (۱) . Exclusivism.

۲- (۲) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۲.

۳- (۳) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۶۵.

۴- (۴) limbo: لیمبو به اعتقاد مسیحیان، محلی است که در آن پیامبرانی از قبیل حضرت موسی و نیز کودکانی که غسل تعمید داده نشده اند، در انتظار روز قیامت به سر می برند. در این محل عذابی وجود ندارد.

۵- (۵) محمد لگنهاوزن، مفهوم نبوت را خراب نکنید, کتاب نقد، شماره ۴، پائیز ۱۳۷۶، ص ۱۵.

## الف) ادله انحصارگرایی

۱. برهان عقلی

در کلام مسیحیت, مهم ترین دلیل کلامی برای انحصارگرایی، آن است که رستگاری صرفا در گرو لطف و عنایت الهی است. تلاش شخصی ما برای رستگار شدن و رسیدن به ساحل نجات، محکوم به شکست است؛ از این رو برای رسیدن به رستگاری باید پی ببریم که نیروی رستگاری بخش الهی در کجا تجلّی یافته و در این صورت، حماقت است که برای رستگاری به جای دیگر برویم.

شاید بتوان، «کارل بارت» (۱۹۶۸-۱۸۸۶ م) را نماینده افراطی انحصارگرایی در مسیحیت دانست. او که یک متکلم پروتستان بود «شریعت» و «تجلی» را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. از نظر وی «شریعت»، تلاش تمرّدانه و تکبرآمیز انسان است و با «تجلّی» و انکشاف خداوند در تضاد است. شریعت، سعی محال و گناه آلود ما برای شناخت خداوند از نظر خویش است. محال بودن این کوشش به این دلیل است که «آشتی» فقط از سوی خداوند ممکن است. گناه آلوده بودن این تلاش نیز بدین سبب است که مصنوع خود را به جای خداوند می نشانیم و این کاری خودپرستانه است. بر این اساس، رستگاری در گرو انحصار تجلّی راستین خداوند است و خداوند به این طریق خود را به ما نشان داده و عرضه می کند. پس تنها یک تجلّی وجود دارد: تجلّی میثاق، تجلّی اراده اصیل و بنیادین خداوند که بدون مسیح و مستقل از او، مطلقاً نمی توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم. بارت معتقد است که مسیحیت نیز به خودی خود و به تنهایی، نقطه اوج و کمال همه ادیان نیست، بلکه وجود منحصر به فرد عیسی علیه السلام موجب

شده است که مسیحیت، محمل دین حق باشد؛ یعنی خداوند به گونه ای منحصر به فرد، حقیقت را در عیسی مسیح علیه السلام متجلّی ساخته و این امکان را فراهم آورده تا انسان بتواند با خداوند آشتی کند.(۱)

۲. برهان نقلی

بسیاری از متکلمان مسیحی که به اعتبار مطلق مسیحیت و عدم اعتبار ادیان دیگر معتقدند، این نظر خود را به برخی آیات انجیل استناد می دهند؛ از جمله این آیه انجیل:

من راه، حقیقت و حیات هستم؛ کسی به پدر آسمانی نمی رسد، مگر به وسیله من.(۲)

این آیه انجیل و آیات دیگری از این قبیل، در طول تاریخ مسیحیت، همواره رویکرد کلیسا نسبت به ادیان دیگر را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه، آنان را در چاه ظلمت و جهل و دور از نور و حقیقت نگه داشته است. یکی از پاپ ها در این باره گفته است:

ایمان حکم می کند که معتقد باشیم تنها یک کلیسای مقدس کاتولیک وجود دارد. ما بدان ایمان واثق داریم، و بدان اقرار می کنیم. بدون تردید بیرون ازآن، نه رستگاری وجود دارد و نه رهایی از گناهان.(۳)

### ب) نقد انحصارگرایی مسیحیت

یک انتقاد اساسی بر انحصارگرایی مسیحیت این است که شریعت، مقابل تجلّی خداوند نمی باشد. شریعت، عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند



---

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲- (۲) یوحنّا، ۱۴, ص ۶.

۳- (۳) عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، ص ۲۰۲.

تا میان آنها تعارض و ناسازگاری پدید آید؛ ازاین رو هیچ دلیلی بر انحصار تجلّی خداوند در مسیحیت وجود ندارد و سخن کارل بارت که آن را منحصر به وجود مسیحیت دانسته، فاقد هر دلیلی است. همه پیامبران الهی مظاهر تجلّی خداوند و حاملان وحی و پیام الهی به بشر بوده و برای نشان دادن راه سعادت و رستگاری به انسان مبعوث گردیده اند. از سوی دیگر، تکلیف کسانی که در جست وجوی حقیقت بوده و به دلیل قصور، نه تقصیر، به آن دست نیافته اند، چیست؟ آیا خداوند کریم نباید راهی برای نجات حقیقت جویان صادق باقی بگذارد؟ براین اساس، هیچ دلیلی وجود ندارد که تلاش صادقانه و مخلصانه و حق طلبانه انسان ها به کلی نادیده گرفته شود و بی ارزش باشد؛ زیرا میان فرد حق طلب و تلاشگری که تنها به دلیل تولد در گوشه دور افتاده ای از جهان، دین حق را نشناخته و انسان مؤمنی که باز هم تنها به دلیل بخت نیک و تولد در مهد تمدن دینی، دین حق را شناخته است، هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه شاید تلاش فرد دور افتاده بیشتر بوده، ولی اقبال به او رو نکرده که نتوانسته به حقیقت برسد.(۱)

## ۲- شمول گرایی

### اشاره

(۲)

شمول گرایان همانند انحصارگرایان بر این باورند که راهی برای رستگاری وجود دارد و این راه نیز صرفاً در یک دین خاص قابل شناسایی است. البته همه می توانند در این راه قدم بگذارند، اما تنها به



---

۱- (۱) هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۳۲۴؛ علی ربانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۳۳.

۲- (۲) . Inclusivism.

شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین گردن نهند یا در طریق رستگاری بخشی که آن دین پیش می نهد، سالکان صادقی باشند. از سوی دیگر، شمول گرایان همانند کثرت گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او، به انحای گوناگون در ادیان مختلف تجلّی یافته است؛ یعنی هر کس می تواند رستگار شود؛ حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق، چیزی نشنیده و بی خبر باشد.

بدین ترتیب، شمول گرایی از انحصارگرایی فراتر می رود؛ زیرا با وجود پذیرفتن این مدعای انحصارگرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می پذیرد که پیروان سایر ادیان نیز می توانند رستگار شوند.(۱)

«کارل رانر»(۲) متکلم کاتولیک که از طرفداران این نظریه است، معتقد بود که تنها دین حق، مسیحیت است و از هیچ راه دیگری نمی توان رستگار شد. کلمه منحصر به فرد «خداوند» در عیسی علیه السلام تجسم یافت. مسیحیت نه تنها ما را با این کلمه منحصر به فرد آشنا کرد، بلکه زمینه اجتماعی لازم برای حضور عیسی مسیح علیه السلام را در میان انسان ها نیز فراهم آورد.... به این ترتیب، خداوند این امکان را فراهم آورد که همه، حتی آنها که در متن مسیحیت تاریخ نزیسته اند، متحول و با خداوند آشتی نمایند. «رانر» اظهار می دارد که گرچه به لحاظ تاریخی، مسیحیت با عیسای ناصری آغاز شده، اما مسیحیت، یک پیش تاریخ ( Prehistory) نیز دارد. بنابر عهد جدید، در دوران پیش از مسیحیت، بسیاری از اسرائیلیان و پیروان سایر ادیان، ظاهراً در نتیجه ایمان خویش، و واقعاً به دلیل اطاعت از مسیح موعود نجات یافتند؛ لذا ما می توانیم آن چه را که



---

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۲- (۲) . Karl rahner.

درباره یهودیان و غیر یهودیان پیش از مسیحیت گفته شده است، درباره پیروان ادیان دیگر نیز صادق بدانیم.

این یک نیروی تاریخی شمرده نمی شود، پس آنان در همان وضعیتی قرار دارند که انسان ها را نجات دهند؛ ازاین رو عاقلانه است که بگوییم خداوند همان لطف و عنایتی را به ایشان خواهد کرد که به انسان های پیش از مسیحیت کرده بود.

رانر، چنین افرادی را مسیحیان بدون عنوان(۱) یا بی نام و نشان می خواند؛ زیرا با وجود آن که ایمان مسیحی آشکاری ندارند، آگاهانه یا ناآگاهانه در جست وجوی خداوند هستند و او را مورد پرستش قرار می دهند. در این جا قانون «همه یا هیچ» حاکم نیست؛ لطف و رحمت خداوند به درجات گوناگون شامل حال پیروان همه ادیان می شود، هرچند که صرفاً عهد جدید است که مرز نهایی میان حق و باطل را معین نموده است و خداوند نیز صرفاً در «عیسی مسیح» به گونه ای رستگاری بخش، تجلی یافته است.(۲)

### نقد شمول گرایی

کارل رانر می گوید: کسانی که صادقانه خداجو هستند و اهل ادیان دیگرند را می توان مسیحیان بی نام نامید.

عاقلانه است اگر فکر کنیم که خداوند همان لطف و عنایت را به ایشان (افرادی که به فرهنگ های دیگر متعلق هستند و هرگز تعالیم اعلام شده مسیحیت را نشنیده اند) خواهد کرد که به انسان های پیش از



---

۱- (۱) . anonymous Christians.

۲- (۲) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ مباحث پلوراليسم دینی، ص ۶۸؛ دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، دفتر اول و دوم، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

مسیحیت کرده بود. روح خداونـد بر زنـدگی مؤمنـانی که در سایر ادیان به عبادت مشـغولند، تأثیر می گـذارد، حتی اگر آنها تأثیر خداوند را در قالب اصطلاحات مسیحی درک نکنند. رانر چنین کسانی را «مسیحیان بدون عنوان» می خواند.(۱)

در پاسخ باید گفت: یک مسـلمان نیز می تواند اسلام را یگانه دین حق به شمار آورد و مسیحیان و یهودیان را مسلمانان بدون عنوان بخوانـد، و به همین ترتیب، یک یهودی، دیگران را یهودیان بدون عنوان و یک هندو، دیگران را هندوهای بدون عنوان خواهـد خوانـد؛ یعنی هر کس می توانـد مـدعی شود که دین خودش دین مطلق و بر حق است، هر چنـد که در سـایر ادیان نیز حقایق مهمّی وجود دارد.(۲)

حـال اگر بر فرض, یکی از ادیـان از سـایرین برتر باشـد، آیـا راهی برای تشـخیص دین برتر وجود دارد یـا خیر؟ پاسـخ شـمول گرایان مثبت بوده و در این زمینه راه های گوناگونی پیشنهاد کرده است:

برخی بر راه اخلاقی تکیه می کنند؛ برخی مطالعه سنن و رخدادهایی که در تاریخ ادیان و بنیان گذاران ادیان پدید آمده است را ملاک داوری می دانند؛ بعضـی به آزمون تجربی و دسته ای دیگر بر معیار عقلانی تأکید دارند.(۳) امّا کارآمدترین راه در این باره، بررسی عقلانی ادعاها و معتقدات ادیان است؛ به این ترتیب:

اولاً، صدق و کذب آن دعاوی و عقاید را ارزیابی کرد؛

ثانیاً، در مقام مقایسه میان ادیان برآمد و احسن و اکمل را شناخت.



---

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۷.

۲- (۲) همان، ص ۴۱۸.

۳- (۳) عقل واعتقاد دینی، ص ۴۱۹-۴۲۴.

قرآن کریم نیز بر معیـار عقلانیت تأکیـد فرموده و یادآور می شود که اولاً، طریق و آیینی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و پیروان راستین او می پیمایند بر منطق و بصیرت استوار است:

قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی ؛(۱) بگو: این راه من است! من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.

ثانیاً، از دیگران هم می خواهد تا بر درستی مدعای خود برهان بیاورند:

قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ؛(۲) بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید!

قرآن کریم این منطق را در برابر مشرکان و بت پرستان نیز مطرح کرده و می فرماید:

أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ؛(۳) آیا معبودی با خدا است؟ بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست می گویید!

هم چنین در مورد اهـل کتـاب (یهود و نصارا) که هر یک پیروی از آیین خود را یگانه راه نجات و هـدایت می دانست، چنین بیان می کند:

وَ قـالُوا لَنْ یَـدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّـ مَنْ کـانَ هُوداً أَوْ نَصـاری تِلْـکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ؛(۴) آنها گفتنـد: هیچ کس، جز یهود یـا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهـد شـد؛ این آرزوی آنهاست. بگو اگر راست می گوییـد، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!



---

۱- (۱) یوسف، آیه ۱۰۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۱۱.

۳- (۳) نمل، آیه ۶۴.

۴- (۴) بقره، آیه ۱۱۱.

شمول گرایی صحیح، آن است که در عصر حاضر هر کسی در هر جای از عالم از هر نژاد و ملیتی که باشد با پیروی از شریعت اسلام می تواند به رستگاری و نجات برسد. در زمان پیامبران پیشین نیز هر کس در هر جا و با هر نژاد و ملیتی که از شریعت آنان پیروی کرده باشد، راه نجات را پیموده، جزو رستگاران خواهد بود. بنابراین شرط رستگاری بشر در طول تاریخ دو چیز بوده است.

۱. ایمان به خدا، نبوت و شریعت های الهی؛

۲. عمل خالصانه و پیروی صادقانه از آن شرایع.

کسانی که به شریعت های آسمانی ایمان نیاورده، ولی اعمالشان مطابق شریعت های الهی بوده است و رضای خدا را در نظر داشته اند، می توان گفت که نجات خواهند یافت.(۱) در فصل چهارم به بررسی بیشتر درباره نجات خواهیم پرداخت.

## ۳- پلورالیسم دینی

### الف) معنای لغوی واصطلاحی پلورالیسم دینی

واژه پلورالیسم که برگرفته از واژه لاتین plural است به مفهوم جمع، جمعی، متکثر و چندگانه می باشد و ism به معنای گرایش است؛ بنابراین pluralism در لغت، معنای «جمع گرایی، کثرت گرایی، چندگرایی و تعدد در مقام» دارد.(۲) برخی می گویند: این واژه در عرصه سنتی کلیسا مطرح شد و شخصی را که دارای چند منصب گوناگون در کلیسا بود «پلورالیست» می نامیدند. سپس این واژه که در خود مفهوم پذیرش و



---

۱- (۱) حسن کامران، تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۳۰۵.

۲- (۲) محمدرضا باطنی، فرهنگ معاصر پویا، انگلیسی - فارسی.

اصالت دهی به تعدّد و کثرت را دارد، به ترتیب در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی معرفتی و دینی به کار آمد؛ لذا پلورالیسم به انواع گوناگونی قابل تقسیم می باشد.(۱)

«پلورالیسم» از اواخر قرن نوزدهم به بعد، در مورد نظریه های فلسفی یا فکری مصطلح شد که بیش از یک اصل نهایی را - در برابر آنها که monism ( یکتاانگار) بودند - به رسمیت می شناخت.(۲) اما پلورالیسم دینی، تفسیری از تنوع ادیان است که با استمداد از مبانی کلامی، معرفت شناختی و اجتماعی، به تساوی ادیان و مذاهب در بهره مندی از حقیقت، سعادت و هدایت حکم داده است. در واقع کثرت گرایی دینی، تفسیری از تعدد و تنوع ادیان نسبت به رستگاری اخروی است و بدان معناست که گرچه حقیقت در نفس الامر و عالم واقع، واحد و ثابت است، لکن آن گاه که این حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می گیرد، به تکثر، رنگین می شود و از آن جا که همه آنها به نوعی به حقیقت دست می یابند، در نجات و رستگاری شریکند.(۳)

### ب) خاستگاه پلورالیسم دینی

زمینه تدوین و رشد تفکر پلورالیسم دینی، مسیحیت غرب است. مسیحیان قرون وسطا، رفتار خشن و ظالمانه ای با غیر مسیحیان داشتند. اندیشمندان غربی در عصر روشنگری، علّت آن رفتار ناصحیح را تعصبات دینی بی جا و ناروای مسیحیان دانسته اند. با توجه به این امر



---

۱- (۱) عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۱۴۲.

۲- (۲) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی.

۳- (۳) فلسفه دین، ص ۲۳۸.

می توان گفت که یکی از مهم ترین انگیزه های پیدایش پلورالیسم دینی مسیحی، تنفّر و انزجار از برخوردهای تعصب آمیز مسیحیان با مخالفان بوده است.(۱)

پیروان هر دینی که نگرش انحصارگرایی داشته و معتقد باشند که تمام حقیقت منحصر به آنهاست و سایر ادیان خارج از گستره حقیقت بود و محکوم به بطلان و ضلالت هستند، این نوع بینش و طرز تلقی، زمینه تقابل و رویارویی جوامع انسانی را در دل خود پرورش می دهند، ولی به سبب عدم ارتباط نزدیک و نداشتن نیاز جدی جوامع پیشین به یکدیگر، زمینه برخورد چنان فراگیر نمی شود.

با گذشت زمان و ارتباط انسان ها با یکدیگر، زمینه گفت وگو بین پیروان ادیان فراهم گردید و پیروان ادیان مختلف به طرف هم زیستی مسالمت آمیز سوق داده شدند.(۲)

مورد دیگر خاستگاه های پلورالیسم دینی که عالمان و متفکران واقع بین مسیحی را به پذیرش حقانیت ادیان مختلف فراخوانده، علم و اعتراف آنان به حقانیت و اصالت دین مبین اسلام است. اندیشمندان واقع نگر مسیحی با مقایسه اسلام و مسیحیت، و با توجه به جامعیت اسلام و امین بودن آن از تحریف و شرک و نیز بیان کتاب مقدس در ظهور پیامبر اسلام، نمی توانند حقانیت آن را انکار کنند.

وَ إِذْ قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ؛(۳)



---

۱- (۱) پلورالیسم دینی، ص ۸۱.
۲- (۲) محمدحسن قدردان قرا ملکی، کندوکاوی در سویه های پلورالیزم، ص ۱۱ و ۱۲.
۳- (۳) صف، آیه ۶.

و (یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است.

پیروان ادیان گذشته به دلیل این که نمی توانند از دین نیاکان خود روی گردانند و به نسخ دین خود زبان بگشایند، به تعدد ادیان تن داده و تقابل ادیان را توجیه می کنند.(۱)

از سوی دیگر، برخی از پیروان شرایع دیگر، تحت تأثیر آموزه های دینی خود، انسان هایی پاک و پایبند به اصول انسانی و اخلاقی بوده اند. اکنون این سؤال پیش آمده که چگونه ممکن است این همه انسان های پاک، فقط به این دلیل که تابع فلان دین یا شریعت نیستند، اهل نجات نباشند؟!(۲)

این نوع نگرش، بستر پلورالیسم دینی را هموار ساخت و در نتیجه این ایده از سوی کشیش انگلیسی «جان هیک» و هم زمان از سوی کشیش کانادایی «ویلفرت کنت ویل اسمیت» طرح شد. جان هیک، یک پروتستان کالونی(۳) است که با بسیاری از غیرمسیحیان از جمله مسلمانان، هندوها و یهودیان همکاری داشته است. این ارتباط سبب شده تا درباره ادیان و مذاهب گوناگون داوری کند. وی در نهایت، از جزمیت کلیسا در مورد غسل تعمید، نقش کلیسا در نجات افراد و سایر عقاید مسیحیت دست کشید و همه متدینان به ادیان را سعادتمند و بهشتی خواند.(۴)



---

۱- (۱) کندوکاوی در سویه های پلورالیزم، ص ۱۳ و ۱۴.

۲- (۲) مفهوم نبوت را خراب نکنید، کتاب نقد، ش ۴، ص ۱۴.

۳- (۳) کالونیسم، از شاخه های مسیحیت پروتستان است که منسوب به کشیش فرانسوی «ژان کالون» است. این فرقه در فلسفه سیاسی خود به تئوکراسی معتقد است.

۴- (۴) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۱۶ الی ۳۸.

در برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز از چندین دهه قبل، بحث حقانیت ادیان مطرح شده است. مرحوم آیت الله مجتبی قزوینی بیش از پنجاه سال پیش در رساله بیان الفرقان فی نبوت القرآن به یک جریان فکری اشاره می کند که از مغرب زمین در جهان اسلام ترویج می شده است. وی می نویسد:

منظور کیوان قزوینی هم از نوشته هایش همین است که می گوید از زرتشت پرسیدند: چه دستور می دهی؟ او گفت: دستور من این است هر دینی که دارید، بر همان دین بمانید و خدا را با همان روش بپرستید؛ زیرا خدا بر هر طریقی پرستیده می شود، گرچه ستاره پرستی باشد....(۱)

شهید مطهری نیز به بیان این افکار که قبل از انقلاب اسلامی ایران بر سر زبان ها افتاده بود، اشاره می کند:

بسیاری از مردم زمان ما، طرفدار این فکر شده اند که برای انسان کافی است که خدا را بپرستد و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا آمده است انتساب داشته باشد و دستورهای آن را به کار بندد، شکل دستور چندان اهمیتی ندارد.(۲)

رواج بحث پلورالیسم دینی به معنای امروزی، از سوی روشن فکران است که مقالات بسیاری نیز در این زمینه به چاپ رسانده اند؛ صریح ترین آنها تحت عنوان صراطهای مستقیم، نوشته عبدالکریم سروش است که اول به صورت مقاله و بعد به شکل کتاب وارد جامعه فرهنگی گردید.



---

۱- (۱) حسن رحیم پورازغدی، کتاب نقد، ش ۴، سرمقاله «دوازده تبصره بر پلورالیسم دینی»، ص ۱۰.

۲- (۲) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۱.

### ج) اقسام پلورالیسم دینی

پلورالیسم دینی معانی و تفاسیر مختلفی دارد، که بدون بررسی هر یک از آن تفاسیر نمی توان داوری کرد؛ چه بسا تفسیری از آن صحیح و تفسیر دیگر باطل و بی پایه باشد.

۱. پلورالیسم حقانیت

حامیان این نوع نگرش، اعتقاد دارند که همه ادیان، چهره های یک حقیقت می باشند و اختلاف آنها در فهم و برداشت های خاص انسانی از واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد. از این جهت، همه ادیان حق بوده و انسان را به آن واقعیت راهنمایی می کنند و تفاوت های ادیان، تنها تفاوت در فهم هاست. طرفداران این نگرش، حقانیت را به همه ادیان تعمیم داده و همه را حق و معتبر می دانند. کثرت گرایان می گویند یک حق نداریم، بلکه حق های بسیار داریم؛ دلیل این امر هم چند ضلعی و چند لایه بودن واقعیت است:

مسئله پلورالیسم دینی آن است که یک آدم دین دار، هم می خواهد در گرو «امر مطلق» باشد و هم معتقد باشد که آن مقدار از حقیقت که او فکر می کند در چنگ دارد، همه حقیقت نهایی نیست، بلکه نمادی از واقعیت نهایی است؛ به طوری که ممکن است دیگران نیز پرده و نماد دیگری از حقیقت نهایی را در دسترس داشته باشند.(۱)

جان هیک برای تبیین پلورالیسم میان واقعیت فی نفسه(۲) و واقعیتی که به وسیله انسان ها و فرهنگ ها درک و تجربه می شود(۳) فرق می گزارد؛ زیرا



---

۱- (۱) محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها) ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲- (۲) . Noumen.

۳- (۳) . Phenomen.

هنگامی که دین داران می کوشند تا از «واقعیت غایی فی نفسه» سخن بگویند، فقط می توانند توضیح بدهند که آن واقعیت چگونه برایشان پدیدار شده است. چگونگی توصیف دین داران از واقعیت فی نفسه، بستگی به مفاهیمی دارد که در تفسیر آن به کار می برند. بنابراین، سخن کسانی که معتقدند خداوند موجود متشخص است، با سخن کسانی که واقعیت غایی را نامتشخص می دانند، تعارض ندارد.(۱)

۲. پلورالیسم نجات

این تفسیر، یکی از رایج ترین تفاسیر پلورالیسم دینی در غرب است؛ چنان که از عبارات جان هیک برمی آید، مسیحیت، یهود، اسلام و هر دینی دیگر، موجب رستگاری پیروان خود است. به عبارت دیگر، سعادت آفرینی شرایع در تمام زمان ها مطرح است. پس همین که انسان به خدا ایمان داشته باشد و در زندگی یکی از تعالیم یکی از ادیان پیروی کند، نجات می یابد. هیک در تعریف آن می نویسد:

پلورالیسم عبارت است (ازاین که) تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه های متعدد و متکّثر در این زمینه وجود دارد.(۲)

۳. پلورالیسم رفتاری

به نظر می رسد مراد حامیان پلورالیسم دینی این است که پیروان ادیان گوناگون - باوجود تفاوت بینش ها، گرایش ها - با پذیرش پلورالیسم دینی، می توانند در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز داشته باشند تا جنگ ها، خشونت ها ویرانگری ها از جوامع بشری برداشته شود و پیروان ادیان نسبت به یکدیگر احترام متقابل داشته باشند.



---

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۲- (۲) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۶۹.

در فرهنگ اسلامی، کثرت گرایی با این تفسیر، مورد پذیرش دین اسلام، عقل و خرد است که اگر پیروان ادیان دیگر، تجاوز و زورگویی نکنند، می توانند با توجه به اصل مشترکی (توحید) که دارند، زندگی و هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

در فصل بعد نظریه اسلام درباره هر یک از تفاسیر حقانیت، نجات و رفتار مسالمت آمیز خواهد آمد و روشن خواهد شد که در حقانیت، تنها دین اسلام را حق محض می داند، اما مسئله نجات و حقانیت باید از هم تفکیک شود؛ زیرا اسلام در بعضی شرایط, پیروان ادیان دیگر را نجات یافته می داند، ولی معنای سومی مورد قبول شریعت اسلام است.

## ۴- تبیین محل نزاع

درباره پلورالیسم دینی، دیدگاه های گوناگون و جهت های متعددی وجود دارد که می توانند مورد توجه و بحث قرارگیرد. برای روشن شدن بحث، این جهات متعدد باید از هم تفکیک شوند:

۱. مراد از دین در بحث پلورالیسم دینی، فقط ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهودی) نیست؛ اگرچه ما در این رساله فقط به ادیان توحیدی نظر داریم.

۲. ممکن است تصور شود که از تنوع و کثرت ادیان گزارش داده می شود؛ مثلاً- این که در جامعه جهانی، ادیان متعدّدی مانند، مسیحیت، یهودیت، اسلام و بودیسم وجود دارند که هر کدام دارای پیروانی هستند. این نیز محل نزاع نیست؛ زیرا امری است غیرقابل انکار و ما شاهد تنوع ادیان و پیروان آنها در جهان هستیم.

محل اصلی و محور نزاع میان طرفداران و مخالفان پلورالیسم دینی،

مسئله «حقانیت ادیان گوناگون» است؛ به همین سبب شواهدی را در این جا ذکر می کنیم.

حامیان پلورالیسم دینی معتقدند که تمامی ادیان، چهره های یک حقیقتند و اختلاف آنها ناشی از اختلاف تعبیرها و برداشت هایی است که از یک واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و انسان را به آن واقعیت مطلق رهنمون می کند. دکتر سروش بر حقانیت ادیان تصریح دارد:

کثرت گرایی دینی، نظریه ای است معرفت شناسانه و دین شناسانه در باب «حق بودن ادیان» و محق بودن دین داران. کثرت که در عالم دین ورزی پدید آمد، حادثه ای است طبیعی که از «حق بودن» کثیری از ادیان و محق بودن کثیری از دین داران پرده برمی دارد.(۱)

ایشان در کتاب صراطهای مستقیم بر اثبات پلورالیسم دینی، ۱۰ برهان اقامه نموده است. وی که با متمرکز کردن بحث در عنوان «حقانیت»، درصدد اثبات این امر است که در عالم انسانی، حق ها متکثر شده اند و ادیان صادق و حق های متعدّدی وجود دارند و این امر خود دلیلی بر حقانیت ادیان موجود در جهان است. ایشان در برهان هفتم با تمسک به این که امور عالم ناخالص است و هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود، نتیجه می گیرد که یک دین، صددرصد حق، و دین دیگر کاملاً باطل نیست، بلکه هر یک بهره ای از حق دارد.

او دراین باره می نویسد:

هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود... سخن در اصل ادیان الهی نیست که عین حقّند، سخن در فهم ادیان و مذاهب مختلفه دین است که همیشه مخلوطی از حق و باطلند... در این جهان، نه نژاد خالص داریم، نه زبان خالص و نه دین خالص و....(۲)



---

۱- (۱) عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، مقدمه، ص الف.

۲- (۲) همان، ص ۳۶ و ۳۷.

۳. طرفـداران کثرت گرایی دینی معتقدنـد که مقصود از حقـانیت ادیـان، حقانیت در «عرض» هم است، نه در طول هم. کثرت طولی آن است که ادیان یا شرایع آسمانی پدید آمده در طول تاریخ بشریت، همه به شریعت اسلام ختم شده اند؛ چنین کثرتی بـا حقـانیت همگـانی ادیـان منافات نـدارد و از جنبه عملی نیز مشـکل آفرین نیست؛ زیرا همه آنهـا الهی انـد و در عصـر خـود حقانیت داشته اند؛ زیرا ادیان در زمان های مختلف ظهور نموده، و پیروان آنها نیز در یک زمان زندگی نمی کرده اند.

اما کثرت عرضـی ادیان و شریعت های آسمانی بدین شکل است که برخی یا همه پیروان ادیان قبلی، از پذیرش شریعت جدید سر بـاز زده و بر شـریعت پیشـین بـاقی بماننـد. فرض ایـن است که این بـاقی مانـدن، درست می باشـد. مثلاً- پیروان هر یـک از شریعت های موسـی و عیسـی علیهما السـلام به آن شریعت باقی بمانند و به دین اسلام که ناسخ، خاتم و کامل ترین دین است نپیوندند. این مسئله است که بحث پلورالیسم دینی را فراهم می سازد.(۱)

۴. مقصود از حقـانیت ادیـان، حقانیت در مختلفات است، نه در مشترکات. ادیان توحیـدی در سه اصل توحیـد، نبوت و معاد با هم مشترکند و این اشتراک، محل نزاع نیست؛ چون موافقان و مخالفان پلورالیسم آن را پذیرفته اند، چنان که می نویسد:

یادآوری می شود که پلورالیسم در مختلفات و مفترقات به بن بست رسیده، نه در مشترکات.(۲)

ص:۴۲

---

۱- (۱) علی ربانی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۲۴.

۲- (۲) صراطهای مستقیم، ص ۱۶۴.

## ۵– روش بحث در این رساله

### اشاره

روش و شیوه بحث در نقد چنین دیدگاه ها و نظریات، به یکی از دو صورت انجام می گیرد:

### الف) روش بُرون دینی

مراد از روش برون دینی این است که انسان با قطع نظر از مقتضیات و آموزه های ادیان و فقط با اتّکا به ادلّه ای غیردینی (مانند ادلّه عقلی و تجربی) کثرت ادیان را بررسی کند که آیا می توان مدّعی حقانیت (و صدق) همه ادیان در زمان واحد شد؟ واضح است که در این نوع بحث نمی توان به سراغ کتاب های مقدس ادیان یا سخنان پیشوایان رفته و کلام آنها را در قالب دلیل ارائه نمود. طرفداران پلورالیسم دینی – که مدّعی حقانیت همه ادیان هستند – برای اثبات مدعای خود، ادلّه برون دینی متعدّدی را ارائه نموده اند.

### ب) روش درون دینی

مقصود از روش درون دینی این است که با قطع نظر از ادلّه عقلی و ادله های برون دینی، به سراغ متون دینی مانند آیات قرآن کریم رفته و با استناد به آیات، بر حقانیت ادیان و اثبات پلورالیسم استناد نمود.

شیوه بحث در این رساله، روش دوم است و هدف، نقد پلورالیسم دینی است که از نظر قرآن کریم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این روش به توصیه قرآن کریم انتخاب شده است که می فرماید:

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً[1] پس هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به

خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

## خلاصه فصل

در عصر ارتباطات، تعامل بین انسان ها گسترش یافته که باعث شناخت آیین های مختلف گردیده است؛ لذا از سوی دین شناسان و عالمان دینی تئوری های متفاوتی ارائه شده که بر اساس آنها سه نوع طرز تفکر شکل گرفته است: انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی دینی.

همان طور که گذشت، انحصارگرایان معتقدند در میان همه ادیان عالم تنها یک دین حق است و رستگاری هم منحصر به همان دین می باشد.

شمول گرایان نیز همانند انحصارگرایان، حقّانیت را منحصر به یک دین خاص دانسته و می پذیرند که پیروان خوب سایر ادیان نیز می توانند رستگار شوند.

اما پلورالیست ها برخلاف گروه های قبلی، همه ادیان - چه توحیدی و غیر توحیدی - را حق دانسته و پیروان آنها را نجات یافته و رستگار می شمارند. خاستگاه پلورالیسم دینی دلایل مختلفی دارد؛ از جمله این که عالمان واقع بین مسیحیت، با مقایسه اسلام و مسیحیت، به حقّانیت اسلام پی برده و برایشان روشن شده که با توجه به جامعیت اسلام، این دین از تحریف و شرک در امان است. هم چنین حقّانیت بیان کتاب مقدس در ظهور پیامبر اسلام را نمی توانند انکار کنند.

پلورالیسم دینی، به پلورالیسم حقّانیت، نجات و رفتاری تقسیم می گردد.

چهار نکته بیان شده در تبیین محل نزاع، از ارکان و شروط اصلی بحث پلورالیسم دینی است و غفلت از هر یک، موجب سردرگمی در بحث می شود.

ص:۴۴

## ۲- پلورالیسم دینی از منظر قرآن

### اشاره

در فصل گذشته درباره انحصارگرایی، شمول گرایی و پلورالیسم دینی توضیح مختصری داده شد. انحصارگرایان معتقدند که تجلّی خداوند تنها در یک دین است؛ اما شمول گرایان پا را کمی فراتر نهاده و نجات را به پیروان ادیان دیگر هم سرایت داده اند و آنها را مسیحیان بی نام خوانده اند و اما پیروان پلورالیسم دینی بر این عقیده هستند که همه ادیان بهره ای از حق دارند.

همان طور که گذشت، خاستگاه این اندیشه (پلورالیسم) در غرب است، اما در برخی کشورهای اسلامی نیز مورد استقبال بعضی از روشن فکران قرار گرفته است. برای نمونه، عبدالکریم سروش تلاش کرده تا این بینش را با متون اسلامی تطبیق نماید و در این راستا به آیات قرآن کریم تمسک کرده تا این نگرش را به اثبات برساند. همان گونه که گذشت، پلورالیسم دینی در ابعاد سه گانه (حقّانیت، نجات و رفتاری) قابل بررسی است. در این فصل، هر یک از این اقسام را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۱- پلورالیسم حقانیت از منظر قرآن

### اشاره

برای تحلیل و بررسی حقانیت، لازم است واژه حق و دین، از نظر لغت و اصطلاح بررسی شود. هر چند به طور خلاصه در واژه شناسی، بدان اشاره شده، لیکن در این جا توضیح بیشتری درباره آن خواهیم داد.

### الف) تعریف حق

واژه «حق» مصدر، و به معنای «در جای خود قرار گرفتن» و «مطابق با واقع بودن» است. حق از نام های بسیار متداول خداوند و از صفات اوست.(۱) منظور از کلمه «حق»، مقابل باطل است و حق، عبارت است از امر ثابتی که آثار واقعی مطلوبش بر آن مترتب بشود.(۲) حقایق با هم متحدالاجزاء و متحدالارکانند و هیچ حقی نیست که حقی دیگر را باطل کند. این باطل است که هم با حق منافات دارد و هم با باطل های دیگر.

فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ ،(۳) بعد از حق، غیر از ضلالت چه چیز است؟(۴)

حق در اصطلاح نیز کاربردهای بسیاری دارد که با همدیگر متباین و بی ربط نیستند؛ بلکه همه معانی آن با یکدیگر قرابت و اتصال دارند. در مجموع می توان گفت: آن چه ثابت و مطابق با واقع باشد، حق است. حق در مورد اقوال، عقاید، ادیان و مذاهب به کار می رود. هر یک از این کاربردها، به گونه ای معنای ثبوت را نیز در بر دارد. اکنون به چند کاربرد واژه حق اشاره می کنیم:



---

۱- (۱) دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۱۳.

۳- (۳) یونس، آیه ۳۲.

۴- (۴) المیزان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱. گـاهی «حـق» در مـورد خداونـد بـه کـار می رود. مثلاًـ گفته می شـود: «خـدا حـق است.» در این جـا مراد، ثبـوت است که مخصوص خود پروردگار می باشـد. به تعبیر فلسـفی، حق، وجوب وجود بالـذات دارد؛ لذا حق (ثابت) بالذات تقریباً مساوی با واجب الوجود به کار می رود.

۲. حق ممکن است در مورد وجود دایمی نیز به کار رود و اگرچه بالذات نباشد، در مقابل وجودی است که زایل شدنی است. در این مورد حق به معنای ثبوت زمانی است.

۳. حق گاهی در مورد کلام نیز به کار می رود، مانند کلام حق و کلام باطل. اگر کسـی سـخنی مطابق با واقع گفته باشد، این سخن حق است و حق مساوی با صدق است. صدق و حق، مترادف یکدیگرند.

۴. حق گاهی در مورد وعـده حتمی الوقوع به کار می رود؛ یعنی اگر به وعـده وفا شود، حق است، و در غیر این صورت وعده باطل خوانده می شود. در قرآن کریم نیز آیه ای به همین معنا وجود دارد: أَلا إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ۱ وعده خدا حتمی الوقوع است.

۵. گـاهی هم حـق در مورد اعتبـاری صـرف به کـار می رود و این واژه صورت جمع (حقوق) به خود می گیرد. در این مورد، حق عبارت است از یک امر اعتباری.(۱)

۶. گـاهی نیز حق به معنـای «اعتقـاد» به کـار می رود، که در مقابل اعتقاد باطل است. در این صورت، منظور اعتقادی است که مطابق با واقع است. فرق این مورد با مورد اوّل این است که در صورت اوّل، منظور از حق، خود واقعیتی است که به صفت حق متصف می شد، ولی در این جا



---

۱- (۲) محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (خداشناسی - کیهان شناسی)، ج ۱، ص ۱۶۱.

منظور اعتقادی است که کاشف از واقعیت و مطابق با آن است.

از بررسی واژه حق و کاربردهای آن به خوبی روشن می شود که این واژه در تمام موارد یک نوع ثبوت را در خود نهفته دارد، اما ممکن است آن شیء ثابت، یک حقیقت خارجی یا یک اعتقاد و کلام یا یک امری اعتباری باشد. پس هر چیزی که واژه حق شامل آن می شود، نمی تواند نسبی مطلق باشد. بنابراین هر سخنی یا حق (مطابق باواقع) است، یا حق نیست (عدم تساوی باواقع). پس مراد از حق در این جا چیزی است که مطابق با واقع می باشد.

### ب) مفهوم دین

معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت و تسلیم و جزاست.(۱)

اما معنای اصطلاحی دین، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه، حق باشد آن را دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل یا التقاط از حق و باطل می نامند. پس دینی که مجموع حق و باطل باشد، دینی باطل است.

به طور خلاصه، در تعریف اصطلاحی دین حق باید گفت:

دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل گردیده باشد و دین باطل، دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرّر شده باشد.(۲)



---

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، شریعت در آیینه معرفت، ص ۱۱۱.

۲- (۲) همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ و انتظار بشر از دین، ص ۲۶.

بنابراین، از مجموع تعریف های حق و دین، می توان دین حق را چنین تعریف کرد:

دین حق مجموعه قوانینی است که منطبق با فطرت بشر و مقتضای نیاز او بوده و از جانب آفریدگار آگاه به حال بشر تدوین و تنظیم شده باشد، که هر دین، آیین و قانونی جز آن باطل خواهد بود.(۱)

### ج) دین در قرآن

دین در قرآن کریم به معانی متعدد آمده است:

۱. جزا و پاداش: مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ۲ (خداوندی که) مالک روز جزاست. إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ * وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ۳ (آری، سوگند به همه اینها) که آن چه به شما وعده شده قطعاً راست است و بی شکّ (رستاخیز) و جزای اعمال واقع شدنی است!

۲. اطاعت و بندگی: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ .(۲) بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

۳. شریعت و قانون: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ ؛(۳) (حال که چنین است) آیین (شریعت) شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

۴. دین به معنای تسلیم: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ ؛(۴) دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.

ص:۴۹

---

۱- (۱) سید مصطفی حسینی دشتی، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۵.

۲- (۴) زمر، آیه ۱۱.

۳- (۵) کافرون، آیه ۶.

۴- (۶) آل عمران، آیه ۱۹.

۵. دین به معنای اعتقاد: لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ ؛(۱) در قبول دین، اکراهی نیست.

### د) دین حق از منظر قرآن

از نظر قرآن کریم، ارائه دین تنها در شأن خداوند است که با عبارت های گوناگون بر آن تأکید کرده است. گاهی دین را به خدا نسبت داده و به تدوین و تنظیم الهی آن اشاره می کند: وَ رَأَیْتَ النّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ أَفْواجاً ؛(۲) و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند.

و گاهی دین الهی را دین حق و دیگر ادیان را باطل بیان می نماید.

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ؛(۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

در آیه دیگر می خوانیم:

لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ ؛(۴) با کسانی (از اهل کتاب) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و آن چه را خدا و پیامبرش حرام کرده اند، حرام نمی شمارند، و دین حق را نمی پذیرند، بجنگید تا با دست خود درحالی که (نسبت به احکام دولت اسلامی) متواضع و فروتنند، جزیه بپردازند.



---

۱- (۱) بقره، آیه ۲۵۶.

۲- (۲) نصر، آیه ۲.

۳- (۳) توبه، آیه ۳۳.

۴- (۴) توبه، آیه ۲۹.

استاد جوادی آملی در توضیح این دو آیه چنین می فرماید:

اضافه «دین» به «حق» در این دو آیه، می تواند اضافه «بیانیه» و یا «لامیه» باشد. در اضافه بیانیه مضاف از سنخ مضاف الیه است و بر این اساس، «دین حق» یعنی دینی که حق است. در اضافه لامیه نیز، افاده اختصاص مضاف به مضاف الیه است؛ یعنی دینی که مخصوص خدا و ویژه حق می باشد.(۱)

پس دین در صورتی حق است که تنها از طرف خداوند کریم تنظیم شده باشد:

ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ؛(۲) این به خاطر آن است که خداوند حق است و آن چه را غیر از او می خوانند باطل است، و خداوند بلندمقام و بزرگ است.

فقط خداوند حق است، و آن چه که به او نسبت داده می شود حق خواهد بود و هرچیز که از او نباشد، باطل خواهد بود.(۳)

پس آن چه که به عنوان اسلام و قرآن از طرف خدا و پیامبرش به مردم ابلاغ شده، همه حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

... وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ ؛(۴) این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر، که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید.

این نکته قابل ذکر است که در سایر ادیان نیز عناصری از حق وجود دارد؛ مثل مسیحیت و یهودیت که ریشه الهی و وحیانی دارند و اگرچه دچار تحریفات شده اند، اما اعتقادات و عناصر حق در آنها



---

۱- (۱) شریعت در آیینه معرفت، ص ۱۱۳.

۲- (۲) حج، آیه ۶۲.

۳- (۳) شریعت در آیینه معرفت، ص ۱۱۳.

۴- (۴) فصلت، آیه ۴۱ و ۴۲.

وجود دارد. و این سخن بدین معنا نیست که بپذیریم اسلام هم مانند ادیان دیگر، آمیزه ای از حق و باطل است؛ زیرا دینی که خداوند توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل نموده، حق مطلق است و مشتمل بر هیچ باطلی نیست.(۱)

وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً ؛(۲) بگو: (ای محمد) که حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است.

بنابراین سخن پلورالیست ها مبنی بر این که همه ادیان بهره ای از حق دارند، قابل قبول نیست؛ زیرا لازمه این ادعا آن است که در دین اسلام، باطل نیز وجود دارد؛ در صورتی که ما نمی توانیم بعضی از قرآن را قبول و بعضی از آن را انکار کنیم؛ زیرا انکار بعض قرآن مساوی با انکار کل قرآن است؛ لذا کسی نمی تواند خود را هم مسلمان بداند و هم بعضی از قرآن را انکار کند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاّ خِزْيٌ فِی الْحَياهِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَهِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ ؛(۳) آیا به بعضی از دستورات کتاب ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض درمیان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شوند.

اولین موضوعی که در اسلام مطرح است، مسئله توحید و پذیرش خدای واحد می باشد، اما در قرآن کریم آمده است که مسیحیت درباره



---

۱- (۱) محمدتقی مصباح یزدی، کاوش ها و چالش ها، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴.

۲- (۲) اسراء، آیه ۸۱.

۳- (۳) بقره، آیه ۸۵.

این مسئله چنین می گوید: إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ ؛ خداوند متعال سومی از سه (خدا) است.

یعنی سه خدا داریم: یکی «اَب» که خدای پدر و خدای اصلی است؛ یکی «ابن» که خدای پسر است و دیگری «روح القدس». این اعتقاد «تثلیث» نامیده می شود و قرآن به شدت آن را رد نموده و با آن مقابله کرده و معتقدان آن را کافر دانسته است:

لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ یَنْتَهُوا عَمّا یَقُولُونَ لَیَمَسَّنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ ؛(۱) آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبودی یگانه نیست، و اگر از آن چه می گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

قرآن کریم تعبیر عجیبی درباره عقیده مسیحیان دارد:

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً * لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدًّا * تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا ؛(۲) و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است، راستی مطلب زشت و زننده ای گفتید! نزدیک است به خاطر این سخن آسمان ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود و کوه ها به شدّت فرو ریزد.

با وجود این تعابیر آیا می توان گفت اعتقاد به تثلیث و اعتقاد به توحید، هر دو به حقیقت واحد می رسند؟

از این رو اسلام در بُعد حقانیت نسبت به همه ادیان، موضعی منفی دارد و همه ادیان را در عرض هم، حق نمی داند. اسلام این ادعای



---

۱- (۱) مائده، آیه ۷۳.

۲- (۲) مریم, آیه ۸۸-۹۰.

انحصارگرایانه یهودیان و مسیحیان را به شدت محکوم و مردود می داند؛ چنان که در قرآن کریم می خوانیم:

وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّـ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ١ آنها گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید.

و سخن اسلام در بعد حقانیت، با انحصارگرایی یهودیان و مسیحیان تفاوت دارد و می گوید که پس از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به نبوت، هر کس پیام آن حضرت به او رسیده باشد, لازم است که این دعوت را بپذیرد:

وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ؛(١) این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم).

البته شریعت های حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نیز منشأ الهی دارد و «اسلام» بر آنها صادق است. اما برای اسلام در متون اسلامی، دست کم سه معنا را می توان یافت که عبارتند از:

١. «اسلام خاص» که شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است؛

٢. تسلیم قلبی در برابر خداوند متعال که از آن به «اسلام عام» تعبیر می شود؛

٣. تسلیم ظاهری (انعام، آیه ۶١) که از آن به «اسلام ظاهری» یاد می شود؛

اسلام عام، همه ادیان توحیدی که منشأ آنها وحی است را در برمی گیرد.(٢)



---

١- (٢) انعام، آیه ١٩.

٢- (٣) محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، ص ١٣٩.

دینی که حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام آورده اند، همگی در زمان خود دارای حقانیت بوده اند. این طور نیست که در عصرخود باطل بوده باشند؛ زیرا اگر دین پیامبر اوّل نبود، دین دوّمی اثرنمی کرد و اگر دین اولی و دومی نبودند، دین پیامبر سوم اثر نداشت. بنابراین همه ادیان در عصر خود حق بوده اند و شریعت هر یک از پیامبران در زمان خودش، از حقّانیت برخوردار بوده است. هم چنین خطوط کلی این ادیان (توحید، نبوت عامه و معاد) فرق نکرده است؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ ؛(۱) یعنی هر یک از پیامبران، پیامبر پیشین را تصدیق می کند و تصدیق سابق، اختصاص به پیامبر اسلام ندارد؛ بلکه حضرت عیسی علیه السلام مطالب حضرت موسی علیه السلام و موسای کلیم همه سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام را تصدیق کرده است، و همین طور هر پیامبری آمد که پیامبر بعد از خود را بشارت داد.(۲)

هر چند شریعت ها در اصول اعتقادی و احکام عملی مشترکات زیادی با شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله دارد، ولی آنها با فرهنگ مشرکان و اعتقادات خرافی و مناسک باطل در آمیخته و تحریف شده اند. تنها کتاب آسمانی که تحریف در آن راه نیافته، قرآن کریم است:

لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ؛(۳) هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!

ص:۵۵

---

۱- (۱) آل عمران، آیه ۳.

۲- (۲) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۲۷.

۳- (۳) فصلت، آیه ۴۲.

خداونـد در آیه دیگر می فرمایـد: إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الـذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ ؛(۱) مـا قرآن را نـازل کردیم و ما به طور قطع نگه دار آنیم!

محتوای شـریعت هـای دیگر، منهـای تحریفـات، در عصـر خود حقـانیت داشـته است؛ اما شـریعت خاتم الانبیا (اسـلام به معنای خاص) همان شـریعت های پیشین است(۲) که به کمـال رسـیده است: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ؛(۳) امروز، دین شـما را کامل کردم.

دین اسـلام ماننـد خورشـید و ادیان دیگر ماننـد سـتارگان هسـتند که هر کـدام نور خود را دارنـد. وقتی خورشـید آمـد، بر اثر روشـنایی آن، کسـی نمی توانـد سـتارگان را ببینـد؛ اما این بـدان معنا نیست که سـتارگان دیگر وجود ندارنـد؛ بلکه به قـدری تفـاوت در تکمیـل نـور آنهـا وجـود دارد که نمی تـوانیم سـتارگان را بـبینیم؛ یعنی نمی توانیم از سـتارگان، در پرتو خورشـید استفاده کنیم؛ بلکه باید به این خورشید توجه کنیم.(۴)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و پس از او هیچ کس به رسالت مبعوث نخواهد شد:

ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ ؛(۵) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.

دلیـل این که خداونـد جماعتی از اهل کتاب را در قرآن کریم لعن و تکفیر کرده، این است که آنها با وجود یقین به تکلیف و فرمان الهی،



---

۱- (۱) حجر، آیه ۹.

۲- (۲) مبانی معرفت دینی، ص ۱۴۰.

۳- (۳) مائده، آیه ۳.

۴- (۴) پلورالیسم دینی، ص ۸۷.

۵- (۵) احزاب، آیه ۴۰.

سرسختی نموده و تسلیم فرمان الهی نشدند؛ در صورتی که گفته های پیامبر اسلام را حق می دانستند و او را همچون فرزند خود می شناختند و نشانه های موجود در تورات و انجیل را به یقین بر او تطبیق می کردند:

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ ؛(۱) «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می شناسند (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند.

به دلیل این کتمان حق، مستحق لعن ابدی خداوند متعال شدند:

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ ؛(۲) کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کردیم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند.

نکته دیگر این که هر چند تورات و انجیل در عصر خود نور بوده اند، ولی اکنون تمسک به آنها برای کسی که پیام اسلام به او رسیده و آن را درک نموده، ظلمت و انحراف است:

یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ * یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛(۳) ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید، روشن می سازد، به سوی شما آمد، و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای شان مصلحت نیست) در می گذرد.



---

۱- (۱) بقره، آیه ۱۴۶.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۵۹.

۳- (۳) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

(آری) از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی اوپیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند و به فرمان خود، ازتاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید.

برخی آیات قرآن کریم، بر بطلان پلورالیسم به معنای حقانیت همه ادیان دلالت دارد؛ از جمله آنها آیاتی است که دین اسلام را جهانی و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را غلبه بر همه ادیان بیان می داند:

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ؛(۱) او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

تأکید بر غلبه دین اسلام با لفظ «کُلّه» در آیات متعدد، حقانیت ادیان دیگر را منتفی می کند.(۲)

### ه) جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تفسیر پلورالیسم دینی به حقانیت، شاید افراطی ترین سطح پلورالیسم باشد که به معنای بر حقّ دانستن همه ادیان آسمانی - بدون هیچ گونه تفاوتی میان اسلام، مسیحیت و یهودیت - و تضمین کننده سعادت است. بر این اساس، هیچ تفاوت معرفت شناسانه ای میان ادیان، قابل تصور نیست و این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی را در بر دارد،(۳) که اگر همه ادیان، حق محض باشند، پس چه فرقی بین ادیان مختلف باقی می ماند؟ چه



---

۱- (۱) صف، آیه ۹.

۲- (۲) همان، ص ۱۳۸ الی ۱۴۴.

۳- (۳) عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۱۹۲.

ضرورتی وجود دارد که انسان یک دین را برگزینـد و اگر بخواهد گزینش کند، معیار و ملاک او چیست؟ به عبارت دیگر، با توجه بـا این که همه ادیـان حق محض هسـتند، چه ملاـکی برای گزینش بـاقی می مانـد و آیـا دعوت پیامبران به دین خود، از جمله دعوت خـاتم الانبیا بیهوده نخواهـد بود؟(۱) در این صورت اجتمـاع نقیضـین و ضـدین را توصـیه می کنـد؛ زیرا انسان با پذیرش حقّانیت توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، به نوعی تناقض گویی صریح و آشکار می رسد و آیات قرآن نیز با آن مخالفند؛(۲) زیرا قرآن کریم رسالت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را جهانی می داند. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر فراگیر بودن رسالت اسلام دارد.

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً ؛(۳) زوال ناپذیر و پر برکت است کسـی که قرآن را بربنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

مـدلول آیه مبارکه این است که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله برای تمام عالمیان «نذیر» است و وظیفه انذار - که بخشـی از شئون رسالت و پیامبری اوست - اختصاص به قوم یا گروه خاصی نداشته است.

وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هـذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ؛(۴) این قرآن بر من وحی شـده تا شـما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آنها می رسد، با آنها بیم دهم (و از مخالفت و فرمان خد بترسانم).

در این آیه، تعبیر «مَنْ بَلَغَ» تعبیری عام است و همه کسانی را که در



---

۱- (۱) عباس نیکزاد، صراط مستقیم، ص ۱۱۴.

۲- (۲) کلام جدید، ص ۱۹۳.

۳- (۳) فرقان، آیه ۱.

۴- (۴) انعام، آیه ۱۹.

معرض دعوت اسلامی قرار گیرند - از هر طایفه و قوم و در هر زمان و مکان - در بر می گیرد.(۱) در روایت هم آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به یمن فرستادند تا مردم آن جا را به اسلام دعوت کند.(۲) بنابراین، دعوت به اسلام، مانع پذیرش سایر مکاتب است.

### و) حقانیت دین اسلام

برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز بر حقّانیت دین اسلام و برتری بر سایر ادیان دلالت دارد:

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً ؛(۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.

مفاد این آیه در دو آیه دیگر نیز آمده است:

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ؛(۴) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این آیات دلالت صریح دارند که اسلام بر تمام ادیان عالم چیره می گردد یا دست کم آنها را کم رنگ می کند و این جز با فراگیر بودن دعوت و حقّانیت اسلام مناسبت ندارد. آیات بیانگر آن است که این غلبه، حادثه حقی است که از شایستگی های ذاتی دین اسلام برخاسته است.(۵)



---

۱- (۱) محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ج ۵، ص ۴۷.

۲- (۲) کلام جدید، ص ۱۹۵.

۳- (۳) فتح، آیه ۲۸.

۴- (۴) توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹.

۵- (۵) راه و راهنما شناسی، ج ۵، ص ۴۸.

علامه طباطبایی می فرماید:

خداوند رسول خود محمد صلی الله علیه و آله را، با هدایت و دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است. خاتم پیامبران را فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. و ضمیر «لیظهره» به دین حق برمی گردد، و تبادر از سیاق آیه هم همین است.(۱)

اگر جهانی بودن دین اسلام و حقّانیت و اظهار آن را برتمام ادیان بپذیریم، دیگر نمی توان سایر ادیان و مکاتب را نیز صراطهای مستقیم برای رسیدن به حقیقت و سعادت دانست و مدّعی پلورالیسم دینی شد.

صریح ترین آیه ای که بر انحصار حقّانیت دین اسلام دلالت دارد و معتقدان سایر ادیان را زیان کار معرفی می کند، چنین می فرماید:

وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ ؛(۲) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است.

استاد شهید مطهری رحمه الله در توضیح این آیه مبارکه می نویسد:

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور، تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام، همان دین تسلیم. ولی حقیقت تسلیم، در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن، همان دین گران مایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام برآن منطبق می گردد و بس. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید



---

۱- (۱) المیزان، ج ۹، ص ۳۲۹.
۲- (۲) آل عمران، آیه ۸۵.

عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.(۱)

اگرچه ممکن است پلورالیست ها به این جملات که در کتاب های روایی آمده یا سخن دانشمندان است، تمسک جویند - مثل این جملات: «الطرق إلی الله بعدد انفاس الخلایق و هم درجات عندالله»،(۲) یا «انّ الطرق إلی الله کثیره»،(۳) اما مراد از این عبارات آن است که برای شناخت و معرفت خداوند کریم، راه های شهودی و استدلالی بسیاری وجود دارد و این سخن، ارتباطی با پلورالیسم دینی و تعدد ادیان ندارد.

این جملات به هیچ عنوان، پلورالیسم را ثابت نمی کند؛ زیرا درصدد بیان این نکته اند که در هر موجودی یا هر نفسی یا هر انسانی، «بالقوه» راه برای رسیدن به خداوند وجود دارد؛ البته اگر کسی بخواهد از آن راه بالقوه استفاده کند. اگر کسی انگیزه هدایت پذیری داشته باشد، می تواند به گوهر هدایت دست یابد و به حقیقت دین و خدا برسد؛ ولی این عبارت نمی رساند که هر مسلک و مرامی و هر فرقه و مذهبی درست است و همه پیروان مذاهب مختلف، مجازند که بر همان طریق خود باقی بمانند. این به مثابه آن است که به کسی بگویند: «تو اهل کار نیستی، وگرنه هزاران راه برای کار کردن و امرار معاش وجود دارد.» معنای این جمله آن نیست که هر کاری مانند دزدی، غارت و جنایت، راه امرار معاش است؛ بلکه می گوید امکان کار کردن برای امرار معاش کم نیست و اگر کسی بخواهد و انگیزه کار



---

۱- (۱) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۳.

۲- (۲) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷.

۳- (۳) صدر المتألهین، الاسفارالاربعه، ج ۶، ص ۱۲.

داشته باشد، یکی از کارها را برای درآمد خود برمی گزیند.(۱)

استاد جوادی آملی درباره این جملات می فرماید:

جملات فوق مربوط به مسائل درون دینی است، نه برون دینی. خداوند کریم در قرآن دو بیان دارد:

۱. درون گروهی؛ یعنی هر یک از مذاهب و ادیان الهی به اندازه خود، فی الجمله از حق بهره مند است.

۲. برون گروهی؛ یعنی تنها دین اسلام حق است و هر چیزی بیرون از اسلام، باطل و از حق بهره ای ندارد؛ لذا اصل وجود خدا و توحید پروردگار، حق است و الحاد و شرک، باطل می باشد.(۲)

## ۲- پلورالیسم نجات از منظر قرآن

### اشاره

رستگاری و نجات بخشی، آن گونه که در شمول گرایی و پلورالیسم دینی مطرح شده، با دیدگاه قرآن کریم متفاوت است؛ زیرا قرآن کریم نجات و رستگاری را در گرو دو چیز برشمرده است: ایمان حقیقی و عمل صالح؛ و عمل صالح در هر زمان، در گرو پیروی از شریعت الهی مخصوص آن زمان است.(۳) قرآن، رستگاربخشی را منحصر در پیروان اسلام نمی داند؛ بلکه شامل جاهلان قاصر به دین حق و مستضعفان در پیدا کردن دین حق نیز می داند که شامل رستگاری و نجات اخروی خواهند شد. اما جاهلان مقصر و عالمان به دین حق, رستگار نیستند. «نجات» مسئله ای است که در همه ادیان مطرح می باشد و هر کدام از این ادیان تصویر خاصی از نجات، ارائه می دهند.



---

۱- (۱) محسن غرویان، پاسخ به پرسش های دینی جوانان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- (۲) دین شناسی، ص ۲۲۰.

۳- (۳) المیزان، ج ۱، ص ۲۹۳.

### الف) معنای نجات

«رستگاری»، «فناناپـذیری»، «حیات ابدی» و «نجات»، واژه هایی هسـتند که اغلب در مسیحیت برای اشاره به ماهیت سرنوشت نهایی بشر به کار می روند. کلمه رستگاری و نجات، دارای بار معنایی منفی است؛ یعنی خلاصی از چیزی و آزادی از چیزی. اما دو واژه دیگر، یعنی حیات ابدی و فناناپذیری، بار معنایی مثبت دارند. در مسیحیت، سرنوشت نهایی بشر، تلفیقی از هر دو بار معنایی - هم مثبت و هم منفی - می باشد؛ خلاصی از وضعیت کنونی و رسیدن به مرتبه ای که زندگی جاویدانی در آن است.(۱)

از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی، نجات به معنای دوری از تقصیر و پیامدهای آن در این جهان و حیات اخروی (جهنم) است. در مذهب پروتستان کلاسیک، نجات به معنای دوری از قانون و قدرت اضطراب آور و محکوم کننده آن است. در نظر مذهب پروتستان، نجات به معنای غلبه بر گناهان خاص، و سیر صعودی به سمت تکامل اخلاقی است.(۲)

در دین یهود، سرنوشت نهایی بشر نجات یافته و رستگار، سکونت در بهشت است.(۳)

اما نجات در لغت - همان طور که گذشت - به معنای خلاصی، رهایی و رستگاری(۴) به کار می رود! «نجاه: الانفصال من الشّئ»؛(۵) جدایی از

ص:۶۴

---

۱- (۱) تیوار کدارنات، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لویز) شنکای، ص ۱۶۷.

۲- (۲) پل تیلیخ، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی, ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، واژه نجات.

۵- (۵) راغب اصفهانی، مفردات، واژه نجو.

چیزی را نجات گویند؛ «نجا: الخلاص من الشئ؛(۱) نجو: نجا فلان من الشر».(۲) پس نجات به معنای خلاصی و رهایی از شر و بدی است.

این واژه در قرآن کریم در معنای لغوی اش بسیار به کار رفته است؛ چنان که می فرماید:

قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ ؛(۳) بگو: (ای محمد) چه کسی شما را از تاریکی ها، خشکی و دریا رهایی می بخشد؟! درحالی که او را با حال تضرّع (و آشکار) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گویید) اگر از (خطرات و ظلمت ها) ما را رهایی بخشد، از او شکرگزار خواهیم بود.

وَ إِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ؛(۴) (ونیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم.

در آیه دیگری می خوانیم: فَکَذَّبُوهُ فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ ؛(۵) اما سرانجام او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم.

یا می فرماید وَ قالَ الَّذِی نَجا مِنْهُما وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ ؛(۶) و یکی از آن دو که نجات یافته بود - بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت....

از این آیات بر می آید که نجات به معنای رهایی یافتن و در امان ماندن است. هم چنین به معنای رهایی از عذاب و برخوردار شدن از



---

۱- (۱) ابن منظور، لسان العرب، واژه، «نجا».

۲- (۲) کتاب العین، واژه، «نجو».

۳- (۳) انعام، آیه ۶۳.

۴- (۴) بقره، آیه ۴۹.

۵- (۵) اعراف، آیه ۶۴.

۶- (۶) یوسف، آیه ۴۵.

بخشش الهی و سکونت در بهشت می باشد: وَ یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاهِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النّارِ ؛(۱) ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، امّا شما مرا به سوی آتش فرا می خوانید؟!

در این آیه، نجات و نار در مقابل هم قرار گرفته اند که مراد از نار، همان دوزخ است. از این تقابل برمی آید که نجات، به معنای رهایی از دوزخ و سکونت در بهشت می باشد. در جای دیگر نیز آمده است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیم * تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُم خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان های تان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما (از هرچیز) بهتر است، اگر بدانید.

در این جا سخن از تجارتی پرسود به میان آمده که در برابر ایمان به خدا و جهاد در راه حق تعالی، نجات از عذاب الیم است. بدون هیچ تردیدی، نجات از عذاب دردناک، از مهم ترین خواسته های هر انسانی است. البته خداوند هیچ نیازی به این تجارت ندارد؛ بلکه سودش از آنِ مؤمنین است. تجارت پرسود، یعنی نجات از عذاب و سکونت در بهشت که قرآن از آن به عنوان «فوز عظیم» یاد می کند(۳) و می فرماید:

یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ * وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ



---

۱- (۱) غافر، آیه ۴۱.

۲- (۲) صف، آیه ۱۰ و ۱۱.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۷-۸۹.

اللّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ١ گناهانتـان را می بخشـد و شـما را در بـاغ هـایی از بهشت داخـل می کنـد که نهرهـا از زیر درختانش جاری است و در مکان های پاکیزه در بهشت جاویـدان جای می دهـد، و این پیروزی عظیم است و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما می بخشد) و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است، و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!.

بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بیان می کنند که نجات به معنای رهایی از دوزخ وسکونت در بهشت است.

وَ يُنَجِّی اللّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفـازَتِهِمْ لا ـ يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛(۱) خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند، با رسـتگاری، رهایی می بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد.

در این آیه مبارکه، جمله لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ بیان کننـده نجات است؛ گویا می فرمایـد: خداوند انسان های باتقوا را نجات می دهـد و دیگر نه از بیرون به آنها بـدی می رسـد و نه از درون انـدوه و غمی آزارشان می دهـد. از این آیه مبارکه برمی آید که مراد از نجات، در امان شدن از عذاب های روحی و جسمی و دریافت نمودن پاداش است.(۲)

در احـادیث نیز نجات، به معنای رهایی از جهنم و عـذاب خداونـد آمـده است. شاهـد بر این مـدعا، حـدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با پیش بینی اختلاف و تفرقه در میان مسلمین نقل شده است:



---

۱- (۲) زمر، آیه ۶۱.

۲- (۳) مصطفی آزادیان، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی، ص ۱۲۹.

«ستفرق امّتی علی... فواحده فی الجنه، وثنتان وسبعون فی النار»(1) در بعضی روایات این گونه آمده است: «وَاَن امَّتِی سَتَفَرَّقُ بَعدِی علی ثلاثٍ وَ سَبعِینَ فِرَقهً، فِرقهٌ مِنها ناجِیهٌ و اثنَتَانِ سَبعُونَ فِی النَّار».(2)

بنابراین از آیات و روایات چنین برمی آید که «نجات» به معنای رهایی انسان از عذاب جهنّم و برخوردار شدن از نعمت بهشت و سکونت در آن می باشد.

## ب) رابطه دنیا وآخرت

رابطه بین دنیا و آخرت در زندگی انسان، از جمله اموری است که عقل آدمی بدون استعانت از وحی نمی تواند سخن معتبری درباره آن داشته باشد. قرآن کریم سه دیدگاه در این زمینه مطرح کرده که یکی از آنها را صحیح می داند.

دیدگاه نخست: برخی انسان ها گمان کرده اند که هر کس در این دنیا از زندگی مطلوب برخوردار باشد، در آخرت نیز وضعیت مطلوبی خواهد داشت، اما قرآن کریم این دیدگاه را رد می کند و می فرماید:

وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ما کانُوا سابِقِینَ * فَکُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ... ؛(3) و قارون و فرعون و هامان را نیز (هلاک کردیم)، موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، امّا آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند (برخدا) پیشی گیرند. ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم.



---

1- (1) جعفرسبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج 1.

2- (2) بحارالانوار، ج 28، ص 4.

3- (3) عنکبوت، آیه 39 و 40.

خداونـد در این آیه می فرمایـد: ممکن است کسانی که در این دنیا در رفاه زندگی می کنند، به علت تجاوز از حدود و چشم پوشی از حقیقت باشد، و آنها اهل عذاب در آخرت خواهند بود.

دیـدگاه دوم: هر کس در ایـن دنیـا راحـت تر زنـدگی کنـد، در آخرت معـذب ترخواهـد بـود. قرآن کریم این دیـدگاه را نیز نادرست می داند.

قُـلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبـادِهِ وَ الطَّیِّبـاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُـلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیـاهِ الـدُّنْیا خـالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیـاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ؛(۱) بگو: چه کسـی زینت هـای الهی را برای بنـدگان خود آفریـده، و روزی هـای پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو اینهـا در زنـدگی دنیـا، برای کسـانی است که ایمان آورده انـد، (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارنـد، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

دیـدگاه سوم: نه رنـج دنیوی ملازم با لـذت اخروی است، و نه لذت این جهان با راحتی آن جهان در تلازم است؛ بلکه آن چه مبنـای راحت و لـذت اخروی است، تسـلیم در برابر خـدا (در باطن) و احسان و نیکی (در ظاهر) است. این دیـدگاه مورد تأیید قرآن کریم است.

بَلی مَنْ أَسْـلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُـوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْـدَ رَبِّهِ وَ لا ـ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا ـ هُمْ یَحْزَنُونَ ؛(۲) آری، کسـی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسـی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. (بنابراین بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).

ص:۶۹

---

۱- (۱) اعراف، آیه ۳۲.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۱۲.

هم چنین خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ ؛(۱) و آنها ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند. آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند.

مبنای همه پاداش های اخروی اسلام، ایمان و عمل صالح است که زمینه سعادت اخروی است.

### ج) قلمرو نجات

از منظر دین اسلام، دایره نجات، گسترده تر از حقانیت است و می تواند پیروان صادق و مخلص ادیان دیگر را نیز در برگیرد.

باید توجه داشت که اساسی ترین شرط رستگاری، تسلیم بودن در مقابل حقیقت است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلّا مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ ؛ درآن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد. مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

تسلیم نیز مراتبی دارد: تسلیم بدنی، تسلیم عقل و تسلیم قلب. بالاترین تسلیم، تسلیم قلب و ایمان است. اگر تسلیم زبان و فکر همراه با تسلیم قلب نباشد، ایمان نیست. شهید مطهری رحمه الله، مراتب تسلیم را چنین تشریح می کند:

تسلیم بدنی: این نوع تسلیم هنگامی است که دو حریف در میدان جنگ و مبارزه در مقابل هم قرار دارند و یکی از طرفین احساس شکست می کند و دست های خود را به نشانه تسلیم شدن بالا می برد و از دستورات حریف اطاعت می کند. این نوع تسلیم، تسلیم بدنی و جسمی



---

۱- (۱) بقره, آیه ۸۲.

است، امـا فکر و انـدیشه او هرگز تسـلیم نمی گردد؛ بلکه دائماً در فکر این است که چگونه فرصتی به دست آورد تا دوباره بر حریف چیره گردد.

تسلیم عقل: قـدرتی که می توانـد عقل را تحت تأثیر قرار دهـد، قدرت منطق و اسـتدلال است. در این جا قدرت بدنی در کار نیست و قضایای ریاضـی را نمی شود با کتک به دانش آموز آموخت؛ بلکه باید با اسـتدلال ثابت نمود. اگر دلیل کافی وجود داشته باشد که به عقل عرضه کند، (عقل) تسلیم می شود.

قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ؛(۱) بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست می گویید!

تسـلیم قلب: حقیقت ایمان، تسـلیم قلب است. تسلیم زبان و فکر و عقل اگر با تسلیم قلب همراه نباشد، ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی با تسـلیم سراسر وجود انسان و نفی هر گونه عناد و کتمان است. ممکن است کسی از لحاظ فکر و اندیشه تسلیم باشد، اما از نظر روحی فاقد تسلیم و همین، دلیل نبودن ایمان است؛ زیرا حقیقت ایمان، همان تسـلیم دل و جان است؛ به همین سبب است که خداوند متعال می فرماید:

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً وَ لا ـ تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطـانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَـدُوٌّ مُبِینٌ ؛(۲) ای کسانی که ایمان آوردیـد! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام های شیطانی پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

و به همین سبب قرآن کریم، شیطان را در عین حال که به خداوند کریم و معاد معتقد بود، کافر می داند قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ ؛(۳) گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار).

ص:۷۱

---

۱- (۱) نمل، آیه ۶۴.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۰۸.

۳- (۳) حجر، آیه ۳۶.

(خداونـد) به علت عـدم تسـلیم قلبی، او را کافر می داند: وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ ؛(۱) و شـیطان از کافران بوده است. از این آیات استـفاده می شود که اگر کسـی صـفت تسـلیم را داشته باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او پنهان مانده باشد و او نیز در این امر بی تقصیر باشد، چنین افرادی اهل نجات خواهند بود.(۲)

بنابراین بطلان پلورالیسم در صدق و حقّانیت، مستـلزم بطلان ادّعای پلورالیسم در مسـئله نجات نیست. ممکن است اعتقاد دینی شخص باطل باشد، اما به خاطر جهل، قصور و استضعاف، او نیز اهل نجات باشد.

قرآن کریم برای آن دسـته از کسانی که در آخرت گرفتار عذاب می شوند، شـرایطی را بیان فرموده است: یکی داشتن علم به تکلیف است که به وسـیله پیامبران بیان شده باشد. دیگری داشـتن قدرت و توانایی انجام کار است که در صورت سـرپیچی از انجام آن تکلیف، نجات نخواهد یافت. تکلیف از نظر زمانی باید مقدم بر امتثال باشد، تا مکلّف فرصت شـناختن و پی بردن به اجزا و ارکان تکلیف را داشته باشد؛ در غیر این صورت چنین تکلیفی قبیح بوده و از مولای حکیم سر نمی زند. مثلًا قبل از فرا رسـیدن روز عید، حرمت روزه آن روز برای مکلّف اعلام شود؛ لذا مؤاخذه کسـی بر گناهان قبل از تشـریع جائز نیست. شـرط دیگر آن است که تکلیف به محـال و تکلیف به مـا لایطاق نباشـد؛ یعنی انجام آن تکلیف برای مکلّف مقـدور باشـد. (۳) وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً ؛(۴) و



---

۱- (۱) بقره، آیه ۳۴.

۲- (۲) عدل الهی، ص ۲۴۷-۲۶۸.

۳- (۳) کشف المراد، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی, ص ۴۵۷.

۴- (۴) قصص، آیه ۵۹.

پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی ها را هلاک نمی کرد تا این که در کانون آنها پیامبری مبعوث کند.

پروردگار متعال می فرماید: تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را بادستورات صریح نفرستیم، مجازات نخواهیم کرد. بعد از اتمام حجت نیز مراقب اعمال آنها هستیم؛ یعنی رسولی به سویشان می فرستیم تا آیات خدا را بر آنان بخواند، و بعد از آن که انسان آن رسول را تکذیب کرده و به آیات خدا کفر ورزید، عذاب خداوند نازل می شود.(۱)

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها ؛(۲) خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند.

کلمه «وسع» به معنای توانایی و تمکن است؛ یعنی کارهایی که از انسان سر می زند و در حدود قدرت و ظرفیت اوست. وظیفه انسان در برابر خداوند، اطاعت است. این اطاعت تحقق نمی پذیرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختیار انسان:(۳)

وَ ما کُنّا مُعَذِّبِینَ حَتّی نَبْعَثَ رَسُولاً۴ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم. (تا وظایفشان را بیان کند.)

دقت در این آیات روشن می کند که هلاکت و عذاب، متوقف بر یک شرط اساسی مانند علم یا قدرت یا همانند آنهاست. بنابراین،



---

۱- (۱) المیزان، ج ۱۶، ص ۸۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۸۶.

۳- (۳) المیزان، ج ۲، ص ۶۸۴.

آیات قرآن بیانگر آن است که نجات، عام تر و گسترده تر از هدایت تشریعی است و حتی کسانی را که ظاهراً در کفر ظاهری (فقهی) به سر می برند نیز شامل می شود.

نکته قابل توجه در بحث پلورالیسم دینی به معنای نجات، این است که ریشه این بحث به بحث «مستضعف فکری» و «جاهل قاصر و مقصر» برمی گردد که یک بحث فقهی و کلامی است.

«مستضعف» گاهی به افرادی اطلاق می شود که از نظر اجتماعی تحت تسلط زورگویان و ستمگران هستند و از حق و حقوق خود محرومند. اما مستضعف در علم کلام به کسی اطلاق می شود که به خاطر ضعف شناخت، از رسیدن به راه حق محروم است. ضعف شناخت نیز می تواند معلول عوامل مختلف باشد؛ مثل این که اسلام به او معرفی نشده و چیزی از آن نشنیده است، یا معرفی شده، اما به علت ضعف قوای شناختی، از درک ادله آن عاجز است.

اما جاهل بر دو قسم است: «جاهل مقصّر» به کسی گفته می شود که با وجود دسترسی به همه امکانات - اعم از رشد فکری و قدرت علمی و آزادی اجتماعی - به دنبال شناخت حق نرفته است.

«جاهل قاصر» کسی است که به هر دلیلی، امکان دسترسی به حق نداشته و تشخیص حقیقت برایش میسر نبوده است.(۱)

قرآن وقتی که درباره کافران سخن می گوید، یادآور می شود که جایگاه آنان دوزخ می باشد که جایگاه بدی است. سپس مستضعفان را استثنا نموده و چنین می فرماید:



---

۱- (۱) کاوش ها و چالش ها، ج ۱, ص ۶۷.

إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ؛(۱) مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

مستضعف به کسی گفته می شود که در سرزمینی قرار گرفته که قدرت در دست کفار است، یا این که عالمی دینی نیست تا معارف اسلامی را از آن بیاموزد، و یا به سبب ترس از شکنجه های طاقت فرسا، نمی تواند به معارف اسلامی عمل کند و از طرفی توانایی بیرون رفتن و هجرت در سرزمین مسلمانان را ندارد و توانایی درک دین حق را نیز نداشته باشد. شخص مستضعف، عنادی با حق ندارد و اگر حقانیت مطلبی برایش روشن شود از آن پیروی می کند، لکن عوامل مختلف دست به دست هم داده و نگذاشته که این افراد به دین حق بگرایند. این اشخاص مصداق استثنای آیه مبارکه هستند.(۲)

در آیه ای دیگر، کار همین گروه (مستضعف) به رحمت حق واگذار شده، چنان که می فرماید:

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ؛(۳) و گروه دیگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (وکارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنان را می پذیرد (هر طورکه شایسته باشد)؛ و خداوند دانا و حکیم است.

در این آیه اشاره به گروهی از گنه کاران شده که پایان کار آنها روشن



---

۱- (۱) نساء، آیه ۹۸.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۷۹.

۳- (۳) توبه، آیه ۱۰۶.

نیست؛ یعنی نه مستحق رحمت الهی هستند، و نه می توان از آمرزش آنها به کلی مأیوس بود.

«مرجون»، از ماده «ارجاء»، به معنای «تأخیر» و «توقیف» است. این کلمه در اصل از «رجا» به معنای «امیدواری» گرفته شده، و از آن جا که گاهی انسان چیزی را به امید هدفی به تأخیر می اندازد، این کلمه به معنای تأخیر آمده است، ولی تأخیری که با نوعی امیدواری همراه است. در حقیقت این گروه نه چنان ایمان پاك و محكم و اعمال صالح روشنی دارند كه بتوان آنها را سعادتمند و اهل نجات دانست و نه چنان آلوده و منحرفند كه بشود آنها را شقاوتمند دانست. بنابراین، مطابق آیه، كارشان متوقف برفرمان خداست كه توبه شان پذیرفته شود و یا مجازاتشان كند.(۱)

از ابهام این آیه نیز چنین استفاده می شود كه خداوند درباره آنان به مقتضای حكمت و علمش رفتار خواهد نمود.(۲)

به طور خلاصه برای فرد مستضعف می توان چند تعریف برشمرد:

۱. در سرزمینی متولد شده كه امكان آموزش دین صحیح در آن فراهم نبوده است؛

۲. در جایی زندگی می كند كه به علت نبودن دانشمندان دینی، انجام وظیفه ممكن نباشد؛

۳. در خانواده ای تربیت یافته كه دین موروثی خود را حق می دانند و احتمال نمی دهند كه آیین حق، خارج از این محدوده وجود داشته باشند؛

۴. انسان هایی كه از نظر فكری ناتوانند و دركی از دین حق ندارند.(۳)



---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۹.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۵۱۷.

۳- (۳) پلورالیزم دینی، ص ۵۴.

امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید: «لو ان العباد اذا جهلوا وقفوا و لم یجحدوا لم یکفر»؛(۱) اگر انسان ها در هنگام نادانی توقف کنند، نه انکار کنند و نه موضع گیری نمایند، کافر نخواهند شد.

امام علی علیه السلام درباره خوارج می فرماید:

لاتقاتلوا الخوارج بعدی، فلیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فادرکه؛(۲) با خوارج بعد از من نجنگید؛ زیرا کسی که در پی حق است اما مصداق آن را نمی یابد، با کسی که خواهان باطل است و آن را درک می کند، برابر نیست.

پس مقصد اصلی خوارج، به دست آوردن حق بوده، ولی برای رسیدن به آن به خطا افتاده و گمراه شدند. در این روایت، کفار معاند مورد نکوهش قرار گرفته اند، ولی کسانی که در طلب حق هستند و آن را نمی یابند، حسابشان از کفار معاند جداست؛ زیرا وعده عذابی که به گروه معاند داده شده، نصیب قاصرین نخواهد شد و ملاک عذاب، کفر آگاهانه خواهد بود.(۳)

## ۳- پلورالیسم رفتاری از منظر قرآن

### اشاره

پلورالیسم در تفسیری دیگر، به معنای تکثرگرایی در صحنه اجتماع و زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون در کنار هم است. مسئله ای که همیشه ذهن بشریت را به خود مشغول نموده، این است که چگونه می توان از تکرار جنگ های صلیبی و جنگ های مذهبی که در کشورهای



---

۱- (۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲- (۲) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۶۰، ص ۱۵۰.

۳- (۳) عدل الهی، ص ۲۶۹-۳۰۰.

مختلف خصوصاً در اروپا اتفاق افتاده، جلوگیری کرد تا پیروان ادیان گوناگون در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. امروزه این نگرش، یعنی زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون در کنارهم و نیز پرهیز از هرگونه حرکت های افراطی و خشونت آمیز که مخلّ صلح و امنیت جوامع بشری است، مورد تأکید قرار می گیرد. در واقع باید این نگرش را, پلورالیسم رفتاری در عرصه اجتماع تلقی نمود.(۱)

انگیزه اوّل پلورالیسم دینی در میان مسیحیان، ارتباط بین مردم درباره چگونگی رفتار اخلاقی با همدیگر بود. تاریخ مسیحیت نشانگر رفتار بسیار بد مسیحیان، با غیرمسیحیان است؛ زیرا می گفتند همه غیرمسیحیان اهل جهنم هستند؛ پس فرق نمی کند چه رفتاری با آنها داشته باشیم! آغاز بحث پلورالیسم دینی بر این اساس است که چه رفتاری باید با پیروان دیگر ادیان و مذاهب داشته باشیم. این موضوعی است که پلورالیسم دینی جان هیک، کنت ول اسمیت و دیگران، بر محور آن می چرخد.(۲)

جان هیک، بر این عقیده است که لازمه انحصارگرایی دینی، مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر است(۳) و تسامح دینی نسبت به پیروان سایر ادیان، موضعی عملی دارد؛ موضعی که افراد را به تحمل و مدارا با پیروان ادیان توصیه کرده، از تکبر و ستیزه جویی نسبت به آنها برحذر می دارد. همین توصیه تسامح دینی است که باعث شده برخی متفکران آن را کثرت گرایی هنجاری، یا



---

۱- (۱) مبانی معرفت دینی، ص ۱۵۴.

۲- (۲) پلورالیسم دینی، ص ۸۴ و ۸۵.

۳- (۳) پلورالیسم، مجله معرفت، شماره ۲۲، ص ۲۰.

کثرت گرایی دینی - اخلاقی بنامند.(۱)

مـدعیان پلورالیسم معتقدنـد که پیروان ادیان می تواننـد با مدارا و تحمّل همدیگر، زندگی سالم همراه با آرامش را در کنارهم داشـته باشـند؛ لـذا هیچ فرقه ای نباید با تحمیل عقیده خود بر دیگران، زندگی را دچار مشـکل کند. عده ای دیگر از عالمان و مورخان مغرب زمین، پیشـرفت سـریع اسـلام و گرویـدن مردم کشورهای متعـدد به دین اسـلام را، محصول زور و شمشـیر می داننـد. حتی در این اواخر، پاپ بنـدیکت شانزدهم (رهبر کاتولیک های جهان) که در دانشـگاه ریگنزبورگ آلمان سـخن می گفت، مدعی شد که اسلام در کارهایش از خشونت استفاده می کند. او می گوید:

«ایمانی که او (پیامبر اسلام) وعظ می کند باید با زور شمشیر گسترش یابد».(۲)

از بررسی قرآن کریم، روایات و سیره پیشوایان دین، این نکته به دست می آید که «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، اصلی جاری در اسـلام است. در واقع مدارا و آسان گیری در فرهنگ اسـلام، دارای قدمت بلندی است، اسلام اصل مدارا و گذشت را بنا نهاده که ارزشـی قرآنی و از عوامل گسترش اسـلام است. این ادعا را با مروری گـذرا بر قرآن و سـنت می توان به اثبات رساند:

### الف) عدم اکراه در پذیرش دین

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ ؛(۳) (بعد از لج بازی های مشرکین، رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص:۷۹

---

۱- (۱) محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جوان دل، ص ۳۴.

۲- (۲) روزنامه جهوری اسلامی، ۲۸ شهریور ۱۳۸۵.

۳- (۳) کافرون، آیه ۶.

می فرماید: حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، آیین من برای خودم.

إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً[1] ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (پذیرا گردد) یا ناسپاس.

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ[2] در قبول دین، هیچ اکراهی نیست.

اگر در جامعه ای اجبار و اکراه در پذیرفتن دین وجود داشته باشد، زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف تهدید می شود؛ زیرا در صورت قدرت و بسط یافتن دینی با این دیدگاه, آن دین پیروان ادیان دیگر را ملزم به انتخاب دین خاصی می کند که در صورت عدم قبول، نه تنها زندگی مسالمت آمیز اجتماعی پیروان ادیان دیگر با مشکل جدی مواجه می شود، بلکه زندگی فردی انسان ها و اموالشان نیز درمعرض نابودی قرار می گیرد.

با این حال، دین مقدس اسلام، مردم و پیروان ادیان دیگر را به سوی خود دعوت می کند و هیچ گونه اجبار و اکراهی نیز در این کار نیست؛ زیرا اسلام دین را مقوله ای می داند که با اجبار و اکراه سازگار نیست؛ اصل لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ یک اصل تکوینی است، نه یک فرمان تشریعی؛ یعنی مقوله پذیرش دین باوری، اصولاً مقوله ای اکراه پذیر نیست؛ زیرا دین مجموعه ای از اعتقادات است و اعتقادات و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد و کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است. این آیه مبارکه یکی از آیاتی است که دلالت می کند اساس دین اسلام، شمشیر و خون نیست؛ بلکه دین رأفت و عطوفت است و اکراه و زور را تجویز نمی کند. البته در مسئله جهاد و

دفاع موضوع این است که اگر کسی به اسلام و مسلمین تجاوز کند، اسلام در مقابل زورگویی ایستادگی می کند.(۱)

در شان نزول آیه مذکور، در برخی روایات چنین آمده:

ابن اسحاق و ابن حریر از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر آیه لا إِكْراهَ فِی الدِّینِ گفته است: این جمله درباره مردی از قبیله بنی سالم بن عوف به نام «حصین» نازل شده که دو فرزند نصرانی داشته و خودش فردی مسلمان بود. او به رسول خدا عرض کرد: آیا می توانم آن دو را مجبور به پذیرفتن دین اسلام کنم، چون حاضر نیستند غیر از نصرانیت دین دیگری را بپذیرند؟ در پاسخ او آیه لا إِكْراهَ فِی الدِّینِ نازل شد.(۲) در آیه دیگری نیز آمده است:

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ ؛(۳) بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس که می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر شود.

از این رو خداوند کریم یادآور می شود که هدایت، اجباری نیست و هر کس آزاد است که از دو گزینه ایمان و کفر، هر کدام را به اختیار برگزینند.

### ب) دعوت به گفت وگوی منطقی

یکی از سفارشات قرآن کریم درباره مدارا و تفاهم در یک جامعه، درخواست گفت وگو و مذاکره منطقی است. قرآن کریم از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد اصل و اساس تبلیغ دین خود را چه در مواجهه با مخالفین و



---

۱- (۱) المیزان، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.

۲- (۲) همان، ص ۵۳۰.

۳- (۳) کهف، آیه ۲۹.

چه در مواجهه با مسلمانان، بر اساس گفت و گو، منطق، حکمت و جدال احسن قرار دهد:

ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ؛(۱) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

از این آیه چنین استفاده می شود، که نخستین گام دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است؛ به عبارت دیگر، بیدار کردن فکر و اندیشه مردم و عقل های خفته، نخستین گام در دعوت به سوی حق شمرده می شود. گام دوم به وسیله اندرزهای نیکوست وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ شاید مراد آیه این باشدکه پندواندرز در صورتی مؤثر واقع می شود که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی و تحقیر طرف مقابل باشد. گام سوم این است که با مخالفان به طریقی که نیکوتر است به مناظره بپردازد؛ به گونه ای که حق و عدالت، و درستی و امانت، و صدق و راستی برآن حکومت کند، و خلاصه این که تمام جنبه های انسانی رعایت شود.(۲)

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ؛(۳) با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

این دو آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یادآوری می کند که با پیروان ادیان دیگر مجادله احسن داشته باشد. یکی از خوبی های مجادله این است که



---

۱- (۱) نحل، آیه ۱۲۵.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۳- (۳) عنکبوت، آیه ۴۶.

با نرمی و سازش همراه باشد.(۱) نظر شهید مطهری نیز همین است که آیات فوق دلیلی دیگر بر نفی اکراه در انتخاب دین اسلام است.(۲)

### ج) دعوت به مدارا و نیکوکاری

قرآن کریم نه تنها بر صلح و زندگی مسالمت آمیز سفارش می کند، بلکه مسلمانان را به نیکوکاری و احسان و اجرای عدالت در حق آنان نیز توصیه می کند:

لا یَنْهاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ ؛(۳) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند، و از خانه و دیارتان برون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

### د) معیار زندگی مسالمت آمیز

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که پیروان شرایع دیگر، با پذیرش خطوط کلی دین می توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. از این جهت خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروان ادیان دیگر چنین است.

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ ؛(۴) بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز

ص:۸۳

---

۱- (۱) المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۵.
۲- (۲) مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۳۶.
۳- (۳) ممتحنه، آیه ۸.
۴- (۴) آل عمران، آیه ۶۴.

خداونـد یگـانه را نپرستیم و چیزی را همتـای او قرار نـدهیم، بعضـی از مـا، بعضـی دیگر را - غیراز خـدای یگـانه - به خـدایی نپذیرد.

مفهوم آیه این است که ما موحـد باشـیم و هیـچ یک، خود را بر دیگری تحمیل نکنیم، و خطوط کلی وحی را بپذیریم. پیروان ادیـان گونـاگون بـا حفـظ اعتقـاد خود می تواننـد بـا حفـظ مقررات، زیرمجموعه یـک دین بوده و در کنـار یکـدیگر زنـدگی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا هیچ کس در نظام دنیایی، ارباب عقاید و افکار دیگران نیست تا بگوید قدرت تفکر از آنِ من است و هرچه من می انـدیشم حق است و دیگران هم بایـد مانند من بیندیشـند؛ بلکه راه تفکر برای همگان باز است؛ از این رو قرآن کریم می فرمایـد: وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ ؛ برخی، بعضـی دیگر را ارباب خود قرار ندهیـد؛ یعنی این گونه نباشد که بگوید افکار من حاکم باشد.(۱)

### ه) رفتار پیشوایان اسلام با غیر مسلمانان

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بـا الهام از آیات قرآن کریم، در برابر مخالفین و منکران دین، بسـیار خوش رفتار بودنـد. آن حضرت، نفسِ انسان بودن را معیار احترام می دانستند و می فرمودند:

«الخلق کُلُّهـم عیـالٌ الله و احَبُّهُم الیه انفعُهُم لَهُم؛(۲) همه مردم مخلوق و عیـال خداینـد (یعنی هیـچ فرق و امتیـازی بر یکـدیگر ندارند) و محبوب ترین آنها نزد خداوند، کسی است که خیر و نفع او برای سایرین بیشتر باشد».



---

۱- (۱) دین شناسی، ص ۱۹۶.

۲- (۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را به رفتار خوش و انصاف با غیر مسلمانان سفارش می کرد:

«مَن ظَلَم معاهِداً وکلَّفَهُ فوق طاعته فأنا حجیجه یوم القیامه؛(۱) کسی که در حق معاهد (یعنی اهل کتابی که بین او و اسلام پیمان بسته شده است) ظلم و ستمی روا دارد، من در روز قیامت حامی آن کتابی و دشمن مسلمان ستمگر خواهم بود».

«من اذی ذمیاً فأنا خصمه ومن کنتُ خصمه خصمته یوم القیامه؛(۲) هرکس به یک ذمی آزاری برساند، من دشمن او می شوم، و با هر کس دشمن شوم، در روز قیامت با او ستیز می کنم.

یکی از کارهای مهم پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه مدارا کردن و زندگی مسالمت آمیز، قراردادهای صلح جویانه مختلفی است که در زمان حکومت خود، با مخالفین بستند. به موجب این قراردادها حکومت اسلامی در مقابل دریافت مالیات ویژه از اهل کتاب، خود را ملزم به رعایت حقوق سیاسی، اجتماعی و امنیتی اقلیت های مذهبی و غیره می کرد. از معروف ترین این تعهدنامه ها عهدنامه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران بستند. در این عهدنامه آمده است:

محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا، ملزم می شود که جان و مال و اراضی و عقاید و معابد آنها (مسیحیان)، از هرگونه گزندی مصون خواهد ماند، و هیچ گونه تحمیل و تحقیری به آنان روا نخواهد شد و اراضی آنان به وسیله لشکریان اشغال نخواهد گردید. مادامی که اهالی نجران بدین پیمان وفادار بمانند، هیچ نیرویی متعرض آنان نخواهد بود.(۳)



---

۱- (۱) جعفرسبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۵۲۹.

نمونه ای دیگر از مدارا و رفتار مسالمت آمیز در اسلام، فرمان امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر است. آن حضرت، مدارا با هم نوعان را یک اصل دینی در رفتار با مسلمانان قرار داده و مطابق آن، دستور به عدالت در رفتار با آنها را می دهد؛ زیرا این فرمان دارای کلماتی است که دلالت بر عام دارد؛ به خصوص این قسمت از خطبه که می فرماید:

«و اشعِر قَلبَکَ الرّحمَه للرّعیه والمَحَبَّهِ لَهُم و اللُّطف بهِم و لاتکونَنَّ عَلَیهِم سَبعاً ضارِیاً تغتنم اکلهُم فَإنَّهُم صِنفان: اما اخٌ لَک فی الدّینِ او نَظیرٌ ذلَک فی الخَلقِ؛(۱) ای مالک! قلبت را از رحمت و محبت و لطف به مردم آکنده کن و مبادا چون گرگ فرصت طلب، حقوق آنان را پایمال سازی؛ زیرا مردم دو قسمند: یا مسلمان و برادر دینی، و یا غیر مسلمان که در آفرینش مانند تو هستند».

امام علی علیه السلام با این فرمان، مالک اشتر را موظف می سازد تا با ملت - اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان، دین دار و بی دین - از سر رأفت و رحمت رفتار کند.

با دقت در این فرمایش گهربار مولا علی علیه السلام، دو نکته قابل استفاده است:

۱. تعابیر «و اشعر قلبک...... الحبه..... و اللطف و....» که نشان از سفارشات حضرت به محبت و توجه خاص نسبت به مردم دارد.

۲. با دقت در تعبیرهای صدر و ذیل این جملات، به خوبی استفاده می شود که چنین عنایت و توجه ویژه ای، سزاوار انسان بما هو انسان است نه مسلمان تنها.(۲)



---

۱- (۱) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۳.

۲- (۲) جعفر فاضلی نیا، مقاله آزادی های عمومی درعصر علوی، پگاه، شماره ۱۴۶، ص ۲۶، آبان ماه ۱۳۸۳.

### و) اظهارات پاپ و پاسخ آن

پاپ بندیکت شانزدهم؛(1) در سخنرانی (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶ م) در دانشگاه ریگنزبورگ آلمان، از رابطه بین خردورزی و ایمان سخن گفته و دین اسلام را متهم به خشونت نموده و گسترش اسلام در جهان را به وسیله شمشیر دانسته است. او مبنای سخنرانی خود را، گفت وگوی امپراتور بیزانس در قرن سیزده (مانوئل دوم) را قرار داده و در موارد مختلف به همین گفت وگو (امپراتور و عالم مسلمان) اشاره می کند. او می گوید امپراتور مطمئناً می دانسته که آیه ۲۵۶ از دومین سوره قرآن لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ در دوره ابتدای (اسلام) و زمانی بوده که محمد صلی الله علیه و آله قدرت نداشته.

پاسخ اظهارات پاپ در بحث مدارا و زندگی مسالمت آمیز داده شد و موضع اسلام و قرآن درباره چگونگی رفتار با ادیان دیگر روشن گردید، اما نکات دیگری نیز درباره سخنان پاپ قابل اشاره است.

اولین اشتباه پاپ این است که به جای تمسک و استناد به قرآن کریم، به نقل قول امپراتور و ابن حزم استناد می کند و این از یک رهبر دینی هرگز انتظار نمی رود.

ص:۸۷

---

۱- (۱) پاپ بندیکت شانزدهم، آلمانی است و قبل از این که روحانی شود، عضو سازمان جوانان نازی بوده است. وی پس از آن به دانشگاه لاهوت رفته و در رشته کلام مسیحی تحصیل کرده و فارغ التحصیل شده است. برای همگان روشن است که وی با مسلمانان جهان، سر ناسازگاری دارد و تخصص ایشان در کلام مسیحی بوده، و نسبت به ادیان دیگر تحصیلاتی ندارد؛ اگرچه ممکن است مطالعات جنبی داشته باشد. (جعفر سبحانی، نامه سرگشاده به پاپ، مجله تخصصی کلام اسلامی، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵، ش ۵۹، ص ۶۲).

اگر پاپ می دانست که تفسیرالمیزان بر چه مبنایی نوشته شده، یا از تفسیر کبیر فخر رازی آگاه بود یا می دانست که چگونه در قرآن بحث آیات محکم و متشابه، در زمره دقیق ترین و جذاب ترین مباحث است، چنین پیش داوری درباره اسلام نمی کرد. برای فهم عقلانی بودن یا نبودن یک دین و یا خشونت و عدم خشونت آن، باید به نص آن دین باید مراجعه کرد؛ یعنی به قرآن کریم، نه به نقل قول از کسی چون امپراتور.(۱)

پاپ دین اسلام را متهم به خشونت می کند و می گوید: اسلام با زور شمشیر گسترش یافته است که «جنگ مقدس» نامیده می شود. شگفت است که ایشان این اصطلاح یهودی و مسیحی را به اسلام نسبت می دهد. جنگ برای تصرف سرزمین موعود، از سوی یهودیان، مقدس خوانده می شد و مسیحیان نیز با شعار «جنگ مقدس»، جنگ های صلیبی را به راه انداختند. مفسران کتاب مقدس در توجیه کشتار یوشع نیز همین اصطلاح را به کار برده اند.

جناب پاپ، جنایات و وحشی گری های جهان مسیحیت را در قرون وسطا و در جنگ های صلیبی - در برخورد با مسلمانان - از یاد برده که چنین اسلام را دین خشونت و پیغمبر اسلام را خشن معرفی می کند؛ چه بسیار افرادی که به سبب تفکر و ایده جدید علمی، به دادگاه های تفتیش عقاید احضار شده و محاکمه و مجازات می شدند. ویل دورانت در این باره می نویسد:

گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند... گروهی را با تیر



---

۱- (۱) عطاءالله مهاجرانی, سایت مکتوب، قسمت ۶. ( http://www.maktuob.net) این مقالات به تازگی تحت عنوان «مسیحیت و اسلام» چاپ شده است.

کشتند یا مجبور کردند که از برج ها خود را به زیر افکنند. پاره ای را چندین روز شکنجه کردند و آن گاه در آتش سوزاندند. در کوچه ها، توده هایی از کله و دست و پای کشتگان دیده می شد.

وی در ادامه می نویسد:

چگونه زنان را به ضرب دشنه به قتل می رساندند. ساق پای کودکان شیرخوار را گرفته به زور آنها را از پستان مادرشان جداساخته و به بالای دیوارها پرتاب می کردند و با کوفتن آنها بر ستون ها گردنشان را می شکستند. چطور هفتادهزار مسلمانی را که در شهر مانده بودند، به هلاکت رساندند و بسیاری را در کنیسه جمع کردند و زنده زنده سوزاندند.(۱)

پورفسور «گوستاو لوبون» محقق و دانشمند فرانسوی، به نقل از «روبرت راهب» که در جنگ های صلیبی حضور داشته، چنین نقل می کند:

لشکر ما در گذرها و میدان ها و پشت بام ها، متصل در گشت و حرکت بودند و مثل شیرماده ای که بچه اش را ربوده باشند از قتل عام لذت می بردند. اطفال را پاره پاره کرده، جوان و پیر را از دم شمشیر می گذراندند. شکم کشته ها را پاره می کردند... و بالاخره یکی از سران سپاه، تمامی مردمی را که در قصر جمع شده بودند احضار کرد؛ زن و مرد، پیر و ناتوان را از دم شمشیر گذرانید و جوانان را برای فروش به انطاکیه فرستاد.(۲)

«ریموند داجیل»، کشیش شهر لوپوی می نویسد:

در هنگامی که لشکر ما برج های شهر بیت المقدس را گرفت، حالت بهت و منظره هولناکی مردم عرب را فراگرفت. سرها بود که از تن جدا می شد و تازه این کوچک ترین کاری بود که بر سرشان می آمد. برخی را شکم می دریدند و به ناچار خود را از بالای دیوار به



---

۱- (۱) ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان) ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۷۹۲.

۲- (۲) گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۳۹۹.

خارج پرتاب می کردند. برخی را در آتش می سوزاندند و این پس از آن بود که مدت زمانی او را زجر و شکنجه داده بودند. در میان کوچه ها و میدان های بیت المقدس جز تل هایی از سرها و دست و پای بریده اعراب چیزی دیده نمی شد. و راه عبور تنها از روی کشته های ایشان بود. تازه اینها مختصری از مصیبتی بود که بر سر اعراب آمد...(۱)

این نمونه ای کوچک از جنایات مسیحیت در یک مقطع از تاریخ نسبت به مسلمانان بود. با قطع نظر از این که در دو سه قرن اخیر، پرچمدار بسیاری آتش افروزی ها در جای جای عالم، کشورهای مسیحی بوده اند. اکنون جای این سؤال از آقای پاپ است که چه توجیه عقلانی در قبال وحشی گری هایی که طرف مسیحیت - از آغاز قرون وسطا تا عصر حاضر - بر بشریت رفته است، دارد؟ آیا ایشان پاسخی قانع کننده و عقلانی در توجیه جنایات هم کیشان و هم مسلکانش دارد؟ هم چنین جناب پاپ اسلام را به خشونت متهم نموده و مفهوم جهاد را زیر سؤال می برد و فریاد برآورده که دین اسلام با داشتن چنین آموزه هایی، زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان را به خطر انداخته است. بنابراین، اظهارات غیرمسئولانه پاپ نسبت به اسلام و مفهوم جهاد، دیدگاهی نابخردانه بوده و هیچ گونه پشتوانه عقلانی ندارد.

بدون تردید در اسلام واژه «جهاد» به کار رفته و ممکن است پاپ درباره بی اعتنایی به این مسئله اطلاعات درستی نداشته باشد؛ چون به دو دلیل نمی توان درباره مقوله جهاد بی تفاوت ماند:

اولاً، اسلام آیینی است که داعیه جهانی دارد و کامل ترین دین است.



---

۱- (۱) همان، ص ۴۰۱.

ثانیاً، دین اسلام به دلیل جامعیتی که دارد، نسبت به امر حکومت بی تفاوت نیست؛ بلکه رویکردی ضد ستم دارد و نمی تواند حکومت های جور و طاغوت را به رسمیت بشناسد.

## اقسام جهاد

### اشاره

بر اساس کتاب های فقهی، جهاد به دو نوع عمده تقسیم می شود: «جهادابتدایی» که از آن تعبیر به «الدعوه إلی الاسلام،» می کنند و نوع دوم «جهاد تدافعی و دفاعی» است که برای حفاظت از کیان اسلام و مسلمانان اعمال می شود.

نوع اول: جهاد ابتدایی؛

جهاد ابتدایی یا آزادی بخش، شرایط و قیودی دارد که بدون آنها تحقق پیدا نمی کند. یکی از شرایط این جهاد آن است که به دستور امام معصوم علیه السلام کفار و مشرکین را دعوت به پذیرش خداوند و آیین یکتاپرستی نمایند؛ اگر کفار و مشرکین پذیرفتند، اسلام بر آنها عرضه می شود و خون، مال، عرض و ناموسشان محفوظ و محترم است. اما اگر نپذیرفتند باید با آنها به نبرد و مبارزه برخیزند تا این که تسلیم حق و حقیقت شوند.(۱) همان طور که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«اُمِرتُ ان اقاتِلَ النّاسَ حتّی یقولُوا لااِله الاَّ الله، فَاِن قالُوها حَرُمَ عَلَی دِمائُهم واَموالِهم؛(۲) من مأمور شدم تا زمین را از بندگی غیر خدا پاک کنم. هر کس کلمه توحید را بر زبان جاری کرد، جان و مالش در مکتب اسلام محفوظ است».



---

۱- (۱) دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۴۲.

جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تحقق پیدا نمی کند تا این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرچم جهاد و عزت اسلام را به اهتزاز درآورد و زمین را از ظلم و ستم پاک سازد.

نوع دوم: جهاد تدافعی یا دفاع از حوزه اسلام؛

جهاد تدافعی و دفاعی آن است که در هر زمان و در هر شرایطی که قلمرو اسلام در خطر قرار بگیرد، بر همه واجب است که از اسلام و سرزمین اسلامی، به قدر توان خویش به دفاع برخیزند و واجب است هر کس که توان و قدرت دفاع دارد، بدون سهل انگاری دفاع کند. در جهاد دفاعی، اجازه امام معصوم علیه السلام یا اجازه نائب خاصش یا نائب عامش شرط نیست و مسلمانان می توانند بدون اجازه، جهاد دفاعی علیه متجاوزان را آغاز نمایند.(۱)

### فلسفه جهاد

فلسفه جهاد، رفع ظلم و باز کردن راه و ایجاد زمینه برای انسان هاست تا آزاد بیندیشند. جهاد در حقیقت، دفاع از انسان و آزادی عقیده است. دفاع از دینی که فطرت بشری آن را می خواهد. جهاد، متکفّل تحقق سعادت حقیقی برای هر بشری است؛ لذا حکومت اسلام مانع وجود ادیان دیگر در بلاد خود نیست؛ بلکه از آنها ضمن عقود و معاهداتی دفاع می کند.

علامه طباطبایی در زمینه فلسفه جهاد می فرماید:

خداوند در آیه وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ۲ جهاد را واجب کرده است و



---

۱- (۱) دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۰.

می بینیم که فریضه را در این آیه و سایر موارد از کلامش مقید به قید سَبِیلِ اللّهِ کرده. این برای آن است که کسی گمان نکند که این وظیفه دینی مهم، صرفاً برای این تشریع شده که امتی بر سایر مردم تسلط پیدا کرده و اراضی آنان را ضمیمه اراضی خود کند، همان طور که نویسندگان تمدن اسلام - چه جامعه شناسان و چه غیر ایشان - همین طور خیال کرده اند، و حال آن که چنین نیست و قید فِی سَبِیلِ اللّهِ می فهماند که منظور از تشریع جهاد در اسلام، برای این است که دین الهی که مایه صلاح دنیا و آخرت مردم است، در عالم چیرگی داشته باشد.(۱)

جهاد برای دفاع از مردان، زنان و بچه های مستضعف و رهانیدن آنها از قید ظلم و ستم است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی بیان می فرماید که اگر فریاد مسلمانان بلند باشد و از شما یاری و کمک بخواهند، اما شما یاری شان ندهید، مسلمان واقعی نیستید.

«عَنِ نَّبی صلی الله علیه و آله فیما رَوَاهُ الاِمامُ الصّادِق علیه السلام مَن اصبَحَ لایهتَمُّ بِاُمورِالمُسلِمین فَلَیس بِمُسلِم. وَمَن سَمِعَ رَجُلًا ینادِی یالَلمُسلِمِین فَلَم یجیبُهُ فَلَیس بِمُسلِم؛(۲) کسی که شب را سحر کند و در آن شب به مشکلات و گرفتاری های مسلمانان اهتمام نورزد، از گروه مسلمانان نیست، و کسی که بشنود فریاد و استغاثه مرد و زنی را که فریاد می زند ای مسلمانان! به فریادم بشتابید، پس اگر جواب ندهد، او مسلمان نیست».

بر اساس آموزه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن، معیار استفاده از شمشیر، عدالت و دفاع از جان، مال، سرزمین، ملت و دین می باشد.

ص:۹۳

---

۱- (۱) المیزان، ج ۲، ص ۴۳۱.
۲- (۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴. بحارالانوار، ج ۷۱، باب ۲۰، ص ۳۳۹.

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ ؛(1) ما رسولان خود رابا دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است.

ثالثاً، جهاد برای رفع موانع و دفاع از حریم و آزادی شخصی و گروهی است، نه برای عقیده خود بر دیگران. در دین اسلام تبلیغ وجود دارد، اما ندای الهی درباره پذیرفتن دین اسلام چنین است وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ ؛(2) هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر شود.(3)

پاپ بعد از نقل قول از مانوئل دوم - امپراتور ناکام بیزانس که دین اسلام را دین خشونت معرفی می کند - می گوید: مطمئناً امپراتور می دانسته که آیه ۲۵۶ از دومین سوره قرآن لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ آمده است. به گفته خبرگان، این سوره مربوط به دوره های ابتدایی و زمانی است که محمد صلی الله علیه و آله قدرت نداشته و مورد تهدید بود.

اولاً، در پاسخ به این سخن باید گفت: از نظر مفسران اسلامی، این آیه مدنی بوده(4) و در مدینه بر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. پس هنگام نزول آیه شریفه - آن گونه که پاپ ادعا می کند، اسلام ضعیف نبوده؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت تشکیل داده بود و



---

۱- (۱) حدید، آیه ۲۵.

۲- (۲) کهف، آیه ۲۹.

۳- (۳) سایت مکتوب، تحت عنوان: در کلیسا دلبر پارسا، (نقدی برسخنان پاپ).

۴- (۴) المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

بخشی از شبه جزیره به دین اسلام گرویده بودند.

ثانیاً، جمله لا إِکْراهَ فِی الـدِّینِ کلام خداوند است، نه سـخن پیامبراسـلام صـلی الله علیه و آله که در هنگام ضـعیف بودن چنین گفته است، اما وقتی به قدرت رسیده، از موضعی دیگر سخن گفته باشد.

ثالثاً، همان طور که گذشت، مسئله ایمان آوردن، یک امر اعتقادی و قلبی است که با زور و شمشـیر امکان ندارد. کاربرد زور فقط در اعمال ظاهری است؛ درحالی که اسلام دین منطق و برهان است، نه زور و اجبار لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ .

بنابراین می توان گفت، پاپ حتی اطلاعات ابتـدایی از مسائل اسـلامی را هم ندارد که به جای بررسـی قرآن کریم، به سـخنان امپراتور و ابن حزم اسـتناد می کنـد؛ ضـمن این که از حوزه انـدیشه ابن حزم و درجه مقبولیت او در میان متفکران اسـلامی هم مطلع نبـوده اسـت؛ زیرا متفکران اسـلامی ایشـان را ضـد فلسـفه و ضـد عقـل معرفی می کننـد و معتقدنـد که ابن حزم از افراد ظاهرگراست.(۱)

توجه به آیات قرآن کریم، سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، روشنگر آن است که دین اسلام، دین محبت و رأفت است که سفارش به مدارا و زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر می کند و سخنان پاپ هیچ پایه و اساسی ندارد.

به شـهادت متفکران غربی و گواهی تاریخ، گسترش اسـلام با رفتار مسالمت آمیز وحکیمانه مسلمانان با پیروان مذاهب و ادیان دیگر بوده که این سخن، خلاف ادعای پاپ را نشان می دهد، گوستاو لوبون فرانسوی دراین باره چنین می گوید:

زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این



---

۱- (۱) سایت مکتوب.

بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند و این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی گزیدند، بدان سبب بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند، و برای سادگی و سهولتی که در دین اسلام مشاهده می نمودند، نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.(۱)

«روبرتسون» نیز می گوید:

تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگاری و تسامح نیز نسبت به ادیان دیگر در آنها هست(۲)

و در کتاب جنگ های صلیبی می نویسد:

همان قرآنی که دستور جهاد داده است، نسبت به ادیان دیگر سهل انگاری و مسامحه کرده است. هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند، هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس، هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند، با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز به آن جا آمدند، بی باکانه همه را سوزاندند.

وی در کتاب دیگر خود به نام سفر مذهبی به شرق می گوید:

باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل با ادیان را که نشانه رحم و مروت انسانی است، ملت های مسیحی مذهبی از مسلمانان یاد گرفته اند.(۳)

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم و آیین اسلام و نیز بر اساس اعترافات دانشمندان غربی، دین اسلام نه تنها خشونت طلب نیست، بلکه سفارشات مؤکدی به مدارا در عرصه اجتماعی می کند؛ پس اگرچه ما معتقد به



---

۱- (۱) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۵.

۲- (۲) همان، ص ۱۴۶.

۳- (۳) همان, ص ۱۴۷.

پلورالیسم دینی نیستیم، ولی پلورالیسم اجتماعی یا هم زیستی مسالمت آمیز، نه تنها پذیرفته است، بلکه یک اصل جاری در دین اسلام است.

### خلاصه فصل

یکی از تفاسیر کثرت گرایی دینی این است که همه ادیان را بر حق می داند. شاید این سطح از کثرت گرایی، افراطی ترین نوع آن باشد که هیچ گونه تفاوتی میان اسلام، مسیحیت و یهودیت قائل نشده است. این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی را در پی خواهد داشت؛ چون اگر همه ادیان حق هستند، پس چه ضرورتی دارد که بین ادیان، یکی گزینش شود؟ در این صورت دعوت پیامبران به دین خود از جمله دعوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بیهوده خواهد بود و این امر منجر به اجتماع نقیضین و ضدین می شود؛ زیرا با پذیرش حقّانیت توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، به نوعی تناقض گویی آشکار می رسد. از نظر درون دینی نیز قرآن کریم دلالت بر جهانی بودن، حقّانیت، غلبه و چیرگی دین اسلام بر سایر شرایع دارد، ولی با این حال نمی توان شریعت های گذشته را صراطهای مستقیم دانست و پلورالیسم دینی را ادعا کرد.

مسئله نجات در همه ادیان مطرح است و هر کدام تصویر خاصی از آن دارند. «نجات» به معنای خلاصی، رهایی و رستگاری به کار می رود. در قرآن کریم این واژه در معنای لغوی، بسیار به کار رفته که در مجموع به معنای رهایی از دوزخ و سکونت در بهشت است. از منظر اسلام، نجات، وسیع تر از حقّانیت است و پیروان مخلص ادیان دیگر را نیز در برمی گیرد. مهم ترین چیزی که باعث نجات می شود، تسلیم بودن در برابر حقیقت است؛ لذا شیطان هم به خدا و معاد معتقد بود، ولی از آن رو که

صفت تسلیم در وی وجود نداشت، خداوند او را کافر خوانده است.

هم چنین از آیات قرآن استفاده می شود، کسی که علم به تکلیف و قدرت بر انجام آن را نداشته باشد، خداوند آنها را وارد جهنم نخواهد کرد و جاهلان و مستضعفان نیز دچار عذاب الهی نخواهند شد.

در پلورالیسم رفتاری، انگیزه پلورالیسم این بود که رفتارهای خشونت آمیز مسیحیان را نسبت به پیروان دیگر ادیان برداشته و یک هم زیستی مسالمت آمیز ایجاد کند. جان هیک معتقد است که لازمه انحصارگرایی دینی، مدارا نکردن با پیروان ادیان دیگر است. بنابراین اگر پلورالیسم دینی را بپذیریم، زندگی آرام و بدون خشونت برای بشریت حاصل می گردد.

اما اسلام، مدارا و آسان گیری را نه تنها قبول دارد، بلکه این موضوع، یک اصل در دین اسلام است. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که هرگونه اکراه و زور را در پذیرش دین رد می کند و تبلیغ خود را بر اساس گفت وگو، حکمت و جدال احسن قرار داده است. معیار زندگی مسالمت آمیز از نظر اسلام این است که هیچ کس نباید عقاید خود را بر دیگری تحمیل کند.

در سیره پیشوایان دین اسلام نیز، رفتار مسالمت آمیز جلوه های بسیاری دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، در مواجهه با مردم، نوع انسانیت و بشریت را در نظر داشتند و هیچ گونه تبعیضی بین مسلمانان و غیرمسلمانان نمی نهادند. اما عده ای از عالمان مسیحی بی خبر از متون دینی اسلام، گسترش اسلام را به وسیله زور و شمشیر می دانند که در این اواخر پاپ بندیکت شانزدهم نیز این ادعای بی اساس را تکرار نمود. پاپ بدون اطلاع از متون دینی اسلام، به سخنان افراد

دیگری که از دین خاتم و قرآن اطلاعی ندارند، تمسک نموده است. وی مدعی شده که گسترش اسلام با زور شمشیر صورت گرفته که به آن، عنوان جنگ مقدس می دهند. شگفت آن که این اصطلاح (جنگ مقدس) را یهودی و مسیحی به اسلام نسبت داده اند؛ در حالی که در اسلام واژه «جهاد» به کار رفته است، و به دلایل مختلف اسلام نمی تواند درباره جهاد بی تفاوت باشد؛ زیرا اولاً، دین اسلام کامل ترین دین است و داعیه جهانی دارد؛ ثانیاً، اسلام به لحاظ جامعیتی که دارد، نسبت به امر حکومت بی تفاوت نیست و از آن رو که رویکرد ضد ستم دارد، حکومت های ظالم را به رسمیت نمی شناسد.

## ۳- ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم دینی و نقد آن

### اشاره

در فصـل دوم سه تفسـیر از پلورالیسم دینی ارائه شـد که یکی از آنها پلورالیسم رفتاری است که نه تنها دین اسـلام آن را قبول دارد، بلکه رفتار مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر و گفت وگوی منطقی و مدارا را، به عنوان یک اصل مورد تأکید قرارداده است. در تفسـیر دوم، پلورالیسم دینی به معنای حقانیت ادیان است و اسلام معتقد است که در عصر حاضر، حقانیت منحصر به دین اسـلام است. در تفسـیر سوم، پلورالیسم دینی به معنـای نجـات بخشـی پیروان ادیـان می باشـد. در این معنا، اسـلام، پیروان ادیان دیگر را نیز در بعضی شرایط رستگار می داند.

در آغاز این فصل، به تحلیل آیاتی می پردازیم که به عنوان مؤیـد حقانیت ادیان، به آنها اسـتناد شده و پس از آن به آیاتی می پردازیم که مستند نجات بخشی پیروان همه ادیان هستند.

آیاتی که برای حقانیت ادیان بـدان ها اسـتدلال شـده، خود در چنـد محور مطرح شـده انـد: اول این که اراده خداونـد بر تکثر ادیان قرار دارد.

ص:۱۰۱

دیگر آن که از ادیان به عنوان صراطهای مستقیم یاد شده است. مسئله دیگر، تسلیم حق بودن پیروان همه ادیان می باشد و آخر این که هدایت عامّه خداوند دلیل بر آن است که همه در پرتو هدایت پروردگار متعال هستند. اینک به بررسی هر یک از این مستندات می پردازیم.

## استدلال اوّل: اراده الهی

### اشاره

حامیان پلورالیسم دینی معتقدند که اراده خداوند کریم بر کثرت گرایی دینی قرار دارد. آنها استدلال می کنند که چون انسان ها طبع های مختلف دارند و در مکان ها و زمان های متفاوت زندگی می کنند، ارتباط و پیوند آنها با خداوند نیز متفاوت خواهد بود. هم چنین مدعی اند که خداوند، خود بذر پلورالیسم را کاشته و پیامبران متعدد فرستاده و پلورالیسم را پی افکنده است. اکنون برخی از آیات مورد استناد آنها را بررسی خواهیم کرد:

### ۱- استناد به آیه ۴۸ سوره مائده

#### اشاره

لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِی ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ ؛(۱) ما برای هر کدام شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست، همه شما را امّت واحدی قرار می داد؛ ولی خدا می خواهد شما را در آن چه به شما بخشیده، بیازماید، (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی ها بر یکدیگر سبقت جویید.

ص:۱۰۲

---

۱- (۱) مائده، آیه ۴۸.

دکتر سروش چنین می نگارد:

اولین کسی که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت، خود خداوند بود که پیامبران مختلف فرستاد و بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه ای مبعوث و مأمور کرد و بر ذهن و زبان هر کدام تفسیری نهاد و چنین بود که کوره پلورالیسم گرم شد.(۱)

دکتر محمود بینا مطلق نیز چنین بیان می کند:

به نظر می رسد پلورالیسم معنای عمیق تر از آن چه مطرح می کنند، دارد؛ یعنی برای هر قومی وجهه ای از راه تقرب به خداوند نهاده شده است و هر کس باید از همان راهی که در پیش روی اوست، در نیکوکاری بر دیگری سبقت بگیرد و این دستور خدا هم هست.

ایشان با استناد به آیه فوق و نیز آیه ۱۴۸ سوره بقره می گوید:

این آیات بر این حقیقت دلالت دارند که اوّلاً، کثرت سُفرا خواست الهی است؛ چرا که کان الناس امّه واحده و لکن دور زمان اقتضا داشته است که کثرت محقق شود.(۲)

در بخش دیگری از سخنانش چنین تحلیل می کند:

کثرت که ما اکنون با آن مواجهیم، در حقیقت راه های مختلفی است که خداوند به سوی خود تعبیر فرموده است که فرموده: وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً ؛ یعنی که شما اکنون امت واحد نیستید و صور مختلف دارید، ولی فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ چون این راه از سوی خداوند آمده است و همگی تام و تمام است، می تواند پیرو را به بالاترین حدی که برایشان ممکن است... برساند.(۳)



---

۱- (۱) صراطهای مستقیم، ص ۱۸ و ۱۴۰.

۲- (۲) محمود بینا، مجله هفت آسمان، شماره ۱, ص ۱۰.

۳- (۳) همان، ص ۱۳.

### تحلیل و بررسی

#### اشاره

مفسرین، از این آیه برداشت ها و قرائت های مختلف دارنـد که هیـچ یک از آنها بر حقانیت پلورالیسم دلالت نمی کنـد؛ لـذا مناسب است که این آیه بیشتر توضیح داده شود.

#### الف) اراده خداوند بر آزادی انسان

برای روشن شـدن معنـای آیه، لازم است ابتـدا به معنـای لغوی واژه «اراده» اشاره شود و آن گاه آیه مبارکه را مورد بررسـی و تحلیل قرار دهیم.

«اراده» در لغت، به معنای خواسـتن، قصـد کردن و آهنگ کردن است. در اصـطلاح اهل فلسـفه و کلام، اراده حالت یا صـفتی است در انسان و نیز صفتی از صفات ثبوتی پروردگار متعال است.(۱)

اراده در مورد انسان عبارت است از کیفیت و حالت نفسانیه ای که پس از اشتیاق به یک عمل در انسان به وجود می آید.

به عبـارت دیگر, هرگـاه انسـان اراده کـاری کنـد، در مرحله اوّل آن امر را تصـور نمـوده و دربـاره نفـع، ضـرر و زیـان آن می اندیشـد؛ در مرحله دوم تصـدیق می کند که این عمل نافع است یا زیان بار. در مرحله سوّم اگر تصدیق به نفع بود، شوق انجام کار در انسان پیدا می شود. و در مرحله چهارم وقتی که این شوق به بالاترین درجه رسید، عزم خود را جزم می کند و به دنبال آن مقصد حرکت می کند.

بنـابراین، اراده در انسـان عبارت است از تحریک عضـلات به جانب مطلوب.(۲) اما در مورد خداونـد این مراحل و مقـدمات، مفهومی ندارد.



---

۱- (۱) دایره المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۴۷.

۲- (۲) کشف المراد، شرح علی محمدی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

مشیت به معنای «خواستن» و اراده به معنای «عزم و تصمیم»، از افعال الهی شمرده می شود. قرآن کریم این دو تعبیر را در موارد شبیه هم به کار برده است:

إِنَّ اللّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ ؛(۱) خداوند هرکار را بخواهد (صلاح بداند) انجام می دهد.

إِنَّ اللّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ ؛(۲) خدا هرچه را اراده کند انجام می دهد.

تفاوت این دو واژه این است که اراده، متأخر از مشیت قرار دارد؛ زیرا اوّل خواست و مشیت تعلق می گیرد و سپس اراده.(۳) اما برخی معتقدند که تفاوتی بین مشیت و اراده وجود ندارد و هر دو به یک معناست.(۴)

واژه «اختیار» معنای عامی دارد که در مقابل «جبر محض» قرار می گیرد و آن عبارت است از این که فاعل صاحب شعور، کاری را بر اساس خواست خود و بدون این که مغلوب فاعل دیگری واقع شود، انجام بدهد.(۵) قدرت تصمیم گیری و انتخاب، از یقینی ترین اموری است که مورد شناسایی انسان واقع می شود. هر کسی با اندک توجهی به درون خویش در می یابد که می تواند سخنی را بگوید یا نگوید؛ مثلاً دستش را حرکت دهد یا ندهد.(۶) در انتخاب چیزی که معارض داشته باشد، انسان می تواند یکی را انتخاب و دیگری را رها کند؛ مانند این که دو یا چند شریعت در مقابل او قرار دارد، و او برای پیروی از این شرایع یکی را انتخاب می کند.



---

۱- (۱) حج، آیه ۱۸.

۲- (۲) حج، آیه ۱۴.

۳- (۳) محسن غرویان و دیگران، بحث مبسوط در آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴- (۴) محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۵- (۵) محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۹۰.

۶- (۶) آموزش عقاید، ص ۱۷۳.

مراد از آیه این است که اگر خداوند می خواست همه انسان ها را پیرو یک دین و آیین می گردانید و هرگز شرایع را نسخ نمی کرد؛ اما بر اساس حکمت خویش، آنها را در تبعیت از دین حق آزاد گذاشته تا در این انتخاب بیازماید.(1)

علامه طباطبایی دراین باره می فرماید:

این عطایا و بخشش های الهی که به نوع انسان ها و برحسب اختلاف استعداد آنها شده، از آن جا که در زمان های مختلف اختلاف داشته و نیز از آن جا که همه این شریعت ها امتحان های الهی است که در اثر اختلاف استعدادهای بشر و تنوع آن مختلف می شود، لاجرم این نتیجه به دست می آید که شریعت ها نیز باید مختلف باشند. اگر خداوند می خواست، همه شما را یک امّت به حساب می آورد و یک شریعت برای اوّلین و آخرین شما تشریع می کرد و لیکن چنین نکرد، بلکه برای هر امتی از شما شریعتی تشریع کرد تا شما را در آن چه از این نعمت های مختلف ارزانی داشته، آزمایش کند.(2)

یکی از نویسندگان می نویسد: «لو» در وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّهً واحِدَهً برای استحاله است؛ یعنی اگر بر فرض محال، حکمت خدا اقتضا می کرد که برای همه مکلفین جهان از ابتدا تا انتها، یک شرع در اطاعت و دین قرار می داد - همان طور که حیوانات در بیشتر کارهای شان در عالم جبر به سرمی برند - انسان ها را نیز مجبور به تکالیفی می کرد تا همسان عمل کنند؛ لکن بحث عقل و اختیار است و باید همگان در حالت اختیار و آگاهی، صددرصد مطیع خداوند باشند.(3)

ص:۱۰۶

---

۱- (۱) ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۲۰.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۸.

۳- (۳) محمد صادقی تهرانی، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

آیت الله مکارم شیرازی در ذیل این آیه بیان می کند که اگر خداوند همه امت ها را واحد قرار می داد، این با قانون تکامل تدریجی و سیر مراحل مختلف تربیتی سازگار نبود.(۱)

فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ إِلَی اللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً .(۲) در این جا «فا»، فرع و نتیجه ای است که بر لازمه معنای جمله لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً وَ مِنْهاجاً متفرع شده و چنین معنا می دهد: ما این شریعت حق را که مهیمن بر سایر شرایع است، شریعت شما قرار دادیم و قهراً خیر و صلاح شما در آن است. پس سبقت در خیرات بگیرید؛ خیراتی که عبارت است از احکام و تکالیف شریعت (حقه).(۳)

صاحب تفسیر الفرقان می نویسد:

ولوشاءالله لجعلکم امه واحده فی الشرعه و المنهاج کما انتم واحده فی اصل الدین، فقد کان من الممکن ان یشرع الله شرعه واحده للدّین ویفرضها علی کل المتکلفین منذ البدایه إلی یوم الدّین.(۴)

یعنی اگر خداوند می خواست، می توانست همان گونه که یک دین را برای همه شما انسان ها قرار داد، شریعت واحدی را نیز برای همه امّت ها در نظر بگیرد.

در ادامه این تفسیر، از دو گونه امتحان در حوزه دین سخن رفته است:

ولکن تعدد الشرایع إلی الدین ابتلاء کما الدین اصله ابتلاء فقد اراده الله مثنی ابتلا فی حقل الدین استکمالاً للبلیه.(۵)

ص:۱۰۷

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲- (۲) مائده، آیه ۴۸.

۳- (۳) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۶-۵۷۹.

۴- (۴) محمد، صادقی تهرانی، الفرقان فی التفسیرالقرآن، ج ۶، ص ۱۶.

۵- (۵) همان، ص ۱۶.

همـان گونه که اصل دین به منظور امتحان تشریع شـده، در تعـدد و تکثر شـرایعی که به دین ختم می شود نیز امتحان مـد نظر بوده است؛ به این معنا که خداوند دو مرحله امتحان در حوزه دین قرار داده است که مفسر آنها را این گونه تشریح می کند:

در مرحله اول امتحـان در حوزه دین، دو گزینه برای انتخـاب پیش روی انسـان قرار می گیرد: یکی علایق قومی (و سـنت های آبـاء و اجـداد) و دیگری دین الهی. بـا انتخـاب یکی از این دو گزینه توسـط انسـان، سـرنوشت نهـایی او در مرحله اول امتحان مشـخص می شود. اگر او بتواند با وجود دل بسـتگی های شدید به سـنت های آباء و اجدادی و تعلقات قومی و قبیلگی، گزینه دوم، یعنی دین الهی را برگزیند، مرحله اول را با موفقیت پشت سرگذاشته است. در مرحله دوم نیز مجدداً دو گزینه پیش روی انسان است؛ با این تفاوت که این بار هر دو گزینه «دین» اند؛ دین سابق و دین لاحق. در این جا ما با انسانی مواجهیم که مرحله اول امتحـان الهی را بـا ترجیـح دین الهی بر سـنن قومی - قبیلگی با موفقیت سپری کرده و اکنون وارد مرحله دوم امتحان شـده است. در این مرحله او دیگر بر سـر دوراهی گزینش دین بـا غیر دین قرار نـدارد، بلکه بایـد بین دو گزینه که اتفاقـاً هر دو دین هسـتند، دست به انتخاب بزنـد و درست به همین دلیل شایـد بتوان گفت در این مرحله، انسان با آزمونی به مراتب مشـکل تر و پیچیـده تر از مرحله نخست مواجه است. وقتی انسـان خود را با خط سـیر رو به تکامل شـرایع، همراه و هماهنگ نمی کنـد و با انتخـاب شـریعت کامـل تر، از شـریعت پیشـین دست برنمی دارد، در واقع سـیطره هواهـای نفسانی بر قلمرو وجود خود و عـدم امکان تبعیت از فرامین الهی را به اثبات رسانده است.

شرایع گوناگون در حیات بشری دستورات متعدد الهی است و انسان وقتی بندگی خود را ثابت می کند که تمام اوامر الهی را به ترتیب زمان صدور اجرا کند، تا بتواند بندگی و عبودیت خود را ثابت کند و(۱) مراد از امتحان در آیه گزینه دوم (انتخاب دین اول یا دوم) مد نظر است.

## ب) وحدت دین و کثرت شریعت

«شرع» به معنای رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد: «شرعت له طریقاً» شرع در اصل مصدر است، اما اسم شده برای راه آشکار و به آن شرع و شریعت گفته شده، و به طوری استعاره به طریقه خدا اطلاق شده است.(۲) بنابراین، شریعت به معنای «طریق» است؛ طریق خاص؛ یعنی طریقه ای که برای برخی از امّت ها و پیامبران مبعوث به شریعت, تعیین و آماده شده باشد؛ مانند شریعت نوح، شریعت, ابراهیم، شریعت موسی، شریعت عیسی علیهم السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله.

اما دین عبارت است از سنّت و طریقه الهیه خاص هر پیامبر یا هر قومی که می خواهد باشد. دین معنای عمومی تری از شریعت دارد؛ به همین سبب است که شریعت، نسخ می پذیرد، ولی دین به معنای عمومی اش قابل نسخ نیست.(۳)

استاد جوادی آملی می فرماید:

اصل دین همان مسئله توحید، وحی، رسالت و اموری از این قبیل است. همان خطوط کلی است که انسان بر اساس فطرت، هدف خود را بر آن استوار می دارد.

ص:۱۰۹

---

۱- (۱) محمد، صادقی تهرانی، الفرقان فی التفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷.

۲- (۲) مفردات الفاظ القرآن.

۳- (۳) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۳.

اما شرایع، نظیر تفاوت دستورات و نسخه های پزشک است که در معالجه مریض خود به کار می برد. در مرحله اول، داروی خاصی تجویز می کند و در مرحله بعد، داروهای نسخه متفاوت است که هرگز به معنای تغییر در اصول طبابت نیست؛ زیرا سلسله داروی منظمی را که بیمار نیاز دارد به او تجویز نموده است. در آیات قرآن کریم تا آن جا که محور گفتار، اصول دین یا خطوط کلی آن است، تصدیق انبیا نسبت به یکدیگر مطرح است: مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ .(۱) قرآن کریم، کتب الهی را که در پیش روی دارد، تصدیق کرد و مهیمن بر آنهاست. آن جا که محور گفتار، فروع جزئی دین است، سخن از تعدد، تبدیل، تفسیر و نسخ است: لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً ؛ برای هرامت شریعت و روشی خاصی قرار دادیم. پس می توان چنین گفت که شریعت های گوناگون، راه های مختلف یا نسخه های متفاوت هستند که هر یک به فراخور استعداد ملت ها و به تناسب مقام و شایستگی اولیا و انبیای آنها شکل می گیرند.(۲)

قرآن کریم در عین حال که دین را واحد می داند، اختلاف شرایع و قوانین را در پاره ای مسائل می پذیرد لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً تفاوت تعلیمات انبیا با یکدیگر، از نوع تفاوت تعلیمات کلاس های بالاتر با کلاس های پایین تر است. قرآن کریم کلمه «دین» را به صورت «ادیان» نیاورده و همواره مفرد است.(۳)

اما شرایع عبارت است از احکام و برنامه های عملی و رفتاری که



---

۱- (۱) مائده, آیه ۴۸.

۲- (۲) شریعت در آیینه معرفت، ص ۱۱۸، ۱۱۹.

۳- (۳) مجموعه آثار (راز ختم نبوت)، ج ۳، ص ۱۵۷ و ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

برحسب مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمّی و کیفی قابل دگرگونی است. بنابراین اصل دین همان خطوط کلی (عقاید زیربنایی) است، اما تفاوت شرایع، نظیر تفاوت نسخه های پزشک در معالجه بیماری خود است که در مراحل مختلف تفاوت دارد. پس شرایع بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمّی و کیفی قابل دگرگونی هستند؛ از این رو از آیات پلورالیسم، شریعت استفاده می شود، نه پلورالیسم دینی.

### ج) حاکمیت قرآن بر کتاب های قبلی

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ ؛ و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، درحالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آنهاست.

«مهیمن» در لغت به معانی مختلف به کار رفته است:

۱. مهیمن در اصل: «امن، یؤمن» بوده و بعد از قلب همزه اول به «ها»، مهیمن گردیده؛ پس «مهیمناً علیه» یعنی امین بر کتب قبلی است.(۱)

۲. هَیمَنَ، یعنی چیرگی داشتن، نفوذ داشتن، تحت تسلط داشتن است.(۲)

۳. فخر رازی در توضیح مهیمن می نویسد:

انّما کان القرآن مهیمناً علی الکتب، لأنّه الکتاب الذی لا یصیر منسوخاً البته ولایطرق الیه التبدیل والتحریف.(۳)

رازی در این عبارت، لازمه مهیمن بودن را ناسخیت و عدم تبدیل و تحریف می داند و آن را وصف قرآن ذکر می کند که این اصل بر کتب نیز پیشین حاکم است.



---

۱- (۱) فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۶، (۱۱.۱۲) جزئی ۱۲، ص ۱۰.

۲- (۲) آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر (عربی فارسی).

۳- (۳) تفسیر کبیر، ج ۶، (۱۱، ۱۲)، جزئی ۱۲، ص ۱۰.

۴. مهیمن، حافظ، شاهد و مراقب و نگه دارنده چیزی باشد. از آن جا که قرآن در حفظ و نگه داری اصول کتاب های آسمانی پیشین، مراقبت کامل دارد و آنها را تکمیل می کند، لفظ مهیمن به آن اطلاق شده است. ذکر وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ بعد از مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ ؛ اشاره به همین حقیقت دارد؛ یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه جامع تری پیشنهاد می کند.

صادقی تهرانی درباره آیه مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ چنین می نویسد:

قرآن کریم اولاً آن چه که در کتب قبلی صحیح است را تصدیق می کند؛ ثانیاً، نسبت به آن هیمنت و برتری دارد؛ چون صددرصد خالص است. با هیمنت می گوید: مثلاً این آیه از تورات صحیح است و آن آیه درست نیست. برای مثال می فرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ ؛(۱) به تحقیق ما آسمان ها و زمین و آن چه را مابین این دوست، در شش روز (زمان) آفریدیم و هیچ رنج و سختی به ما نرسید.

قسمت آخر اشاره به آیه ای از تورات دارد که می گوید: خدا آسمان و زمین را در شش روز آفرید و روز هفتم که شنبه بود خسته شد و استراحت کرد!

قرآن با هیمنت و برتری، این آیه از تورات و سایر کتب قبل را درست بیان می کند، نه این که علیه تورات آن را به کلی مردود کند؛ بلکه «مصدقا و مهیمنا علیه»؛ پس درحقیقت قرآن کتاب های پیش از خودش را اشکال زدایی و تصحیح می کند.(۲)



---

۱- (۱) ق، آیه ۳۸.

۲- (۲) نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، تهران، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

علامه طباطبایی می فرماید:

جمله وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ متمم جمله قبل است که می فرماید مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ و متمّمی است که آن را توضیح هم می دهد؛ چون اگر این جمله نبود، ممکن بود کسی توهم کند که لازمه تصدیق تورات و انجیل این است که قرآن، احکام و شرایع آن دو (تورات و انجیل) را نیز تصدیق کرده باشد؛ به این معنا که حکم کرده باشد به این که شرایع تورات و انجیل هنوز باقی است. قرآن در عین این که آن دو را تصدیق می کند، مهیمن در آنها نیز هست و تصدیق به این معناست که قرآن تصدیق می کند که این دو کتاب از ناحیه خدا نازل شده و خدای تعالی می تواند هرگونه تصرّفی درآنها بنماید؛ پاره ای از احکام آن دو را نسخ و پاره ای را تکمیل کند و معنای جمله مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ این است که قرآن تصدیق می کند تورات و انجیل و معارفش را از ناحیه خدا نازل شده و مناسب حال انسان های پیش از این بوده، پس منافات ندارد که امروز نسخ و تکمیل شود.(۱)

می توان گفت قرآن با مهیمن و مراقب بودن، دو کار انجام می دهد:

۱. حافظ آنهاست و وجود آنها را تثبیت و تصدیق می کند؛

۲. مراقب و مسلط بر آنهاست و آن چه از تحریف و نسیان بر آنها راه یافته، بیان می کند.

قرآن در عین حال که تسلط و حاکمیت دارد، بیانگر احکام گسترده, مطابق هر عصر نیز می باشد؛ لذا در ذیل آیه می فرماید:

فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً ؛(۲) پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده،



---

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۲- (۲) مائده، آیه ۴۸.

در میان آنها حکم کن و از هوا و هوس های آنان پیروی نکن و از احکام الهی روی مگردان. ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ یعنی میان اهل کتاب با آن چه خدا به تو نازل کرده (قرآن) حکم کن؛ زیرا کتاب تو قائم به امر دین و حافظ و مراقب کتب گذشته است.(۱)

علامه طباطبایی، مهیمن را به معنای حاکمیت دانسته و در المیزان آن را چنین شرح می دهد:

کلمه «مهیمن» از مادّه «هیمنه» گرفته شـده؛ به طوری که از مورداستعمال آن برمی آیـد. معنای هیمنه چیزی بر چیزی دیگراین است که آن شـئ، مهیمن برآن شی دیگر و سلطه داشته باشد. البته هر تسلطی را هیمنه نمی گویند؛ بلکه هیمنه، تسلط در حفظ و مراقبت آن شـیء و تسـلط در انواع تصـرف درآن است. و حال قرآن که خدای تعالی در این آیه در مقام توصیف آن است، نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال را دارد.(۲)

استاد جوادی آملی، تفسیری روشن تر دراین باره دارد و می نویسد:

مهیمن از اسماء حسنای خداوند کریم است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ .(۳) ایـن وصـف بر قرآن نیز اطلاـق شـده و خـدای متعـال، قرآن را مهیمن برکتب انـبیا معرفی کرده است. سرّ این اطلاق نیز آن است که وصف مهیمن، فعل خداوند است، نه صفت ذات، و صفت فعل، مظهر طلب می کند و محل انتزاعی از



---

۱- (۱) قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۶.
۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰.
۳- (۳) حشر، آیه ۲۳.

بین موجودات امکان می طلبد که یکی از بارزترین مظهر برای این اسم همانا قرآن کریم است.

ایشان مهیمن را این گونه معنا می کند:

مهیمن یعنی مراقبت و محافظی که سلطه و سیطره و اشراف دارد؛ همان طور که خداوند کریم در کل عالم مهیمن است و هیمنه او در این است که یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ ؛(۱) هیمنه قرآن حکیم نیز نسبت به کتب انبیا پیشین این است که «یمحو مایشاء ویثبت باذن الله» با اذن خدای سبحان مهیمن بر کتاب های آسمانی است و مطالب آنها را محو و اثبات می کند و می تواند ناسخ بعضی کتب باشد.(۲)

## د) فضیلت و هیمنه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران هیمنه، سیطره، اشراف، فضیلت و بزرگی دارد و برهمه آنها مهیمن و سرآمد است؛ زیرا مقام او با قرآن یکسان است؛ چنان که انبیای گذشته همسان کتاب های آسمانی خود هستند و قرآن کریم مهیمن بر همه کتب آسمانی است وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ ؛(۳) لذا رسول گرامی اسلام مهیمن بر همه رسولان است. از این جهت قرآن کریم می فرماید: فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً ؛(۴) یعنی ما از هر امّتی گواهی پیامبر و امامی که شاهد و ناظر بر عقاید واوصاف و کردارشان باشد، می آوریم و تو را ای محمد صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر آن گواهان قرار می دهیم؛ چون «مهیمن» بر جمیع انبیا و امّت هاهستی.(۵)

ص:۱۱۵

---

۱- (۱) رعد، آیه ۳۹.

۲- (۲) عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳- (۳) مائده، آیه ۴۸.

۴- (۴) نساء، آیه ۴۱.

۵- (۵) عبدالله جوادی آملی، وحی و نبوّت در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۳، ص ۳۳۴.

بنابراین از نظر بیشتر اهل لغت و مفسرین، «مهیمن» به معنای مراقبت، سلطه، سیطره و چیرگی است و همان طور که خداوند بر عالم هستی اشراف و چیرگی دارد، قرآن کریم نیز بر کتب پیشین حاکمیت و اشراف دارد و هم چنین خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران چیرگی دارد. پس با توجه به این استدلال، نظریه «تساوی ادیان» مخدوش است و تنها عملی مورد قبول خداوند خواهد بود که طبق شریعت حاکم و اسلام باشد.

### ۲- استناد به آیه ۸ سوره شوری

#### اشاره

وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ ؛(۱) و اگر خدا می خواست همه آنها را امّت واحدی قرار می داد (و به زور هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند.

اگر خدا می خواست شما را امّت واحد قرار می داد، ولی چنین نکرد؛ پس خواست خدا این بود که شما متفرق باشید.

### تحلیل و بررسی

#### اشاره

در این آیه نیز مانند آیه قبل (مائده، آیه ۴۸) تفسیرهای گوناگونی وارد شده است که از هیچ یک، پلورالیسم استفاده نمی شود. برخی از آن تفاسیر عبارتند از:

#### الف) خواست الهی

تفسیر و تبیین این آیه نیز مانند آیه پیشین است - که شرحش گذشت -

ص:۱۱۶

---

۱- (۱) شوری، آیه ۸.

برای مثال یکی از مفسرین چنین می گوید:

اگر خدا می خواست که آنان را بر پذیرش دین و آیین مورد پسند و نظر خود، (سلام) وادار سازد و همه را امّتی یگانه و موحد قرار دهد، چنین کاری برایش آسان بود، اما از آن جا که این اجبار و اکراه باعث از میان رفتن اصل اختیار و انتخاب است، چنین نکرد.(۱)

### ب) مربوط به معاد

عده ای از مفسرین بر این عقیده اند که آیات پیشین و ذیل همین آیه، هیچ اشاره ای به وحدت و تکثر دین در دنیا ندارد؛ بلکه بیان وضعیت حال مردم در قیامت است که اگر خداوند اراده کند، همه مردم را به بهشت یا به جهنم می برد؛ از این رو امت واحد شکل می گیرد؛ چرا که خداوند مالک مطلق بشریت است. این آیه مبارکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملزم می کند که مردم را از معاد و احوالات آن آگاه نماید. طبق این آیه در قیامت مردم به دو دسته تقسیم می شوند:

وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ ؛(۲) این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم تا امّالقری (مکه) و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان. اگر خدا می خواست، همه آنها را امّت



---

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۷۰.

۲- (۲) شوری، آیه ۷ و ۸.

واحدی قرار می داد (و به زور هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یاوری نیست.

روشن است که موضوع مورد بحث آیه کریمه مسئله معاد و تقسیم مردم به دو فرقه اهل جنت و اهل سعیر است.

شاهد دیگر بر اختصاص این آیه درباره قیامت، این است که آیه در ادامه می فرماید: وارد شدن به ساحل رحمت خداوند در گرو مشیت الهی است و برای ظالمان و مخالفان دین حق، یاوری نیست.

نظر علامه طباطبایی رحمه الله نیز بر آن است که این آیه مربوط به قیامت است؛ بدین معنا که اگر خدا می خواست همه را یک امت قرار می داد و همه یک دست می شدند و در قیامت دو دسته نمی شدند.(۱) اما این که پلورالیست ها چگونه از آیه مبارکه، تکثرگرایی را استنباط کنند، معلوم نیست.

### ۳- استناد به آیه ۱۱۸ سوره هود

#### اشاره

وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّهً واحِدَهً وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ ؛(۲) و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امّت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند، و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید.

بهاء الدین خرمشاهی از این آیه چنین تحلیلی دارد:

خداوند که آفریننده انسان است و از فطرت و طبیعت او و حیات جمعی و اجتماعی اش خبر دارد، می داند که انسان در عین آن که



---

۱- (۱) المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳.

۲- (۲) هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

اهـل جمع و اجمـاع و تجمع است، اهـل تفرقه و تفرق هم هست. خداونـد آن را به رسـمیت می شـناسد و بـا تعبیر وَ لا ـ یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ از آن یـاد می کنـد. حال از میان ده ها دین، هزاران مـذهب و فرقه، فقط یکی رسـتگار است و بقیه گمراه و در طریق ضلالـت و در راه ورود به جهنم است؟ لـذا می فرمایـد: «و اگر پروردگـارت می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد، ولی هم چنان اختلاف می ورزند.» خداوند در سوره هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹، با روان شناسی شگرفی می فرماید: کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ۱ و (عجب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاست (دلبسته و) خوشحالند!(۱)

از سخنان استاد خرمشاهی چنین برمی آید که خداوند، اختلاف و تفرقه بین مردم را به رسمیت شناخته و هر دو طرف اختلاف در مسیر حق قرار دارند و هیچ کدام در طریق ضلالت و گمراهی نیستند.

## تحلیل و بررسی

### اشاره

در این آیه مبارکه نیز باید نکاتی مورد دقت بیشتر قرار گیرد.

### الف) اراده خداوند بر آزادی انسان

بـا توجه به آیـات قبـل روشن می شود که آیه مـذکور، درصـدد بیـان اختلاف مردم در دین است؛ مثلاً در آیات (۱۰۹ و ۱۱۰ سوره هود) پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله را از عدم ایمان مشرکان به اسلام دلداری می دهد و می فرماید: امت های گذشته، از پذیرش دین حق روگردان بودند و بر آنها وعده عذاب در قیامت داده است.



---

۱- (۲) بهاءالدین خرمشاهی، قرآن و الهیات جهانی، بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۷۶.

و آن گـاه از اراده خداونـد سـخن می گویـد که اگر می خواست همه مردم را بر یـک دین قرار می داد که همگی توحیـدگرا باشـند و به ناچار اسلام را بپذیرند، اما این اجبار, با اصل اختیار و آزادی انسان ناسازگار است؛ بلکه خواست خداوند این است که مردم از روی اختیار، به حق گرایند. اختلاف انسان ها در دین و پرهیز آنان از پذیرش حق، خارج از مشـیت خداوند نیسـت و بروز اختلاف درباره دین، ناشی از آزادی و اختیار انسان در گزینش دین است.(۱)

در تفسـیر نمونه نیز بیان شـده که هیـچ مانعی نـداشت که خداوند همه را مجبور به پذیرش حق کند؛ ولی نه چنین ایمانی فایده داشت و نه چنـان اتحـاد و همـاهنگی. ایمـان اجباری که از روی انگیزه های غیرارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصـیت, نه وسـیله تکامل و نه موجب پاداش و ثواب است.(۲)

خلاصه سـخن علامه طباطبایی در شـرح بیشتر این آیه آن است که اگر خداونـد می خواست، می توانست مردم را در یک امر قرار دهـد تا در امر دین اختلاف میان آنان پدیـد نیاید. مراد از جمله وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ بنا بر نظر اکثر مفسـران، از جمله فخر رازی(۳) و علامه طباطبایی(۴) این است که اختلاف در دین خواهـد بود؛ پس خداوند نخواست اختلاف در امر دین را از بین مردم بردارد؛ زیرا در عمل، مردم مخالف یکدیگر خواهند بود.

«قدردان قراملکی» که از مخالفان پلورالیسم دینی است، بعد از



---

۱- (۱) اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۸.

۳- (۳) تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۴۱۰.

۴- (۴) المیزان، ج ۱۱، ص ۸۲.

بررسی تفاسیر مختلف درباره این آیه مبارکه، چنین می گوید:

آیه شریفه بر تکثر ادیان دلالت می کند، اما به این که حقانیت ادیان مختلف را نیز تأیید می کند، هیچ اشاره ای ندارد.(۱)

## نقدی بر نظریه قراملکی

آن چه از تفاسیر، به ویژه المیزان فهمیده می شود، آن است که این آیه، دلالت بر کثرت گرایی دینی نمی کند. کثرت گرایی بدین معناست که هر یک از ادیان بهره ای از حقانیت (در عرض هم) داشته باشند؛ ولیکن این معنا از آیه برنمی آید. اما این که طبق نظر مفسرین، جمله وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ بیانگر اختلاف در دین است، جای هیچ شکی نیست؛ ولی اگر دو طرفِ اختلاف، محق باشند، دلالت بر کثرت گرایی دینی می کند؛ لکن علامه طباطبایی این نظریه را مردود می داند و می فرماید:

در قرآن کریم اختلافات ناشی از هوای نفسانی (مانند اختلاف در دین) مذمت شده است. اختلاف در این آیه، اختلاف در امر دین است که مردم دو طایفه شدند: اندکی اهل نجات و بیشتر (شان) ستمکار و اهل هلاکت. اگر خداوند نخواست این اختلاف را بردارد، علتش این است که مردم در گزینش حق و باطل، آزاد باشند.

ایشان هم چنین درباره استثنای إِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ از وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ چنین می فرماید:

اگر بگویی معنای اختلاف مردم این است که عده ای با عده ای دیگر در نفی و اثبات مقابل هم قرار گیرند و در نتیجه معنای وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ این می شود که دائماً به دو قسم محق و مبطل منقسمند، و چنین مسئله ای دیگر قابل تخصیص و استثنا نیست؛ مگر آن که عموم زمان، آن را



---

۱- (۱) محمدمحسن قدردان قراملکی، قرآن و پلورالیزم، ص ۱۵۰.

تخصیص زده و زمان معینی را از آن خارج کنند؛ اما افراد آن قابل استثنا نیستند؛ برای این که اگر استثنا را راجع به افراد بگیریم، معنای مستثنا و مستثنامنه چنین می شود: «ایشان دائماً منقسم به دو قسم محق و مبطل هستند، مگر آنان که خداوند به آنها رحم کند که ایشان هم منقسم به دوقسم نیستند، بلکه همواره محقند.» و این معنای غلطی است؛ زیرا آنهایی هم که اختلاف می کنند یک دسته شان محقند. پس برگشت معنا به این می شود که بعضی از ایشان، هم مبطلند و هم محق، ولی محق ایشان، تنها محقند و در میانشان مبطل نیست و این کلام، کلامی بی فایده است.

علاوه بر این، اصلاً معنا ندارد محق ها را از حکم اختلاف استثنا کنیم؛ زیرا این محق ها یک طرف اختلاف هستند و پر واضح است که قائم به هر دو طرف محق و مبطل است.(۱)

بنابراین، در این اختلاف، دو طرف محق نیست؛ بلکه یک طرف محق و طرفی دیگر مبطل است. به قول علامه، خداوند کریم اگر اختلاف را مذمت می کند، به خاطر لوازم آن است که همان تفرقه و اعراض از حق است.(۲) سپس ایشان چنین نتیجه می گیرد که مقصود آیه کسانی است که حق برای آنها روشن شده، ولی پیروانی دارند و در نزد پیروان خود القای شبهه می کنند و آرای باطلی را به صورت حق جلوه می دهند تا به کلی حق را از فهم و درک مردم پوشیده نگه دارند و این اختلاف را فقط از روی بغی و دشمنی مرتکب می شوند.(۳)



---

۱- (۱) المیزان، ج ۱۱، ص ۸۲.

۲- (۲) همان، ص ۸۳.

۳- (۳) همان، ص ۸۵.

### ب) اشاره به معاد

به بـاور ابومسـلم، آیه ناظر به معاد است. اگر خـدا می خواست، همه را در بهشت جمع می کرد، اما خداونـد بر اساس حکمت خود، مردم را به اصـل تکلیف و مسـئولیت پـذیری مکلّف سـاخت تا از راه انـدیشه و عملکرد شایسـته، در خور پاداش بهشـت خداوند گردند.(۱)

### ۴- استناد به آیه ۱۴۸ سوره بقره

#### اشاره

وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ۲ هر طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است، (بنابراین، زیاد درباره قبله گفت وگو نکنید، و به جای آن) در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید.

دکتر محمود بینا می گوید:

«هر کس باید از همان راهی که در پیش روی اوست، در نیکوکاری بر دیگری سبقت بگیرد و این دستور خدا هم هست».(۲)

#### تحلیل و بررسی

#### اشاره

دیدگاه های مختلفی در تفسیر آیه مذکور وجود دارد که برخی از تفاسیر معروف و کلی آن از این قرار است.

### الف) مسئله قبله

بنـابر نظر بیشـتر مفسـرین، مقصـود از «وِجْهَهٌ» در این آیه شـریفه، «قبله» است؛ یعنی به سـمتی که پیروان یـک دین به آن جهت عبادت می کنند.

ص:۱۲۳

---

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۰.

۲- (۳) محمود بینا، مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۰.

مثلاً یهود به سوی بیت المقدس، مسیحیان به جهت مشرق (ناصره محل تولد عیسی) و مسلمانان به سوی کعبه نماز می خوانند.

استناد مفسرین به آیات قبل و بعد این آیه است که درباره قبله می باشد، آن زمان که از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت. علت تغییر قبله، جداسازی مؤمنین از غیرمؤمنین و مشخص کردن فرمانبران از عاصیان است؛ لذا مراد از جمله إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ۱ این است که خداوند می خواهد مشخص کند که چه کسانی از خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و چه کسانی پیروی نمی کنند؟(۱) مسئله قبله، پاسخی به قوم یهود است که درباره تغییر قبله جنجال بزرگی به راه انداخته بودند؛ لذا می گوید: وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیها ؛ هرگروه و طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.

قبله همانند اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد یا مانند امور تکوینی که تخلف در آن میسر نشود. بنابراین درباره قبله زیاد گفت وگو نکنید و به جای آن در اعمال خیر و نیکی ها بر یکدیگر سبقت بگیرید.(۲) دیدگاه مفسرانی، همچون فخر رازی(۳) و طبرسی(۴) نیز همین است که این آیه، ناظر به قبله می باشد. بنابراین آیه ارتباطی به بحث اختلاف ادیان ندارد تا مورد استناد پلورالسیت ها قرار گیرد.

### ب) اختلاف شریعت

بعضی از مفسرین مقصود از «وِجْهَهٌ» را شریعت دانسته اند و می گویند:

ص:۱۲۴

---

۱- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳- (۴) تفسیر کبیر، جزء ۴، ص ۱۱۳.

۴- (۵) مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، ج ۱، ص ۵۳۵.

منظور این است که هر پیامبری، آیین و راه و رسمی دارد.(۱)

برخی نیز مراد از «وِجْهَةٌ» را، «منهاج و شرع» دانسته اند. فخر رازی چنین گزارش می کند:

المراد منهاج والشرع کقوله تعالی لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً۲ و المراد منه أن للشرائع مصالح، فلا جرم اختلفت الشرایع بحسب اختلاف الاشخاص، کما اختلف بحسب اختلاف الاشخاص لم یبعد أیضاً اختلافها بحسب اختلاف الزمان بالنسبه إلی شخص واحد، فلهذا صح القول بالنسخ و التغییر.(۲)

مفسرین، در مرجع ضمیر «هو» اختلاف نظر دارند. برخی مرجع آن را «لِکُلٍّ» می دانند؛ یعنی هر امتی، شریعت و راهی دارد که به سمت آن درحال حرکت و سیر است. بر اساس این نظریه، آیه در مقام بیان اخباروضعیت امت ها می باشد که هر قوم و ملتی برای خود راهی را انتخاب کرده اند.

عده ای هم مرجع ضمیر «هو» را، خدا می دانند؛ یعنی هر قومی راه و طریقی دارد که خداوند آنها را به سمت و طریقشان هدایت می کند.(۳) طبق این نظریه سوالی مطرح می شود که مراد از «وِجْهَةٌ»، مطلق طریق، یعنی اعم از حق و باطل است یا مقصود، شریعت و آیین حق می باشد؟

اما این که استناد، راهنمایی خداوند به سوی باطل باشد، دور ازشأن متکلم و حتی پلورالیست ها می باشد. خداوند هادی است، نه مضلّ؛ ولی

ص:۱۲۵

---

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- (۳) تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- (۴) تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۶.

این اصل که خداوند مردم را به سوی شریعت های حق رهنمون می کند قابل تأیید قرآن کریم است، که شرایع و امت های گذشته را مصادیق آن یادآوری می کند. اما این که از تفسیر «وِجْهَةٌ»، به شریعت دلالت بر حقانیت ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت کند، قابل استفاده نیست.(۱)

### تأملی در مفهوم فاستبقوا الخیرات

دکتر محمود بینا، در زمینه مسابقه پیروان ادیان در خیرات چنین می گوید:

در مسابقه هم برای آن که عادلانه باشد، همه باید از شرایط یکسانی برخوردار باشند؛ چنان که در مسابقه دو، همه در یک خط می ایستند و هیچ کس نباید یک قدم جلوتر یا عقب تر از دیگری باشد. پس از آیه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ استنباط می شود که هر یک از ادیان الهی راه رسیدن به خدا هستند.

فاستبقوا الخیرات، استناد دیگر ایشان در پلورالیسم دینی است؛ زیرا این آیه همه مردم را در مسابقه انجام خیرات جهت قرب الهی دعوت می کند. طبق نظر ایشان همه ادیان الهی و پیروان آن در یک ردیف قرار دارند و با مسابقه به خیرات، هرکه سبقت گرفت، حق بودن طریق او عینیت پیدا می کند.(۲)

در پاسخ باید گفت: عده ای از مفسران بر این عقیده اند که منظور از واژه خیرات یا خوبی ها اجرای دستورات خداوند است. بنابراین، تفسیر این جمله از آیه شریفه این است که در انجام دستورات خداوند تعجیل کنید(۳) و یکی از دستورات پروردگار متعال پذیرش شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است و پیروی از دین دیگر را مورد پذیرش نمی داند.



---

۱- (۱) قرآن و پلورالیزم، ص ۱۵۴.

۲- (۲) مجله تخصصی هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۰.

۳- (۳) مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۳۶.

وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ ۱ و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خودانتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است.

در واقع مسابقه وقتی شروع می شود که شرکت کنندگان، شریعت اسلام را پذیرفته و در این دفتر ثبت نام کرده باشند تا بتوان از شرایط عادلانه و غیرعادلانه سخن گفت. قرآن کریم کسانی را که در این دفتر ثبت نام نکرده اند، از میدان مسابقه خارج می داند و آنها را کافر، معاند و اهل عذاب می خواند. پس مردود بودن آنها را از قبل بیان نموده است. بنابر نظر مفسران، خطاب فَاسْتَبِقُوا به مسلمانان است و علت اختلاف در دین، هوای نفس است.

بهاءالدین خرمشاهی در این باره سخنی می گوید که قابل نقد و تأمل است:

واقعیت تاریخی این است که بشر به تفرق و فرقه فرقه شدن تمایل فطری دارد. خداوند می دانست که هر پیامبری باید از جانب او برای قومی (قوم خودش) پیام وحیانی الهی را ببرد, تا مردم (تعدادکمی) به آن ایمان بیاورند که در این صورت، دل بسته به ایمان خود خواهند شد. حال اگر یک، دو یا سه نسل بعد از آن که با ایمان و دین خود انس گرفتند، پیامبر جدیدی بیاید و بگوید دین پیشین را رها کنید و به دینی که من آورده ام، بگروید، این کار برای مردم آسان نیست؛ همین است که یهودیت، تاب قبول دعوت جدید مسیحیت را نداشت و مسیحیت تاب قبول دعوت جدید اسلام را؛ لذا جنگ بین این سه دین توحیدی، فراوان درگرفته است.(۱)



---

۱- (۲) قرآن و الهیات جهانی، بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۱-۱۷۶.

ایشان برای تأیید مدعای خود به آیات زیر استناد می کند:

وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ ؛(۱) و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امّت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند.

کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ ؛(۲) و (عجب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاست (دلبسته و) خوشحالند!

در این بیان ایشان کوشیده است تا اختلاف مردم در دین و انتخاب یک دین خاص را، به عوامل طبیعی و فطری انسان نسبت دهد.

### تحلیل و بررسی

۱. باید توجه کرد که دین و شریعت الهی، خود یک امری فطری است، چنان که قرآن کریم می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ؛(۳) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

پس اگر دین حق پروردگار به صورت ناب به انسان عرضه شود، در صورتی که فطرت او با اغراض پست، گناه آلوده نشده باشد، از دین حق روی گردان نمی شود.



---

۱- (۱) هود، آیه ۱۱۸.

۲- (۲) روم، آیه ۳۲.

۳- (۳) روم، آیه ۳۰.

حقیقت دین همـان تسـلیم بودن در برابر امر خداونـد است که توسـط پیامبران به بشـریت ابلاغ می شود. حال اگر یهودیان پیام مسـیح را نپذیرفتند - که پیام الهی و فطری بود - در واقع تسلیم بودن آنها زیر سؤال می رود؛ چون بر فطرت خود باقی نمانده، و به خاطر جهل خود از حق دور مانـده انـد. اگر یهودیان و مسـیحیان دین اسـلام را نپذیرفتند، نه به دلیل فطرت تفرقه خواهی، بلکه به دلیل روحیه تکبر و بغی آنهاست، که قرآن کریم آن را بیان کرده است:

وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ ؛(۱) افراد بـا ایمان، اختلاف نکردنـد، تنها (گروهی از) کسـانی که کتـاب دریـافت کرده بودنـد و نشـانه هـای روشن به آنهـا رسـیده بود، به خاطر انحراف از حق و سـتمگری، درآن اختلاف کردند.

بنابراین، قرآن کریم علت اختلاف مردم در دین را، بغی و حسادت بیان می فرماید.

۲. برخی آیات در قرآن کریم نیز, تفرّق و تفرقه در دین را نهی کرده و آن را از صفات مشرکان می شمرد:

وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ؛(۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنـده ساختنـد و به دسـته ها وگروه ها تقسـیم شدند! و (عجیب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاسـت خوشحالند».

در آیات فوق از تفرقه و تشتت که از اوصاف مشرکین به حساب آمده، نهی شده است.



---

۱- (۱) بقره، آیه ۲۱۳.

۲- (۲) روم، آیه ۳۱ و ۳۲.

### ۵– استناد به سوره کافرون و تعدد ادیان

#### اشاره

قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ * لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ * وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ * وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ * وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ * لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ ؛ بگو: ای کافران! آن چه را شما می پرستید من نمی پرستم، و نه شما آن چه را من می پرستم می پرستید، و نه من هرگز آن چه را شما پرستش کرده اید می پرستم، و نه شما آن چه را که من می پرستم پرستش می کنید. (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

ممکن است سوره مبارکه کافرون، مورد استناد حامیان کثرت گرایی دینی قرار بگیرد؛ به خصوص آیه لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ ؛ یعنی اسلام برای مسلمانان، محترم است و مکتب های غیر اسلامی برای غیر مسلمانان قابل احترام است و هر کسی می تواند دین خالص داشته باشد که هر یک در حد خود، حق است.

#### تحلیل و بررسی

#### اشاره

تحلیل و بررسی این سوره مبارکه، بیانگر آن است که در واقع این سوره، کثرت گرایی دینی را رد کرده است.

#### الف) شان نزول

گروهی از سران مکه به پیامبر اسلام پشنهاد دادند که ای محمد! خدایانمان را روی هم بگذاریم؛ ما خدای تو را می پرستیم و تو خدایان ما را، درنتیجه غائله و کدورت بین ما برطرف می شود. همه در پرستش معبودها مشترک باشیم؛ بالاخره یا معبود ما حق است و یا معبود تو. اگر معبود ما حق بود شما از آن بهره ای برده ای، و اگر معبود توحق بود، ما از

آن بهره برده ایم.(۱) این یک پیشنهاد تکثرگرایی است که در پاسخ آن، سوره مبارکه کافرون نازل شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین پیشنهادی را که نوعی تکثرگرایی دینی است، رد می کند.

## ب) دلالت سوره

در مورد میزان دلالت آیات نظیر لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ بر پذیرش کثرت گرایی در اسلام چنین باید گفت:

اگر مخاطب قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ مشرکین باشند، قطعاً لَکُمْ دِینُکُمْ تصدیق شرّ نیست، بلکه همان طور که در بعضی آیات دیگر نیز آمده، مراد، توبیخ شدید در مورد لجاجت مشرکین است که خداوند از زبان پیامبرش می فرماید: شما بر شرک و کفری که دارید لجاجت و مقاومت می ورزید و دست از لجاجتتان برنمی دارید. این امر منافاتی با انکار شرک و مبارزه با مشرکین ندارد. مانند آیاتی که خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ۲ کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی. ایمان نخواهند آورد.(۲)

در این جا معنای آیه این نیست که عدم ایمان آنان، از دیدگاه اسلام مورد قبول است؛ بلکه در این سوره، چهار جمله تکرار شده که همان پیشنهاد چهار ضلعی مشرکان حجاز است و در حقیقت پیشنهاد تکثرگرایی دینی است.



---

۱- (۱) المیزان، ج ۲۰، ص ۶۴۸.

۲- (۳) محمدتقی جعفری، فلسفه دین، دوم، ص ۵۰۸.

اما خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: حق ممزوج با باطل، حق را باطل می کند، نه این که باطل را حق کند؛ همان طور که آب آلوده، آب زلال را نیز آلوده می کند.

خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که به کافران بگو: هرگز حق با باطل هماهنگ نخواهد شد؛ این گونه نیست که هم شما حق باشید و هم دین من، و شما در انتخاب آن آزاد باشید. شما پیشنهاد دادید که من این کثرت را بپذیرم، اما نه من دین شما را می پذیرم و نه شما با لجاجتی که دارید، دین حق را قبول می کنید، (1) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ ؛ لذا از آیات یاد شده، کثرت گرایی دینی برنمی آید؛ بلکه رد پلورالیسم دینی را نشان می دهد.

#### استدلال دوّم: صراط مستقیم

#### بیان استدلال

از دیگر دلایل قرآنی پلورالیست ها، کلمه «صراط» است که در قرآن کریم با تنوین آمده است. کثرت گرایان معتقدند که تنوین صراط، تنوین تنکیر است و دلالت بر صراطهای مستقیم می کند؛ به این معنا که همه ادیان، صراطهای مستقیم برای رسیدن به خداوند و به عبارت دیگر، دارای حقانیت هستند.

إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ * عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛(2) تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، بر راهی راست (قرارداری).

وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً ؛(3) نعمتش را برتو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.



---

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۲۲.

۲- (۲) یس، آیه ۴ و ۳.

۳- (۳) فتح، آیه ۲.

إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛(۱) همانا تو در راه راست هستی.

این آیه اشاره به حضرت ابراهیم دارد که خداونـد متعال می فرمایـد او را بر صـراط مسـتقیم هـدایت نموده: اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛(۲) خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت نمود.

اسـتدلال دیگر طرفـداران پلورالیسم دینی بر حقـانیت ادیـان، وجود راه هـای راست فراوان در عـالم دین داری و نجات بخشـی است. آنها دراستدلال خود، به قرآن کریم استناد کرده اند و معتقدند قرآن، به صورت نکره، از صراط مستقیم سخن می گوید که مراد از آن بیـان این مطلب است که هر پیـامبری برای خود و امتش یـک صـراط مسـتقیم دارد. پس مـا بـا تعـدد پیامبران و صراطهای مسـتقیم روبه رو خواهیم بود، نه بایک صـراط مسـتقیم. آنها معتقدند که «صـراط» به صورت نکره آمده وعدم تقیید آن به «ال» معرفه و عهد به جهت آن است که اختصاص به صـراط مسـتقیم خاص و معلوم، یعنی شـریعت خاتم الانبیا صـلی الله علیه و آله پیدانکند.

دکتر سروش با استناد به آیات فوق می نویسد:

تصویر و منظر را بایـد عوض کرد و به جای آن که جهان را واجد یک خط راست و صدها خط کج و شکسـته ببینیم، باید آن را مجموعه ای از خطوط راست دیـد که تقـاطع ها و توازی ها و تطابق هایی باهم پیـدا می کننـد؛ بل حقیقت در حقیقت غرق شـد. و آیـا این که قرآن پیـامبران را به صـراطی مسـتقیم صـراط مسـتقیم یعنی یکی از راه هـای راست، نه تنها صـراط مسـتقیم الصراط المستقیم می داند، به همین معنا نیست؟(۳)

ص:۱۳۳

---

۱- (۱) زخرف، آیه ۴۳.

۲- (۲) نحل، آیه ۱۲۱.

۳- (۳) صراطهای مستقیم، ص ۲۷.

## تحلیل و بررسی

### اشاره

آیات مذکور یکی از دلایل پلورالیست هاست که از تنوین کلمه صراط، به تنوین تنکیر یاد نموده و بدین ترتیب استفاده کثرت از آن کرده اند. با تشریح آیات فوق و واژه «صراط مستقیم»، نارسایی های این استدلال روشن خواهد شد. قبل از بررسی این گفتار لازم است نکاتی برای روشن شدن بحث صراط مطرح شود.

همه افراد بشر، پروردگار متعال را ملاقات خواهند نمود؛ زیرا همه انسان ها - مسلمان و غیر مسلمان - مسافرند؛ اما چگونگی ملاقات هر یک از این دو گروه متفاوت خواهد بود. مؤمنان، جمال مهر خداوند را ملاقات خواهند نمود و کافران، جمال قهر او را. یکی با وصف «الرّحمن الرحیم» ملاقات می کند و دیگری با وصف «اشدّ المعاقبین». راه های ملاقات خداوند کریم نامحدود است. در بین همه راه ها، تنها یک راه صراط مستقیم راه هدایت است.(۱)

### الف) معانی صراط

راغب در مفردات می نویسد: «الصراط: الطریق المستقیم، ویقال له، سراط».(۲)

السراط، الطرق المستسهل: یبتلع سالکه؛ یعنی سراط، سالکش را می بلعد.(۳) صراط در اصل با «سین» بوده که برای سازگاری و مناسبت استعلا و انطباق «صاد» با «طا»، «سین» تبدیل به «صاد» گردیده است.(۴)

ص:۱۳۴

---

۱- (۱) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن) ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- (۲) مفردات الفاظ قرآن، واژه «صراط»، ص ۴۸۲.

۳- (۳) همان، ص ۲۳۴.

۴- (۴) میر سیدعلی حائری تهرانی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱، ص ۲۳.

مرحوم سید محمود طالقانی معتقد است: معنای لغوی صراط، بلعیدن است، اما در استعمالات «به جاده ای عمومی» گفته می شود.(۱)

در تفسیر المیزان آمده که صراط در لغت به معنای طریق است؛ زیرا از ماده (س ر ط) گرفته شده که به معنای بلعیدن است. مثل این که راه روشن، رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده؛ به طوری که دیگر نمی تواند به این سو و آن سو منحرف شود.(۲)

پروردگار متعال صراط را به وصف «استقامت» توصیف نموده است. کلمه «مستقیم» به معنای هر چیزی است که بخواهد بدون اتکا به دیگری بایستد و بر تعادل خود و متعلقات خود مسلط باشد. مانند انسان ایستاده ای که بر امور خود مسلط است. پس می توان گفت معنای مستقیم به چیزی گفته می شود که وضعش تخلف ناپذیر است و صراط مستقیم عبارت است از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی مقصدشان تخلف نکند و اثر خود را ببخشد.(۳)

برخی نیز در این باره می گویند: صراط همان بزرگراه آشکار و روشن را می گویند. «مستقیم» هم به چیزی گفته می شود که نقص و کجی و اعوجاج درونی نداشته باشد و صراط مستقیم راهی است که خداوند کریم برای هدایت انسان معین نموده است.(۴)

به نظر می رسد که از طرف پلورالیست ها، یک تحریف معنوی در معنای صراط صورت گرفته است که صراط مستقیم را به «یکی از



---

۱- (۱) سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۳۲.

۲- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

۳- (۳) همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴- (۴) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۱۹۹.

راه های مستقیم» تفسیر می کنند؛ درحالی که معنای واقعی آن «راهی که راست است» می باشد و راهی که بر هدایت انسان از طرف پروردگار متعال معین گردیده است.

**ب) اقسام صراط**

یکم: صراط تکوینی

در صراط تکوینی همه جنبندگان و حیوانات، سهیم و شریکند و حتی جمادات و نباتات نیز در این غنیمت سهمی دارند و دلیل آن این آیه مبارکه است:

ما مِنْ دَابَّةٍ إِلاّ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛(۱) هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او برآن تسلّط دارد، (اما سلطه ای با عدالت؛ چراکه) پروردگار من بر راه راست است.

دوم: صراط تشریعی

در صراط تشریعی، ارسال رسل و انزال کتب در کار است. قرآن کریم فرستاده شده تا صراط را معرفی نماید و این نوع صراط مخصوص انسان است.

إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً ؛(۲) (مابرای فرزندان آدم) راه رااز غیر آن نشان دادیم؛ حال می خواهد شاکر و سپاس گزار باشد یا کافرو ناسپاس.

این انتخاب و گزینش ویژه انسان هاست که مختار و آزاد آفریده شده اند و خداوند فقط مسیر را نشان می دهد.



---

۱- (۱) هود، آیه ۵۶.

۲- (۲) انسان، آیه ۳.

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکَمْ عَنْ سَبِیلِهِ ؛(۱) این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحراف) پیروی نکنید که شما را از طریق حق، دور می سازد. این چیزی است که شما را به آن سفارش می کند؛ شاید پرهیزکاری پیشه کنید.

## ج) تصویر صراط مستقیم در قرآن

قرآن کریم (صراط مستقیم) را به دو شکل ترسیم نموده است: در برخی آیات به صورت راهی افقی دانسته و در برخی دیگر به شکل راهی عمودی.(۲)

وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ ؛(۳) اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این راه منحرفند.

در آیه دیگری می فرماید:

قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم دِیناً قِیماً مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً ؛(۴) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پا برجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم که از آیین های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود.

«حنیف» به کسی گفته می شود که تمام تلاشش این است که از راه منحرف نشود؛ از وسط جاده حرکت کند و این حالت را حفظ کند.

این آیات، صراط مستقیم را به شکل افقی ترسیم نموده که در دو



---

۱- (۱) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۲) تفسیر موضوعی، (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- (۳) مؤمنون، آیه ۷۴.

۴- (۴) انعام، آیه ۱۶۱.

طرف آن، انحراف وجود دارد و تنها راه وسطی راه هدایت است. به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الیمینُ و الشِّمالُ مَضَلَّهٌ و الطّریقُ الوسطی هی الجادَّهُ، علیها باقی الکتاب و آثارُالنّبُوهِ؛(۱) چپ و راست، گمراهی است و راه وسط همان جاده و صراط مستقیم است و دو طرف آن ضلالت است، و تمام کتاب های آسمانی و آثار نبوّت پیامبران بر همان صراط است».

خداوند تصویر دقیق تری از صراط مستقیم ارائه می کند که همان تصویر (عمودی وصعودی) است. می فرماید:

وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی ؛(۲) طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند.

«هوی» به معنای سقوط و افتادن است و سقوط در مسیر و طریق عمودی اتفاق می افتد، نه در راه افقی. بنا به فرموده قرآن کریم، انسان در حال صعود به سوی خداوند است:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ؛(۳) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

چون خداوند بالا و متعالی است، طنابی که از جانب پروردگار آویخته می شود، از بالا به پایین است و چنگ زدن به آن طناب برای صعود خواهد بود.(۴)

ص:۱۳۸

---

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۶۹.

۲- (۲) طه، آیه ۸۱.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- (۴) قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۳.

### د) صراط مستقیم و سُبل انحرافی

کلمه «صراط» در همه جای قرآن کریم به صورت مفرد به کار رفته، ولی «سبیل» هم به شکل مفرد و هم به صورت جمع (سُبُل) آمده است، اما معنای این دو کلمه نزدیک به هم است: وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ .(۱)

دلیل چندگانه نبودن صراط این است که به خداوند کریم اسناد دارد و راه مستقیم خداوند هم بیش از یکی نیست و هرچه برخلاف آن باشد، «سبیلُ الغی» است، اما راه های انحرافی (سُبل) بسیار است.(۲)

پس صراط مستقیم تعدد ندارد؛ راه خدا یکی است و رسول خدا هم جز صراط الهی راه دیگری ندارد. تعبیر قرآن کریم این است که این راه را پیروی کنید و غیر از این راه مستقیم به هیچ راهی نروید؛ زیرا شما را از راه خدا بازمی دارد. مراد از سُبل انحرافی راه هایی است که برخلاف صراط مستقیم باشد. صراط مستقیم مانند خورشید است و سُبل الهی مانند نورهایی است که از جهات و زوایای مختلف به صراط مستقیم متصلند. صرف این که صراط در قرآن با تنوین آمده، دلالت بر چندگانگی صراط نمی کند و همه انبیا و مکاتبشان بر یک صراط مستقیمند.(۳)

### ه) صراط مستقیم و سُبل الهی

اگر قرآن کریم از راه های انحرافی یاد می کند وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ ، از سبیل الهی نیز یاد می کند: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا .(۴) سبیل



---

۱- (۱) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۲) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۶.

۳- (۳) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴- (۴) عنکبوت، آیه ۶۹.

خداوند همان راه های کوچکی است که به بزرگراه (صـراط) متصل می شود و اگر سبیل به صراط مستقیم نپیوست، همان راه ضلالت است که انسان ها از آن نهی شده اند؛ چون نهایتش پرتگاه است.

استاد جوادی آملی می فرماید:

دستورهای صـحیح اخلاقی، فقهی و حقوقی، راه های فرعی است که به صـراط مستقیم توحید منتهی می شود. و هم چنین راه های انحرافی اخلاقی و مانند آن به راه های فرعی است که به شرک مرتبط می شود.(۱)

در آیه ای دیگر، از سُـبل امن الهی سـخن به میان آمـده است: قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُـبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ .(۲)

در ایـن آیـه مبـارکه، هـم از سُـبل السـلام (راه هـای امن) سـخن به میـان آمـده و هم از صـراط مسـتقیم (راه راست). هم چنین یـادآوری شـده که اطـاعت از قرآن کریم و نبوت رسول گرامی صـلی الله علیه و آله اسـلام، انسان را به راه امن می رسانـد که همتای صراط مستقیم است. بنابراین هر کسی سُبل امن الهی را طی کند، به صراط مستقیم خواهد رسید.(۳)

### و) فرق صراط و سبیل

اولاًـ خداونـد بارها از صـراط و سبیل نام برده؛ با این تفاوت که در میان صـراطها، تنها یک صـراط را به خود نسـبت داده؛ در حالی که چندین سبیل



---

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- (۲) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۳- (۳) علی ربانی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۱۱۲.

به خود نسبت داده است. از این رو معلوم می شود میان خدا و بندگانش چند سبیل و یک صراط برقرار است؛ آن جا که می فرماید:

وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ ؛(۱) و آنها که در راه ما (باخلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

ولی هرجا سخن از صراط به میان آمده، آن را یکی دانسته است.

ثانیاً، فقط در این آیه است که خداوند صراط مستقیم را به بعضی بندگانش نسبت داده و این مطلب در جای دیگر دیده نمی شود؛ برخلاف سبیل که در چند مورد، آن را به چند طایفه از مخلوقاتش نسبت داده است. در جایی آن را به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده می فرماید:

قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی ؛(۲) بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.

در جای دیگر، سبیل را به کسانی که توبه می کنند نسبت داده و فرموده است:

وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ ؛(۳) راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده است.

هم چنین این مسئله به مؤمنین نیز نسبت داده شده است: سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ ؛(۴) پس روشن است که صراط غیر از سبیل است؛ چون



---

۱- (۱) عنکبوت، آیه ۶۹.

۲- (۲) یوسف، آیه ۱۰۸.

۳- (۳) لقمان، آیه ۱۵.

۴- (۴) نساء، آیه ۱۱۵.

سبیل متعدد است و به اختلاف احوال رهروان، راه عبادت نیز مختلف می شود؛ برخلاف صراط که یک شاهراه واحد است که همه راه های فرعی (سبیل) بدان منتهی می شود؛ چنان که آیه مبارکه به آن اشاره دارد:

یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم ؛(۱) ای اهل کتاب! پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید، روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلا افشای آن مصلحت نیست) صرف نظر می نماید. (آری) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد که خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید.(۲)

### ز) نکره بودن کلمه صراط

گفته شد که دکتر سروش معتقد است، از صراط در قرآن به صورت نکره یاد شده که این امر دلالت بر کثرت صراط می کند. در نقد نظریه ایشان به چند نکته اشاره می شود:

اولاً، کلمه صراط مستقیم نمی تواند به صراطهای مستقیم دلالت کند؛ چون صراط مستقیم در موارد متعددی در قرآن کریم، به صورت

ص:۱۴۲

---

۱- (۱) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲- (۲) حسن کامران، تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۱۳۷.

معرفه نیز ذکر شده است، مانند: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ؛(۱) ما را به راه راست هدایت کن؛

وَ هَدَیْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ؛(۲) و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم.

و یا قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ ؛(۳) گفت اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که شیطان تهدید می کند که بندگان تو را از صراط خاص تو بیرون می برم؛ لازمه این بیان، خارج شدن از صراط خاص الهی (صراط مستقیم) و وارد شدن در گمراهی و ضلالت است.

ثانیاً، هر چند واژه «صراط»، در بعضی آیات به صورت نکره آورده شده، اما مقید و موصوف به وصف آمده است؛ اوصافی چون «مستقیم» در صراط مستقیم یا «سویا» در صِراطاً سَوِیًّا۴ و نیز به «ربّ» اضافه شده است در صِراطُ رَبِّکَ۵ یا «عزیز» در صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ،(۴) یا «حمید» در صِراطِ الْحَمِیدِ ؛(۵) ویا «الله» در صِراطِ اللّهِ۸ و یا مضاف به «یای متکلم» در هذا صِراطِی .(۶) هر یک از این قیود، نوع خاصی از صراط را معرفی می کند و باقی راه ها را منحرف می داند. بنابراین با اتصاف و اضافه



---

۱- (۱) حمد، آیه ۶.

۲- (۲) صافّات، آیه ۱۱۸.

۳- (۳) اعراف، آیه ۱۶.

۴- (۶) ابراهیم، آیه ۱.

۵- (۷) حج، آیه ۲۴.

۶- (۹) انعام، آیه ۱۵۳.

کلمه صراط به این واژه ها و اوصاف، نمی توان از کلمه صراط مستقیم، صراطهای مستقیم استفاده نمود، و راه های متعدد ادیان را، مسیر رسیدن به سعادت و حقیقت دانست؛ زیرا اوصافی مانند «مستقیم» قید احترازی است؛ از این رو معنای إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ این است که ای پیامبر! تو بر صراطی قرار داری که مستقیم است و این معنا هیچ دلالتی ندارد که صراط مستقیم متکثر و نسبت به تعدد و انحصار، ساکت و بی دلالت است. پس نمی توان از این آیات بر وجود صراطهای مستقیم استدلال کرد؛ بلکه با توجه به وجود آیاتی که صراط مستقیم در آنها معرفه آمده، می توان وحدت صراط مستقیم را استفاده نمود.(۱) از این آیات(۲) استفاده می شود که صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ خدا هم دست یافتنی و هم قابل پیروی است؛ والا از خدای حکیم قبیح بود صراطی که اختلافی و نامعین است، دستور تبعیت از آن را بدهد.(۳)

ثالثاً، علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، تنوین «صراط» را تنوین تفخیم می داند؛ مانند تنوین صراط در آیه مبارکه إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ۴ که تنوین تفخیم است و بر عظمت و اهمیت یک واژه دلالت می کند.(۴) در آیات دیگری نیز این موضوع وجود دارد؛ مانند آیه هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً ؛(۵) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت.

ص:۱۴۴

---

۱- (۱) عباس نیکزاد، صراط مستقیم، ص ۷۵.

۲- (۲) انعام، آیه ۱۵۳؛ حمد، آیه ۶؛ مریم، آیه ۴۳؛ سباء، آیه ۶.

۳- (۳) عبدالحسین خسروپناه، کالبد شکافی پلورالیزم کتاب نقد، ش ۴, ص ۲۵۰.

۴- (۵) المیزان، ج ۵، ص ۴۰۲.

۵- (۶) جمعه، آیه ۲.

هم چنین در آیه: کَما أَرْسَلْنا إِلی فِرْعَوْنَ رَسُولاً[1] واژه «رسولاً» دلالت بر چند رسول ندارد؛ بلکه تنوین رسول دلیل بر اهمیت و عظمت آن است. اگر هم بپذیریم تنوین صراط، تنوین تنکیر است، دلالت بر صراطهای مستقیم ندارد؛ بلکه دلالت بر فرد غیرمعین می کند و هیچ گونه تکثری از آن استفاده نمی شود.

رابعاً، دکتر صادقی تهرانی می گوید:

تنوین «صراط»، تنوین وحدت است، و نه تنوین تنکیر و کثرت؛ زیرا آیاتی دیگر از قرآن، این تنوین را تفسیر می کند که صراط مستقیم وحدت دارد و از نقطه عبودیت تا نقطه ربوبیت، تنها یک راه و خط مستقیم وجود دارد؛ چنان که در سوره حمد می خوانیم: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ «ال» در اول صراط نشانه مشخص و معیّن بودن صراط است.(۱) پس با توجه به دلایل فوق، اصلاً تنوین صراط دلالت بر کثرت نمی کند.

### ح) صراطهای غیرمستقیم

در آیه ای از قرآن کریم که بیانگر بسیار بودن راه های غیرمستقیم است، خداوند می فرماید:

وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ[3] و بر سر هر راهی ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید، و (القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید.

پس معلوم می شود که هدایت، یک صراط مستقیم بیشتر ندارد و ضلالت، صراطهای غیرمستقیم فراوانی دارد. نور الهی هم بیشتر از یکی

ص:۱۴۵

---

۱- (۲) صادقی تهرانی، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، ص ۱۴۵.

نیست، اما تاریکی ها و ظلمات، فراوانند.(۱) قرآن کریم می فرماید:

اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ ؛(۲) خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

### ط) مصادیق صراط در آیات

«صراط» در آیات قرآن کریم در چند مورد به کار رفته است:

یکم: دین

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ، آیین خداپرستی و پایبند بودن به دستورات خداوند کریم است؛ همان طور که در قرآن می خوانیم:

قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ؛(۳) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پا برجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم که ازآیین های خرافی روی گردانند و از مشرکان نبود.

در این جا دین به عنوان صراط مستقیم معرفی شده؛ دین قیم دینی است که خود ایستاده و دیگران را نیز برپا می دارد.(۴)



---

۱- (۱) قادر فاضلی، خدعه با مولانا، کتاب نقد، ش ۴، ص ۲۲۷.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۵۷.

۳- (۳) انعام، آیه ۱۶۱.

۴- (۴) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸.

دوم: بندگی

در برخی آیات، منظور از صراط، بندگی خداوند کریم است. وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ ؛(۱) مرا بپرستید که راه مستقیم این است.

إِنَّ اللّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ ؛(۲) خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را). این است راه راست.

وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ ؛(۳) از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

راه مستقیم همیشه بیش از یک راه نیست؛ زیرا میان دو نقطه، تنها یک خط مستقیم وجود دارد. در قرآن کریم صراط مستقیم، دین الهی است و دین واقعی هم بیش از یک دین نیست:

إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ ؛(۴) دین نزد خدا اسلام است.(۵)

### ی) دسته بندی آیات صراط مستقیم

برای اثبات یگانه بودن صراط مستقیم، آیات مربوط به آن را به چند دسته می توان تقسیم کرد.

۱. آیاتی که تأکید دارند صراط مستقیم، صراط یگانه ای است که تمام انبیا به آن دعوت کرده اند، و آن پرستش خداوند متعال و



---

۱- (۱) یس، آیه ۶۱.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۵۱؛ مریم، آیه ۳۶.

۳- (۳) زخرف، آیه ۶۱.

۴- (۴) آل عمران، آیه ۱۹.

۵- (۵) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸.

اجتناب از طاغوت و شیطان است. صراط مستقیم همان صراطی است که سه بار از قول حضرت عیسی علیه السلام در قرآن بدان اشاره شده فرموده است:

إِنَّ اللّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ۱ خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را) این است راه راست.

در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ؛(۱) این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تبیین این آیه کریمه، خطی مستقیم کشیدند و در اطراف آن خطوط دیگری رسم کردند، آن گاه فرمودند: این خط مستقیم، راه رشد است و خطوط دیگر، راه هایی هستند که بر سر هر یک از آنها شیطانی نشسته و به آن راه دعوت می کند.

سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.(۲)

۲. آیاتی که می فرماید، این صراط مستقیم، مشخص و معهود، همان صراط پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان است.

وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ



---

۱- (۲) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۳) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۸۷.

وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً ؛(۱) کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند.

خداوند متعال می فرماید: همه انبیا را برگزیدیم و به صراط مستقیم هدایت کردیم: وَ اجْتَبَیْناهُمْ وَ هَدَیْناهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ۲

درباره حضرت موسی و هارون نیز می فرماید: وَ هَدَیْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ؛(۲) هر دو را به راه راست هدایت کردیم.

منظور، یک راه راست است؛ زیرا کلمه «صراط» در آیه شریفه به شکل معرفه ذکر شده است. پس می بینیم که تعدد صراط مستقیم، با منطق قرآن سازگار نیست. بنابراین همه پیامبران یک راه را پیمودند و آن راهی نیست، جز صراط مستقیم که همان راه عبادت، بندگی و توحید است. شاهراه توحید و صراط مستقیم حق، بیش از یکی نیست. صراط مستقیم مانند نور است؛ حقیقت نور بیش از یکی نیست و صراط مستقیم نیز یکی است، اما مانند نور شدت و ضعف دارد؛ لذا صراط مستقیم الهی از زمان نخستین پیامبر، با تطور زمان و استعداد پیامبران و امت ها رو به تکامل نهاده است.

استعمال صراط به صورت نکره، بدین معناست که هر چند اصل صراط یکی است، اما صراط مستقیمی که مثلاً حضرت آدم از آن سخن می گوید، غیر از صراط مستقیمی است که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله آن را ارائه داده و



---

۱- (۱) نساء، آیه ۶۹.

۲- (۳) صافّات، آیه ۱۱۸.

خود برآن استوار است.(۱) البته این به معنای قبول ادعای پلورالیست ها که اعتقاد به حقانیت عرضـی ادیان دارند، نیست؛ بلکه همان طور که مرحوم علامه فرموده، دین سـیر تکاملی داشـته و چون اسـلام دین کامل است، لـذا در این عصـر، غیر از اسـلام، دین دیگری پذیرفته نیست.

صراط مسـتقیم نیز مانند حقیقت اسـلام، در هر زمانی جلوه و مظهر خاصـی دارد. امت یهود تا زمان ظهور حضـرت عیسی علیه السـلام در صـراط مسـتقیم قرار داشتند که با آمدن آن حضرت، دوام و استقامت صراط آنان بستگی به تسلیم شدن به شریعت عیسـی داشت. بنابراین با ظهور حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله هر کس از دین او پیروی نکنـد، خارج از صـراط مسـتقیم خواهد بود.

۳. خداوند متعال در سوره فاتحه به ما آموخته که بگوییم: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ۲ و بر مـا واجب کرده که هر روز دست کم ده مرتبه از او بخواهیم که ما را به صـراط مسـتقیم هدایت فرماید. این آیه مبارکه به دلیل داشتن الف و لام معرفه، تصریح دارد که صراط مستقیم بیش از یکی نیست.

۴. حامیان پلورالیسم مدعی اند قرآن، پیامبران را بر صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ یعنی یکی از راه های راست، می داند، نه الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ که به معنای تنها راه راست است.

در این جا سؤالی در ذهن ایجاد می شود که دعوت انبیا از پیروان ادیان پیشـین به دین جدید به چه معناست؟ اگر همه صراطها مستقیمند، پس باطل، تاریکی، عذاب، جهنم و فساد در میان بشر، چه معنا خواهد



---

۱- (۱) المیزان، ج ۱، ص ۴۴-۶۵.

داشت؟ اگر همه صـراطها مستقیمند، پس چرا در نماز می گوییم اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ؟ اگر همه صراطها مستقیمند، گمراهی، انحراف و ضلالت چه مفهومی خواهد داشت؟

بنابراین، صراط مستقیم برخلاف سبیل، واحد است و راز کثرت نپذیرفتن آن (صراط) این است که از خدا بوده و به سوی اوست؛ و آن چه از خداوند بوده و به سوی اوست، واحد است و اختلاف نمی پذیرد.

### استدلال سوّم: مسلمان بودن پیروان ادیان توحیدی

#### اشاره

یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها کاربرد واژه «اسلام» در قرآن است. حامیان پلورالیسم معتقدند که در قرآن کریم، اسلام دارای معنایی عام است که شامل همه ادیان، خصوصاً ادیان ابراهیمی می شود؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم مطلق در برابر پروردگار متعال است.

اکنون به برخی از آیات مورد استناد مدعیان کثرت گرایی دینی اشاره می کنیم:

إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ۱ این آیه واژه «اسلام» را به اسلام مطلق تفسیر کرده است؛ لذا برخی می گویند: اسلام در این جا، نه به معنای اسلام محمدی (دین مبین اسلام)، بلکه به معنای اسلام ابراهیمی است؛ یعنی توحید و تسلیم در برابر خداوند.(۱)

ص:۱۵۱

---

۱- (۲) بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۵۴۲.

وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ ١ کثرت گرایان، آیه فوق را نیز که پلورالیسم دینی را به طور صریح و آشکار رد می کند، به نفع خود مورد استفاده قرار می دهند. دکتر سروش در پاسخ به این پرسش که قرآن کریم می گوید هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست می گوید:

شما اگر به تفسیرالمیزان مرحوم علامه طباطبایی مراجعه کنید، آن جا خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم گرفته اند و گفته اند که منظور، حقیقت تسلیم در مقابل خداوند است.(١)

ایشان در ادامه سخنانش برای تأیید این تفسیر به روایتی از حضرت علی علیه السلام تمسک می کند که می فرماید: «الاسلام هوالتسلیم»؛(٢) اسلام همان تسلیم محض است.

ممکن است آیات زیر نیز مورد استناد حامیان پلورالیسم قرار بگیرد:

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً ؛(٣) پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما، امّتی که تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور).

وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ ؛(۴) موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید، اگر تسلیم فرمان او هستید.

ص:١۵٢

---

١- (٢) عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، ص ٣٣۶.

٢- (٣) همان، ص ٣٣٧.

٣- (۴) بقره، آیه ١٢٨.

۴- (۵) یونس، آیه ٨۴.

## تحلیل و بررسی

### ۱- معنای اسلام

اسلام از «سلم» گرفته شده و به معنای «وارد شدن به سلامت و امنیت» است. معنای دیگر این واژه، تسلیم شدن و گردن نهادن،(۱) فرمان برداری و تسلیم شدن است؛(۲) زیرا با پذیرفتن اسلام، در برابر مقرّرات خداوند تسلیم می شود.(۳) هم چنین به معنای تسلیم حق شدن و به عقاید حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن است.(۴)

به طوری کلی می توان سه معنا از این واژه استفاده کرد:

#### الف) اسلام به معنای تسلیم تکوینی

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ .(۵)

از این آیه مبارکه استفاده می شود که هر کس که در آسمان ها و زمین است، تسلیم و منقاد امر خداوند کریم است. دین اسلام دین فطرت است و دلیل بر حقانیت آن، همین بس که خداوند تمامی ذوی العقول موجود در آسمان ها و زمین و همه صاحبان شعور را محکوم به قبول آن نموده است؛ یعنی همان طور که در مقام تکوین تسلیم پروردگار متعال هستند، در مقام تشریع نیز تسلیم باشند. دلیل بر این معنا، واژه «کرهاً» است؛ زیرا تسلیم اجباری از روی کراهت، با معنای خضوع نمی سازد.(۶)



---

۱- (۱) مجمع البیان، ج (۳ و ۴)، ص ۲۰۷.

۲- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳- (۳) مجمع البیان، ج (۳ و ۴)، ص ۲۰۷.

۴- (۴) المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵- (۵) آل عمران، آیه ۸۳.

۶- (۶) المیزان، ج ۳، ص ۵۱۹.

### ب) اسلام به معنای خضوع در برابر خداوند

آن چه از لفظ اسلام به ذهن تبادر می کند، اولین مرتبه عبودیت، تسلیم و خضوع در برابر خداوند است؛ زیرا اساس همه ادیان آسمانی، تسلیم بودن در برابر خداوند است. به عبارت دیگر همه ادیان آسمانی، یک دین هستند که همان «اسلام» است. البته این سخن بدین معنا نیست که در محتوای وحی در جمیع زمان ها و مکان ها هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، بلکه ممکن است در مسائل جزئی احکام، تفاوت هایی وجود داشته باشد. اصل همه ادیان بر یک چیز است و آن پرستش خدای یگانه و اطاعت از دستورات اوست.(۱)

### ج) اسلام به معنای خاص

از بعضی آیات برمی آید که مراد از اسلام، تسلیم مطلق ادیان شدن، نمی باشد، بلکه مقصود، شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً ؛(۲) امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

از این آیه استفاده می شود که بیشتر آن چه انسان در مقام تکلیف، احتیاج داشته، در آن روز کامل شده و خداوند نعمت را به اتمام رسانده است.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، پس از بازگشت از حجه الوداع،

ص:۱۵۴

---

۱- (۱) راه و راهنماشناسی، ص ۲۱۳.

۲- (۲) مائده، آیه ۳.

علی علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای مردم منصوب نمودند.

جمله وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً یعنی از میان تمام ادیان، اسلام را برای شما انتخاب کردم و به شما اعلام می کنم که دین مورد پسند من اسلام است.(۱) رضایت خداوند بعد از انتصاب امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دلالت بر این معنا می کند که مقصود، اسلام محمدی است. آیات دیگری هم وجود دارد که اهل کتاب را دعوت به اسلام می کند:

وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ؛(۲) بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده ایم. به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟

معنای آیه این است که به اهل کتاب و مشرکین بگو آیا اسلام آوردید یا هنوز بر کفر خود باقی هستید؟ جمله «أَأَسْلَمْتُمْ» در لفظ استفهام است، ولی متضمن معنای امر می باشد؛ یعنی اسلام بیاورید. اگر اسلام آوردند، یعنی تسلیم شدند، هدایت می یابند.(۳) پس دلالت این آیه صرف تسلیم بودن نیست؛ بلکه دستور به پذیرفتن آیین اسلام است که مخاطب این امر، اهل کتاب و مشرکین هستند.

### ۲- لازمه تسلیم بودن ایمان به همه پیامبران

انسانی مسلمان است که مطیع دستورات تمام پیامبران باشد و میان آنها و

ص:۱۵۵

---

۱- (۱) المیزان، ج ۵، ص ۲۸۴؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری شادمهری و دیگران، ج ۲, ص ۳۵ و ۳۶.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۲۰.

۳- (۳) تفسیرجوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۹۳.

کتـاب های شان تفاوتی ننهـد؛ چون آنها نیز از جانب خداونـد است. انسانی که تسـلیم خـداست، هرچه را او نازل فرموده باید بپـذیرد؛ زیرا خداونـد کریم از همه انبیا تعهد (میثاق) گرفته که انبیای دیگر را تأیید کنند و هر پیامبر به پیامبر قبلی ایمان داشـته باشد.

وَ إِذْ أَخَـذَ اللّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُـرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَـذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْـرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْـهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِـدِینَ * فَمَنْ تَوَلّی بَعْـدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِـقُونَ ؛(۱) و (به خاطربیاوریـد) هنگـامی را که خداونـد از پیـامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکّـد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سـپس پیامبری به سوی شـما آمـد که آن چه را با شـماست تصـدیق می کند؛ به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس (خداونـد) به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن، پیمان مؤکّد بستید؟ گفتند: (آری) اقرارداریم. (خداوند به آنها) گفت: پس گواه باشید، و من نیز با شما ازگواهانم. پس هر کس بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند، فاسق است.

خداونـد دین خود را به همه پیـامبران مرحمت نموده و از آنها میثاق گرفته که آن را تصـدیق کننـد و مسئله پیروی از پیامبری خاص در این جا مطرح نیست.

بنـابراین، اقتضای اسـلام، پـذیرش آنچه خـدا فرسـتاده است که بر هر پیامبری در هر زمان نازل شـده باشـد. وقتی ما همه را می پذیریم، به این



---

۱- (۱) آل عمران، آیه ۸۱ و ۸۲.

معناست که بین آنها هیچ اختلافی وجود ندارد و اگر اختلافی در بعضی احکام جزئی است، بدین معناست که آن حکم تا این زمان اعتبار داشته است. ایمان به تورات معنایش این نیست که ما در زمان حاضر به آن عمل کنیم، بلکه بدین معناست که آن چه در توراتِ تحریف نشده آمده را صحیح و حق بدانیم؛ اما در زمان کنونی باید ببینیم که در این دوران خدا از ما چه خواسته است.

اگر کسی واقعاً به حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت ابراهیم علیهم السلام ایمان داشته باشد، باید به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله هم ایمان داشته باشد. مگر حضرت موسی مردم را به پیامبر بعدی بشارت نداد؟ مگر حضرت عیسی بشارت به پیامبر اسلام نداد؟ چگونه ممکن است کسی به حضرت عیسی ایمان داشته باشد، ولی به پیامبری که خود حضرت عیسی معرفی نموده، ایمان نیاورد؟ این در واقع دعوت حضرت عیسی است. حضرت عیسی بشارت به پیامبر بعدی داده است: وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ .(۱) پس نصرانی حقیقی کسی است که تابع حضرت عیسی باشد و این تبعیت وقتی تحقق پیدا می کند که پیامبر اسلام را بپذیرد. تسلیم بودن در برابر خداوند باید بدون قید و شرط باشد.(۲)

شهید مطهری نیز در این باره می گوید:

دین حق در هر زمان، بیش از یکی نیست. انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق، مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضلشان بوده اند و پیامبران لاحق، مصدق پیامبران سابق بودند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که



---

۱- (۱) صف، آیه ۶.

۲- (۲) راه و راهنماشناسی، ج ۴، ص ۲۱۶-۲۲۵.

در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست. پس مسلماً در دوره خاتم پیامبران باید به دستور آخرین پیامبر که از جانب خداوند به او رسیده، عمل کنیم. این لازمه اسلام، یعنی تسلیم شدن به خداوند و پذیرفتن رسالت های فرستادگان اوست.

درست است که اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در عصر ما فرمان برداری از دینی است که به دست خاتم پیامبران ظهور یافته است و کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد. لازمه تسلیم بودن به خدا پذیرفتن دستورهای اوست؛ روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان است که آخرین رسولش آورده است.(۱)

همان گونه که اشاره شد، دکترسروش برای تأیید نظریه خود به تفسیرالمیزان استناد کرد و گفت:

علامه طباطبایی هم همان معنا را درباره معنای اسلام ارائه داده است و ایشان هم کلمه (اسلام) را حقیقت تسلیم در برابر خداوند معنا کرده است.(۲)

در پاسخ باید گفت: درست است که ایشان اسلام را به معنای تسلیم و عبودیت در برابر خداوند می داند، ولی به نظر می رسد مقصود ایشان از اسلام، معنای خاص آن است؛ زیرا ایشان می گوید آیه إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ ،(۳) درباره اختلاف اهل کتاب است که بعد از علم به حقانیت اسلام، تنها به خاطر دشمنی، دین اسلام را نپذیرفتند.

لازمه مطیع خداوند بودن این است که هر مقدار از معارف برایش



---

۱- (۱) عدل الهی، ص ۲۵۰-۲۵۳.

۲- (۲) فربه تر از ایدئولوژی، ص ۳۳۶؛ قرآن پژوهی، ص ۵۴۲.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۹.

روشن شده، دریافت کند. اما اختلافی که یهود و نصارا در دین کردند، اختلاف از روی جهل نبود؛ بلکه به خاطر غرور و ستمگری شان بود و هیچ عذری در این زمینه ندارند. آنها (اهل کتاب) به آیاتی که حقیقت امر را برایشان بیان کرده بود. کفر ورزیدند، نه به خود خدا؛ زیرا اهل کتاب، خداوند را قبول دارند.(۱)

صاحب المیزان در جای دیگر می فرماید:

تسلیم حکم رسول خدا بودن، تسلیم در برابر خداست. اگر بندگان خدا تسلیم حکم رسول خدا شوند و از هیچ حکم رسول ناراحت نشوند، آن وقت است که مسلمان واقعی می شوند؛ در این صورت می توان گفت تسلیم خدا شده اند.(۲)

البته ممکن است بر اساس تعریف لغوی مفسرین، اسلام را به معنای عام آن، یعنی تسلیم معرفی نمود تا شامل پیروان ادیان دیگر هم بشود و کامل ترین و آخرین آنها، اسلام به معنای خاص است. منظور از اسلام در آیه شریفه: إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ ، اسلام خاص و اسلام آخرالزمان است؛ زیرا کلمه اسلام، معرفه است و می تواند مفید حصر باشد و اشاره به اسلام خاص دارد.

استاد محمدتقی جعفری در توضیح آیه می فرماید:

البته اسلام، تا ظهور دین اسلام با جلوه های متنوعی بروز کرده است و بدان جهت که جلوه های ابراهیمی ماقبل اسلام، در تغییرات و تحریفات فرو رفته است، منظور از «الاسلام» در واقع همان معنای خاصّ آن است که در اسلام محمدی صلی الله علیه و آله جلوه گر شده است.(۳)



---

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲- (۲) همان، ج ۴، ص ۶۴۷.

۳- (۳) محمدتقی جعفری، پلورالیزم دینی. کتاب نقد، شماره ۴، ص ۳۴۵.

گاهی برخی از پلورالیست ها، پیروان همه ادیان را تسلیم مطلق خداوند دانسته و اسم آنها را اسلام می گذارند و چنین می گویند:

البته اگر کسی به این جا رسید که حقیقت تسلیم در برابر خداوند، تسلیم در برابر رسول اکرم (نیز) است، باید مسلمان شود؛ چنان که ما هستیم.(۱)

از این سخن برمی آید که سروش معتقد است، اهل کتاب، هنوز تسلیم حقیقت نیستند و باید تسلیم شوند. تسلیم در برابر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. حرف ما نیز همین است؛ در غیر این صورت، در تسلیمشان تبعیض قائل شده اند و قرآن کریم چنین افرادی را کافر خوانده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلاً أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً ؛(۲) کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. آنها کافران حقیقی اند و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم.

از این آیات برمی آید که یهود و نصارا، مسلمان نیستند. ممکن است کسی از نظر اندیشه و فکر و به واسطه دلیل و منطق، تسلیم حقیقت بشود، اما روح احساسات خودخواهانه او، مانع پذیرش حقیقت گردد.

علی علیه السلام در تعریف اسلام می فرماید: «الاسلام هو تسلیم(۳)»؛ اسلام تسلیم حقیقت بودن است.

ص:۱۶۰

---

۱- (۱) فربه تر از ایدئولوژی، ص ۳۳۶.

۲- (۲) نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

تسلیم حقیقت شدن به این است که آدمی از هر چیزی جز حقیقت صرف نظر کند؛ یعنی از منافع شخصی و تعصب شخصی دل بر کند.

«جحود» یعنی شخص، حقیقت را می داند، اما تسلیم نمی شود و نافرمانی می کند. قرآن کریم به این صفت بد در برخی افراد اشاره کرده و می فرماید:

وَ إِذْ قالُوا اللّهُمَّ إِنْ کانَ هـذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِیم ؛(۱) و (به خاطربیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست.

این آیه به خوبی حالت جحود را نشان می دهد؛ به گونه ای که این شخص به جای این که بگوید: «خدایا اگر این مطلب حق است و از جانب توست، پس مرا کمک کن که بپذیرم» می گوید: «اگر حق است، عذابی بر من نازل کن و مرا از بین ببر» که طاقت ندارم زنده بمانم و رو به روی حق قرار بگیرم!(۲)

واقعیت این است که اهل کتاب، عناد دارند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ ؛(۳) کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خودمی شناسد.

از این آیه استفاده می شود که آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می شناختند و می دانستند آن چه بر او وحی می شود، دستورات الهی است. اما با این



---

۱- (۱) انفال، آیه ۳۲.

۲- (۲) عدل الهی، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۳- (۳) بقره، آیه ۱۴۶؛ انعام، آیه ۲۰.

حال به دلیل تعصب و منافع شخصی و عناد و دشمنی با حق، از پذیرش اسلام و تسلیم در برابر خداوند سرپیچی کردند.

### استدلال چهارم: هدایت عامّه خداوند

#### اشاره

هادی بودن پروردگار متعال، دلیل دیگری برای حامیان پلورالیسم دینی است. آنان بر این عقیده اند که چون خداوند صفت «هادی» دارد و همه انسان ها را هدایت می کند، پس ضلالت و گمراهی معنا ندارد. این واژه، در قرآن کریم به شکل های مختلف تکرار شده؛ مانند «هدی»، «هادیاً» و «هدینا».

الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی ؛(۱) به هر موجودی، آن چه را لازم آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.

الَّذِی خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی ؛(۲) همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً ؛(۳) (آری) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، اما (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد.

در آیات فوق، عنوان هادی به طور عام برای خداوند ذکر شده است. هادی بودن خداوند، یکی دیگر از مستندات حامیان پلورالیسم دینی و حقانیت ادیان است، که آن را دلیلی بر صحت نظریه خود می دانند. اگر به اعتقاد شیعیان، تنها اقلیت شیعه اثنا عشری و به اعتقاد یهودیان، تنها اقلیت دوازده میلیونی یهودیان، مهتدی و هدایت یافته اند و بقیه همگی



---

۱- (۱) طه، آیه ۵۰.

۲- (۲) اعلی، آیه ۲ و ۳.

۳- (۳) فرقان، آیه ۳۱.

ضالّ و مردودنـد، پس در این صورت هدایت گری خداوند، کجا تحقق یافته و نعمت عامّه هدایت پروردگار متعال بر سـر چه کسانی سایه افکنـده است؟ چگونه می توان باور کرد که با رحلت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله عصـیان گران و غاصـبانی چنـد موفق شدنـد که دین او را برباینـد و عامه مسـلمین را از فیض هدایت محروم کنند و همه زحمات پیامبران را بر باد دهند؟ آیـا این اعتراف به شـکست برنـامه الهی و ناکـامی پیامبر خداونـد نیست؟ همین ملاحظات است که آدمی را وامی دارد تا پهنه سعـادت و هـدایت را وسیع تر بگیرد، و کیـد شیطان را - به تعلیم قرآن - ضـعیف ببینـد و برای دیگران هم حظّی از نجـات و سعادت و حقانیت قائل شود و روح پلورالیسم هم همین است.(۱)

## تحلیل و بررسی

از مباحث پیشین دانسته شد که در اثبات پلورالیسم، به صفت هادی بودن خداوند تمسک شده و هادی بودن خداوند، مستلزم هدایتمندی همه یا اکثریت قاطع مردم دانسته شده است. سؤال ما این است که چطور از صفت هادی خداوند چنین استفاده می شود؟ آیا هادی بودن خداوند مستلزم این است که همه مردم را خواسته یا ناخواسته به صراط مستقیم هدایت کند و افکار و اعمالشان را با حقیقت همسان سازد؟ اگر چنین باشد، پس فرق بین انسان، جماد و نبات در چیست؟ پس مسئله آزادی و اختیار انسـان چه می شـود؟ بر این اسـاس، این مبنـای پلـورالیسم نیز نمی توانـد این ادعـا را ثـابت کنـد؛ زیرا به نظر می رسـد مغـالطه اشتراک لفظی صورت گرفته است که این برهان را ناکام می کند؛ زیرا واژه «هدایت» از الفاظی



---

۱- (۱) صراطهای مستقیم، ص ۳۳ و ۳۴.

است که دارای دو معنای متفاوت است: هدایت تکوینی و هدایت تشریعی، که هر کدام دارای مفهوم ویژه ای بوده و از یکدیگر متمایزند.

هدایت تکوینی خداوند در رابطه با موجودات، به اصل وجود آنها بازمی گردد. این هدایت مساوی است با مهتدی شدن؛ یعنی همان لحظه که هدایت صورت بپذیرد، ایصال الی المطلوب، (هدایت پذیرفتن) صورت خواهد گرفت. پس این هدایت به امور غیرمختار تعلق دارد. برای نمونه، رشد طبیعی موجودات از سنخ هدایت تکوینی است.

اما هدایت تشریعی، هدایتی است که خداوند از طریق پیامبران بر مردم نازل می کند. هدایت تشریعی در جایی است که امکان سرپیچی از آن وجود داشته باشد؛ مانند رفتار اختیاری انسان ها. اگر انسان ها بخواهند این هدایت (تشریعی) شامل آنها بشود، باید با حسن اختیار خود به تمام دستورات الهی که توسط پیامبران آورده شده عمل کنند، ولی در عین حال می تواند از آن متابعت نکند.

در مورد هادی بودن خداوند نیز قضیه همین گونه است. خداوند با فرستادن رسولان، انسان ها را به سوی حق و صواب راهنمایی کرده است؛ حال این انسان ها هستند که می توانند دعوت هادیان را اجابت کنند و به سوی کمال بروند یا از آنها پیروی نکنند. پس در هدایت تشریعی همان طور که هدایت گری لازم است، هدایت پذیری نیز لازم است.(۱)

#### تفاوت هدایت پذیری انسان با غیرانسان

همه موجودات عالم اعم از فرشتگان، انسان ها، حیوانات، نباتات و جمادات، مشمول هدایت الهی هستند. قرآن کریم می فرماید:



---

۱- (۱) کلام جدید، ص ۲۰۹.

قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی ؛(۱) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده، داده؛ سپس هدایت کرده است.

نکته ای که باید مورد توجه قرارگیرد این است که هدایت خداوند در همه موارد، یکسان نیست. در مورد حیوانات به شکل غریزی، در مورد نباتات و جمادات به صورت جبری تکوینی، در مورد ملائکه به صورت اختیاری، بدون وجود کشش و انگیزه های متقابل است.

اما این هدایت درباره انسان به صورت تشریعی، با حفظ اراده و اختیار است. بنای خداوند این است که انسان ها را از راه ارسال رُسُل، انزال کتب، انذار، تبشیر و وعده و وعید، با حفظ اختیار به سوی صراط مستقیم دعوت کند و انتخاب راه را به آنها واگذارد. اگر هدایت انسان هم به صورت تکوینی باشد، پس نعمت عقل و تدبیر وآزادی و اختیار در انسان برای چیست؟ آن چه که انسان را از دیگر جانداران تمیز می دهد، خرد انسان است. خرد است که انسان به وسیله آن به تفکر می پردازد و از هر وسیله ممکن، به نفع خود استفاده می کند.(۲)

بنابراین، لازمه هادی بودن خداوند در مورد انسان، ارائه طریق است، نه ایصال به مطلوب. به طور کلی بنای خداوند بر این نیست که بنده اش را به هر قسمی، به ایمان و هدایت وادارد: وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّاسَ حَتّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ۳ و اگر



---

۱- (۱) طه، آیه ۵۰.

۲- (۲) محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۳۱.

پروردگـار تو می خواست تمام کسانی که روی زمین هسـتند، همگی (به اجبار) ایمان می آوردنـد. آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

قرآن کریم درباره آزادی و اختیار چنین می فرماید:

إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً ؛(۱) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (پذیرا گردد) یا ناسپاس!

لا إِکْراهَ فِی الـدِّینِ قَـدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْـتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی ؛(۲) در قبول دین، هیـچ اجبـاری نیسـت (زیرا) راه درسـت از راه انحرافی، روشن شـده است. بنـابراین، کسـی که به طـاغوت (بت و شـیطان و هر مجـودی طغیـان گر) کـافر شـود و به خـدا ایمـان آورد، به دسـتگیره محکمی چنـگ زده است که گسسـتن برای آن نیست، و خداوند شنوا و دانا است.

در آیه دیگر می فرماید:

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ۳ بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهـد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد (انکار کند).

خداوند نیز خود را هادی و هدایت کننده معرفی می کند:

وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً ؛(۳) (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد.



---

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۵۶.

۳- (۴) فرقان، آیه ۳۱.

ولی لازمه هادی بودن خداوند کریم این نیست که همه افراد بشر هدایت شوند؛ زیرا انسان برخلاف حیوانات و موجودات دیگر، انتخاب کننده و تصمیم گیرنده است.

هم چنین در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ إِنَّ اللّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ۱ خداوند کسانی را که ایمان آورند، به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.

پس هادی بودن خداوند، به معنای هدایت شدن همه انسان ها نیست. در آیه دیگر نیز چنین آمده است:

ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ ؛(۱) این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد، با آن راهنمایی می کند، و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

این آیه بیان می کند که هدایت انسان، اجباری نیست و انحراف و گمراهی افراد بشر، با عمومیت هدایت واسعه الهی منافات ندارد؛ زیرا هدایت خداوند، سبب است و مکانیسم آن، اراده و اختیار انسان است.

قرآن کریم، هدایت یافتگان را در اقلیت می داند:

وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ ؛(۲) بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

از زبان داود علیه السلام نیز آمده است که مؤمنان اندکند:

اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ ؛(۳) ای آل داود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند.



---

۱- (۲) زمر, آیه ۲۳.

۲- (۳) اعراف، آیه ۱۷.

۳- (۴) سباء، آیه ۱۳.

در مورد مؤمنان نیز خداوند به حضرت نوح می فرماید:

وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ ؛(۱) اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاورده بودند.

بیشتر افراد بشر، در کفر و معصیت به سر می برند:

وَ ما أَکْثَرُ النّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ ؛(۲) بیشتر مردم هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند.

وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ ؛(۳) و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند.

خداوند در آیه ای دیگر چنین می فرماید.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً ؛(۴) آیا گمان می بری بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه ترند.

پس انحراف و گمراهی بیشتر افراد بشر، با عمومیت هدایت و رحمت واسعه الهی منافات ندارد و هدایت یافتن نیز امری اختیاری است و اجباری در کار نیست.

انحراف و ضلالت بسیاری از افراد بشر، نه با عمومیت هدایت و رحمت واسعه الهی منافات دارد - زیرا هدایت الهی به معنای فراهم کردن اسباب هدایت است - و نه با قدرت مطلقه خداوند، و نه دلیل بر غلبه مکر شیطان و کافران بر اراده الهی است؛ چون خداوند



---

۱- (۱) هود، آیه ۴۰.

۲- (۲) یوسف، آیه ۱۰۳.

۳- (۳) انعام، آیه ۱۱۶.

۴- (۴) فرقان، آیه ۴۴.

هدایت پذیری بشر را با اختیار انسان مرتبط کرده است. بنابراین، هدایت خداوند به این معناست که برای بشریت، در تمام ادوار تاریخ، اسباب هدایت فراهم کرده است:

وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلّا خَلا فِیها نَذِیرٌ ؛(۱) و هر امتی در گذشته انذارکننده ای داشته است.

وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ ؛(۲) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که (تا بگوید) خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.

تنها کسانی از هدایت حقه بهره مند شده اند که به آن دل سپرده باشند، نه آنان که از حقیقت روی گردان باشند. خداوند خواسته است هدایت خود را برای بشر، از طریق اراده و اختیارخود انسان اعمال نمایند.

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ ؛(۳) و بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد.

نکته قابل توجه این است که هدایت خداوند شامل حال کاذبان، ظالمان، فاسقان، خائنان، مسرفان، مضلان و اهل کفر و ارتداد نمی شود.

إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ ؛(۴) خداوند آن کس را که دروغ گو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.

ص:۱۶۹

---

۱- (۱) فاطر، آیه ۲۴.

۲- (۲) نحل، آیه ۳۶.

۳- (۳) کهف، آیه ۲۹.

۴- (۴) زمر، آیه ۳.

إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ ؛(۱) خداوند کسی را که اسراف کار و بسیار دروغ گوست، هدایت نمی کند.

إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ ؛(۲) خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ ؛(۳) خداوند فاسقان را هدایت نمی کند.

وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ ؛(۴) خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

نکته دیگر آن که ابلیس ذاتاً بر کسی تسلط ندارد؛ تنها کاری که ابلیس انجام می دهد، فریب است که برخی از انسان ها با اراده و اختیار خود نیرنگ او را قبول کرده یا رد می کننـد. پس ابلیس بر اساس فریب و اغواگری، انسان را منحرف می کند.(۵)

دکتر سروش گاهی به این مسئله اعترف می کند. وی در جایی می نویسد:

اگر تنها اقلیت را در راه هدایت و صراط مستقیم بدانیم، پس در این صورت، هدایت خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است.(۶)

از این سخن برمی آید که چون اسم خداوند هادی است، پس تمام افراد بشر باید هدایت شوند، ولی در نقد کلام ایشان به مطالبی از خودش بسنده می کنیم. در جای دیگری می گوید:

می پرسم نسبت شیطان با آدمی چیست؟ آن چنان که قرآن به ما می آموزد، این نسبت در حدّ دعوت است و شیطان هیچ گاه انسان ها



---

۱- (۱) غافر، آیه ۲۸.

۲- (۲) احقاف، آیه ۱۰.

۳- (۳) صف، آیه ۵.

۴- (۴) بقره، آیه ۲۶۴.

۵- (۵) تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۱۶۲.

۶- (۶) صراطهای مستقیم، ص ۳۳.

را به اجبار به سویی نمی کشاند. او تنها دعوت می کند و آدمی که مخاطب دو دعوت خدا و شیطان است یکی را برمی گزیند.(۱)

سروش در این جا از اختیار انسان و از دعوت خداوند و شیطان سخن می گوید, نه این که خداوند انسان را به اجبار هدایت کند. پس گمراه شدن بسیاری از افراد بشر, با هدایت الهی منافات ندارد؛ چون با اختیار خود، دعوت شیطان را پذیرفته اند.

### خلاصه فصل

حامیان پلورالیسم با استناد به آیه ۴۸ سوره مائده، چنین استفاده کرده اند که اراده خداوند بر تکثر ادیان قرار دارد؛ زیرا خداوند نخواسته شما را امت واحد قرار دهد، پس اکنون امت واحده نیستید.

در پاسخ بیان شد: علت این که خداوند نخواسته بشریت را امت واحده قرار دهد، آن است که مردم را آزاد آفریده تا خودشان مسیر درست را انتخاب کنند. خداوند، انسان را در انتخاب دین مجبور نکرده است؛ بلکه انتخاب دین قبلی و دین کامل را به عنوان امتحان برای انسان قرار داده است.

البته این آیه مبارکه, دلالت بر کثرت شرایع دارد، ولی کثرت دینی از آن برنمی آید؛ ضمن این که شریعت اسلام، حاکمیت و چیرگی بر شرایع دیگر دارد. رسول گرامی اسلام نیز نسبت به پیامبران قبلی دارای فضیلت بیشتری است؛ زیرا هر کدام از پیامبران همسان کتابشان هستند.

از بررسی آیات این فصل، بدین نتیجه رسیدیم که این آیات یا مربوط به معاد، یا قبله و یا در زمینه اختلاف شرایع است؛ لذا هیچ دلالتی بر پلورالیسم دینی ندارد؛ هر چند از سوره کافرون استفاده می شود که



---

۱- (۱) عبدالکریم سروش، اوصاف پارسایان، ص ۳۹.

سران مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیشنهاد پلورالیسم دینی دادند، ولی پیامبر این پیشنهاد را رد کردند.

کثرت گرایان با استناد به آیاتی که در آنها واژه «صراط» با تنوین آمده، کثرت گرایی دینی را استفاده کرده اند و هر یک از شرایع را صراط مستقیم دانسته اند.

در ارزیابی این استدلال بیان شد که پلورالیست ها، بین صراط تکوینی و تشریعی خلط نموده اند. در صراط تکوینی، همه جنبندگان و حیوانات شریکند، اما صراط تشریعی اختصاص به انسان دارد. خداوند پیامبر را همراه با کتاب فرستاد تا صراط مستقیم را برای انسان معرفی نماید و انسان در پذیرش و عدم پذیرش آن آزاد است و می تواند نپذیرد.

در قرآن کریم کلمه «صراط» به صورت جمع نیامده که دلالت بر صراطهای مستقیم کند، ولی «سبیل» به صورت جمع آمده است. در قرآن، هم «سُبُل» انحرافی بیان شده و هم «سُبُل» الهی. فرق صراط و سبیل در این است که صراط همانند بزرگراه است، ولی سبیل راه فرعی است که به صراط منتهی می شود.

تنوین کلمه «صراط»، تنوین تنکیر نیست تا دلالت بر صراطهای مستقیم کند، بلکه تنوین تفخیم است که دلالت بر عظمت می کند و یا تنوین وحدت است که بر وحدت صراط دلالت دارد. به علاوه، صراط همراه با قید آمده است که به هیچ وجه دلالت بر صراطهای مستقیم نمی کند تا از آن کثرت گرایی دینی استفاده شود.

هم چنین پلورالیست ها معتقدند، واژه «اسلام» در قرآن معنای عامی دارد که شامل همه ادیان می شود، مخصوصاً ادیان ابراهیمی؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم مطلق در برابر خداوند است.

ص:۱۷۲

در تحلیل این سخن بیان شد که هر چند واژه اسلام از نظر لغوی به معنای تسلیم مطلق است، ولی در قرآن معنای خاص آن مراد است؛ مخصوصاً در آیه ۳ سوره مائده، کاملاً روشن است که اسلام به معنای خاص، یعنی شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، مراد است. ضمن این که لازمه تسلیم خداوند بودن، تسلیم شدن به همه پیامبران خداوند است. تسلیم بودن در هر زمان، شکلی خاصی دارد که در عصر ما پیروی از خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است.

یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها هادی بودن خداوند است. آنها معتقدند که اگر پیروان یک شریعت و یک مذهب را هدایت یافته بدانیم، در این صورت نعمت هدایت عامّه خداوند کجا تحقق یافته است؟

در نقد این سخن بیان شد که پلورالیست ها در این جا، بین هدایت تکوینی و تشریعی خلط نموده اند؛ زیرا در هدایت انسان، هیچ اجباری در کار نیست؛ بلکه هدایت انسان به صورت تشریعی و با حفظ آزادی و اختیار کامل است؛ یعنی می تواند هدایت الهی را بپذیرد یا سر باز زند: إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً .(۱)



---

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

## ۴- ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم نجات و نقد آن

### اشاره

در موضوع پلورالیسم دینی و بحث حقـانیت ادیان، آیاتی مورد اسـتناد حامیان کثرت گرایی دینی قرارگرفته بود که با تحلیل و بررسی به این نتیجه رسیدیم که استدلالشان ناتمام است.

اینـک به بررسـی آیـاتی می پردازیم که از آنهـا رسـتگاری و نجـات بخشـی پیروان سـایر ادیـان برداشت شـده است. اسـتدلال پلورالیست ها از آیات را در مجموع، می توان به دو قسم تقسیم نمود:

۱. آیاتی که شرط نجات را ایمان به خدا، اعتقاد به معاد و عمل شایسته دانسته اند؛

۲. آیاتی که از اهل کتاب تمجید نموده اند.

در این قسـمت به این پرسـش پاسـخ می دهیم که آیـا اهـل کتاب دارای این سه رکن هسـتند یا خیر؟ و آیا قرآن از اهل کتاب تمجید و تعریف نموده یا از اهل کتابی تعریف کرده که به دین مبین اسلام پیوسته اند؟

## استدلال اوّل: معیار رستگاری

### اشاره

در این جا به بررسی آیاتی می پردازیم که رستگاری را، ایمان به خدا و عمل صالح می دانند. حال باید دید که اهل کتاب دارای این ویژگی ها هستند یا تنها یک ادعاست؟

### ۱- استناد به آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده

### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛(۱) کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان (پیروان یحیی)، هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کردند، مأجور و رستگارند).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛(۲) آنها که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزاء ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین خواهند شد.

یکی از مستندات قرآنی معتقدان پلورالیسم دینی، تمسک به اطلاق آیات فوق است که در آنها به سه اصل کلی ایمان به خدا، معاد و عمل



---

۱- (۱) بقره، آیه ۶۲.

۲- (۲) مائده، آیه ۶۹.

شایسته، اکتفا شده؛ یعنی ملاک هدایت و رستگاری را این سه اصل دانسته و قیدهای دیگر مثل تدین به دین خاص را مورد توجه قرار نداده اند.

### تحلیل و بررسی

### اشاره

از میان آیات فوق که شبیه به هم هستند، فقط به بررسی آیه ۶۲ بقره می پردازیم. با توجه به برخی نکات، عدم دلالت آیه بر ادعای پلورالیست ها، روشن خواهد شد.

### الف) انتساب به عناوین، معیار نیست

آیه مبارکه هدفی را تعقیب می کند که ارتباطی با مدعای تکثرگرایان ندارد. با توجه به آیات دیگری که در مورد هر دو گروه (نصارا و یهودیان) وارد شده، می توان هدف آیه را به دست آورد.

اولاً، یهود و نصارا خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی می کردند؛ چنان که می فرماید: وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ وَ أَحِبّاؤُهُ ؛(۱) یهود و نصارا گفتند، ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم.

ثانیاً، آنان مدعی بودند که گناه کاران دینشان فقط چند روزی بیش در آتش نخواهند ماند: وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَیّاماً مَعْدُودَهً .(۲)

ثالثاً، آنان نجات را در گرو نصرانی و یهودی بودن می دانستند و ابراهیم را نیز به یکی از آن دو دین نسبت می دادند؛ چنان که می فرماید: وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصاری تَهْتَدُوا ؛(۳) لذا خداوند کریم در



---

۱- (۱) مائده، آیه ۱۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۸۰.

۳- (۳) بقره، آیه ۱۳۵.

مقابل این ادعا یادآور می شود که رستگاری در گرو آن چه شما می گویید نیست. این آیه درصدد رسمیت بخشی به این آیین ها نیست؛ بلکه درصدد بیان این مطلب است که رستگاری تمام شرایع در گرو ایمان و عمل صالح است، نه انتساب به یهودیت و نصرانیت، یا گروه های دیگر.

قرآن در نقد این نوع اندیشه که مانع هر نوع تحقیق و تحول در روح و روان انسان است، هشدار می دهد که اینها ملاک نجات نیست؛ بلکه نجات در ایمان و عمل نهفته است.

با توجه به این مطالب، مضمون آیه کوچک ترین ارتباطی با رسمی بودن همه این شرایع در تمام زمان ها ندارد؛ بلکه بر این اصل تأکید می کند که نام ها، القاب و انتساب ها، مایه نجات نیست و همه باید به ایمان و عمل صالح مجهز شوند؛ اما این که عمل صالح را از کدام آیین بگیرند، آیه مبارکه درصدد بیان آن نیست. در این قسمت نیز باید به آیات دیگر مراجعه نمود.(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

از سیاق آیه به دست می آید که در این آیه، ایمان اولی إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ایمان ظاهری، و ایمان دوّمی مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ایمان واقعی است. پس معنای آیه چنین است:

این نام و نام گذاری ها از قبیل مسلمان، نصرانی و یهودی، نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه ایمان واقعی به خداوند و روز قیامت و عمل صالح، نزد پروردگار ارزشمند است؛ چنان که یهودی و نصارا بنا به نقل قرآن می گفتند: هیچ کس به بهشت نمی رود، مگر این که یهودی شود

ص:۱۷۸

---

۱- (۱) جعفر سبحانی، پلورالیسم دینی، ص ۴۴-۴۸.

(به گمان یهودیان) یا مسیحی باشد (به گمان مسیحیان).

وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ۱ آنها (یهود) گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست و بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

این آیه کریمه، انتساب ها و نام گذاری ها را رد نموده است.(۱)

## ب) معنای ایمان به خدا

عده ای معتقدند میزان هدایت و رستگاری، همان عوامل ذکر شده، از جمله ایمان به خداست؛ یعنی اهل کتاب هم اگر مؤمن باشند، رستگار خواهند شد. اما آیات قرآن کریم، توجه به اهل کتاب نموده و برخی از گناهان و سخنانشان را بیان می کند. یهود، مسیحت را به رسمیت نمی شناخت و هر دو، آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را؛ در حالی که بنابر کتاب های آسمانی آنها، نبوّت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله امری ثابت شده برایشان بود. این تبعیض در قبول واقعیت ها که از هوای نفس، تعصبات جاهلانه و گاه از حسادت و تنگ نظری های بی دلیل سرچشمه می گیرد، نشانه عدم ایمان واثق آنها به پیامبران و خداوند کریم است؛ لذا قرآن این گونه افراد را - با این که از ایمان به خدا و بعضی انبیا دم می زنند - به طور کلی کافر می داند و دلیل عدم ایمان واقعی آنان را این گونه بیان می کند:

إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا



---

۱- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۲۹۳.

أولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً ؛(۱) کسانی که خدا و پیامبران را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم، و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی اند، و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم.

با توجه به این آیات، ایمان به خدا معنای عامی دارد که در بردارنده ایمان به پیامبران الهی، از جمله پیامبر اسلام نیز می شود.(۲) ایمان به رسولان خداوند چنان اهمیتی دارد که آیات متعددی پس از ایمان به خدا، متذکر ایمان به رسولان خداوند شده است؛ مانند: فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ؛(۳) به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید.

فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّهِ ؛(۴) ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش؛ آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا ایمان دارد.

در بیان قرآن کریم، رسولان یعنی واسطه های پیام الهی برای انسان. رسولان کسانی هستند که بدون ایمان به آنها و تسلیم در برابر آنها، ایمان به خداوند نیز ممکن نیست:

قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ ؛(۵) بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد. این نکته بسیار مهم است؛ یعنی



---

۱- (۱) نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۲۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۹.

۳- (۳) نساء، آیه ۱۷۱.

۴- (۴) اعراف، آیه ۱۵۸.

۵- (۵) آل عمران، آیه ۳۱.

آیات قرآن تأکید دارد که ایمان به رسولان باید مطلق و بدون تفکیک باشد.(۱) اهل کتاب علاوه بر اعتقاد به نبوت انبیای پیشین، باید به نبوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز معتقد باشند تا مصداق آیه مورد بحث قرار گیرند؛ یعنی اجر آنان نزد خدا باشد؛ زیرا ادعای ایمان به معاد، برای نجات کفایت نمی کند؛(۲) بلکه اعتقاد به تورات، انجیل و قرآن کریم سبب اجر نزد خداست.

## ج) معنای عمل صالح

پروردگار متعال با بیان عمل صالح، به دو امر اشاره می کند:

۱. اعتقاد به وحی و نبوّت؛

۲. عمل به آن چه که پیامبران و حجت هر عصری آورده است؛ زیرا در فرهنگ قرآن کریم، عمل صالح بر عملی منطبق می شود که مطابق با وحی و رهاورد حجت هر عصر باشد و هنگامی انسان به وحی عمل می کند که آورنده وحی را به رسمیت بشناسد. پس آیه مورد بحث، اعتقاد به توحید و معاد را به صراحت، و اعتقاد به نبوّت را در ضمن بیان عمل صالح، ذکر کرده است.

لذا این آیه دلالت نمی کند که آزاد هستید هر دینی را انتخاب کنید؛ بلکه می فرماید: تنها اعتقاد به اصول اسلام و عمل به احکام آن، سبب رستگاری و نجات است.(۳) هم چنین در جای دیگر، دلالت عمل صالح بر وحی و رسالت چنین بیان شده: سبب این که در آیه، از نبوّت - که جزو اصول دین است -



---

۱- (۱) محسن جوادی، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، ص ۲۵۳.

۲- (۲) تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۱.

۳- (۳) دین شناسی، ص ۲۲۵.

سخنی به میـان نیامـده، این است که عمـل صالـح آن است که مطابق وحی باشـد. ایمان به وحی و صاحب وحی، اصل است و هماهنگی عمل با وحی، فرع می باشد. اعتقاد به مبدأ، اعتقاد به معاد را می رساند.(۱)

استاد جوادی آملی، مراد از الَّذِینَ آمَنُوا را کسانی می داند که ایمان ظاهری دارند. بر همین اساس جمله مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ در ادامه آیه را، از گونه ذکر خاص بعد از عام می داند که سبب تقسیم همه این عناوین چهارگانه (مؤمنان، یهودیان، نصارا و صابئان)، به مؤمنـان واقعی و ظاهری می شود. با توجه به این که جمله مَنْ آمَنَ... ، خبریه در مقام انشاء است، گویا آیه کریمه خطاب به همه گروه ها می فرمایـد: اگر می خواهیـد سـعادتمند شویـد و از ترس و اندوه رهایی یابید، واقعاً به خدا و معاد ایمان آورید و عمل صالح، یعنی عملی هماهنگ با شریعت محمد صلی الله علیه و آله انجام دهید.(۲)

استاد جوادی آملی سه برداشت تفسیری از آیه مذکور نقل می کند و هیچ یک از آنها را مطابق هدف آیه نمی داند.

۱. یـک برداشت این است که مؤمنان، یهودیان، مسـیحیان و صابئان هر عصـر – در ظرف زمانی خود – اگر عوامل یاد شـده را فراهم کرده باشـند، اهل نجات هسـتند؛ چنان که در حال حاضـر، مسـلمانان چنیننـد؛ زیرا هر یک از پیروان در زمان خود، تابع دین و پیرو حجت زمانشان می باشند و اگر طبق دستورات عمل کنند، اهل نجات خواهند بود.

ایشان یادآوری می کند: این سـخن، حق است که هر کس بر طبق دین و حجت عصـر خود عمل کند، اهل نجات است. سپس می فرماید: آیه درصدد بیان این مطلب نیست؛ زیرا قرآن نمی خواهد برای گذشتگان



---

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۴۰.

۲- (۲) همان، ص ۳۵.

تعیین تکلیف کنـد؛ بلکه قرآن برای انسان های کنونی و آینده، برنامه تعیین می کند و به آنها می گوید عامل نجات چیست و چه کسانی نجات می یابند و چنین استدلال می کند.

جمله خبریه من آمن بـالله و الیوم آخر نیز به داعی انشـاء، القـا شـده است؛ یعنی آیه بـا یـک دعوت عمومی، مسـلمان ظـاهری، مسیحیان، یهودیان و صابئان را به اسلام واقعی و حقیقی فرا می خواند.

۲. عـده ای احتمـال داده انـد مراد آیه این است که مسـیحی یا یهود یا صابئی واقعی، کسانی هسـتند که حقانیت دین موسـی و عیسـی علیهما السـلام را باور داشـته باشـند؛ زیرا در کتاب های آنها به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داده شده بود؛ یعنی هر کس به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده، مسلمان خواهد شد.

ایشان این تفسـیر را نیز درست نمی دانـد و می فرمایـد: این نظریه نیز با پیام آیه سازگاری ندارد؛ زیرا اگر معنای آیه این باشد، اوّلاً، بایـد کلمه «منهم» را در تقدیر بگیریم و به جای إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ بگوییم مَنْ آمَنَ (مِنْهُمْ) بِاللّهِ و تقدیر، خلاف ظاهراست.

ثانیـاً، چنان که در احتمال قبلی گفته شـد، آیه مزبور در مقام دعوت به قبول اسـلام است تا مردم ایمان آورنـد و هم اکنون در ردیف مؤمنان قرار گیرد.

۳. برخی دیگر هم احتمال داده اند شاید مقصود آیه، یهودیان، مسیحیان و صابئیان باشد که جاهل قاصرند؛ یعنی کسانی که بر اثر جهل و قصور، مسلمان نشده باشند، اما چون بر اساس اصول اخلاقی زندگی می کنند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود. ایشان

ص:۱۸۳

این احتمال را نیز صحیح نمی داند و می فرماید:

جاهل قاصر، معذور است، نه مأجور؛ یعنی ممکن است جاهل قاصر، عذاب الهی نداشته باشد، اما اجر و پاداش هم به او نمی دهند، چون معذور بودن جاهلانه، مستلزم مأجور بودن آنها نیست.(۱)

افزون بر مطالب فوق، آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که اهل کتاب را کافر می خواند و آنها را به دلیل عدم پذیرش اسلام، به عذاب اخروی تهدید می کند، ولی قرآن مجید را به عنوان «مهیمن» وصف کرده (مائده، آیه ۴۸) و عدم پذیرش اسلام توسط اهل کتاب را تبعیت از هوای نفسانی خود می داند (مائده، آیه ۴۹) و شرط ورود آنها به بهشت و بخشش گناهانشان را، گرویدن به اسلام بیان می کند:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ النَّعِيمِ ؛(۲) اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پرنعمت بهشت وارد می سازیم.

پس با توجه به تفاسیر معتبر و موافق ظاهر، نمی توان آیه مبارکه را دلیلی بر پلورالیسم دینی دانست.

### ۲- استناد به آیه ۱۱۲ سوره بقره

#### اشاره

بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شود. (بنابراین بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).



---

۱- (۱) دین شناسی، ص ۲۲۶.

۲- (۲) مائده، آیه ۶۵.

حامیان پلورالیسم از این آیه چنین استفاده می کنند که هر کس تسلیم امر خداوند باشد، در زمره نیکوکاران است و اجرش نزد پروردگار متعال می باشد و بهشت هم در انحصار هیچ گروه و قومی نیست. بنابراین اهل کتاب با این شرایط اهل بهشت خواهند بود.

### تحلیل و بررسی

خلاصه تفسیر آیه ذکر شده این است که هر یک از یهود و نصارا بر اساس آرزوهای باطل خویش می گفتند: جز گروه ما کسی وارد بهشت نمی شود؛ حال آن که القاب و صرف ادعا و آرزوی خام، هیچ یک در بهشتی شدن انسان مؤثر نیست. شرط ورود به بهشت، ایمان موحدانه به خداوند متعال و اعتقاد به وحی و رسالت و اعتقاد معاد و عمل صالح مطابق وحی ناسخ است.

قرآن کریم از قول یهودیان یا مسیحیان نقل می کند:

وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ(۱) آنها (یهود) گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید.

معنای آیه این نیست که تنها این دو گروه، اهل نجات و بهشتی باشند؛ زیرا هر یک از این دو، دیگری را باطل و اهل جهنّم می داند:

وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ وَ قالَتِ النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْءٍ(۲)



---

۱- بقره آیه ۱۱۱

۲- بقره آیه ۱۱۳

بلکه عبادت مذکور به این معناست که یهودیان می گویند: غیریهودی - چه مسیحی یا مسلمان - وارد بهشت نمی شود: وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّ مَنْ کانَ هُوداً و مسیحیان می گویند: غیر مسیحی - چه یهودی یا مسلمان - وارد بهشت نمی شود: لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّ... نَصاری بنابراین هر یک از این دو گروه، تنها خود را بهشتی می داند.

خداوند در پاسخ به این گروه، با کلمه «بَلَی» شروع می کند و کلمه «بَلَی» برای ردع و نفی مطلب سابق است؛ در برابر کلمه «نعم» که برای اثبات مطلب پیشین است. خداوند کریم ادعای بدون برهان اهل کتاب را با آیه ۱۱۲ سوره بقره و و آیات متعدد دیگر پاسخ می دهد.

بنابراین، عناوین و القاب، اثری ندارد و نمی توان با این عناوین ادعای حقانیت و بهشتی بودن کرد؛ بلکه باید با ایمانی موحدانه و اعتقاد به نبوّت و رسالت و معاد و نیز عمل صالحی که برابر با وحی ناسخ و نبوّت و حجت عصر باشد، آرزوی ورود به بهشت داشته باشند.(۱)

بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ ، ناظر به حسن فاعلی و داشتن اعتقاد صحیح است و ذیل آن یعنی وَ هُوَ مُحْسِنٌ ، ناظر به حسن فعلی و داشتن عمل صالح است و مجموع آن، ایمان تام را در بر دارد که جامع بین عقیده قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است.(۲)

این آیه، معیار اصلی ورود به بهشت را به صورت یک قانون کلی بیان کرده و می فرماید:

بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ؛ آری، کسی که در برابر خداوند تسلیم گردد و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است.



---

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۲- (۲) همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

پس شرط ورود به بهشت، تسلیم بودن در مقابل فرمان پروردگار است. أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ یعنی با تمام وجود، تسلیم خداوند باشد. تسلیم با تمام وجود در هر عصر و زمانی، تجلی خاصی دارد که مظهر آن در رسالت اسلام، انقیاد و سر تسلیم فرود آوردن بر آیین اسلام است.(۱)

## ۳- استناد به آیه ۶۴ آل عمران

### اشاره

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ ؛ بگوای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرارندهیم. بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیراز خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

بهاءالدین خرمشاهی می نویسد: «در این که اسلام ناسخ ادیان پیشین است، هیچ بحث و تردیدی نیست».(۲) ایشان آیه ۶۴ آل عمران را دعوت به حداقل می داند:

«از نظر اسلام و مسلمانان قدیم و جدید، دعوتی است به حداقل رستگاری در یک دین».(۳)

ایشان در این جمله، رستگاری را فقط در یک دین دانسته است؛ به طوری که اگر کسی شریعت های دیگر را برگزیند، نجات نخواهد یافت.

ص:۱۸۷

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱, ص ۴۰۳.

۲- (۲) همان، ص ۵۴۲.

۳- (۳) همان، ص ۵۵۳.

که اما وی در یکی از مقاله های خود، ضمن توضیح آیه فوق، منکر نسخ ادیان شده و بیان می کند که به رسمیت شناختن ادیان, تصریحاً نه تلویحاً, از قرآن برمی آید.(۱)

#### تحلیل و بررسی

در شأن نزول آیه مبارکه فوق، چنین آمده است: پس از ورود هیئت بلندپایه مسیحیان نجران به مدینه، زمانی که بحث و مجادله برحقانیت اسلام و مسائل دیگر به نتیجه نرسید، کار به مباهله (درخواست عذاب الهی بر اعراض کنندگان از حق) کشیده شد. در روز مقرّر، پیامبر همراه خاندانش آمدند. ابوحارثه، اسقف مسیحیان، به حقانیت دین اسلام پی برد و از مباهله منصرف شد و گفت: اگر با پیامبر اسلام و این چهره های پاک و مصمم مباهله کنیم، ممکن است عذاب خداوند نازل شود و یک مسیحی روی زمین باقی نماند.

بدیهی است که مباهله پس از دعوت های مکرر مسیحیان به دین اسلام توسط پیامبر اسلام صورت گرفت و آیات بسیاری شاهد بر این مدعاست:

فَإِنْ حاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ ؛(۲) اگر با تو به گفت وگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن) و بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم، و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصارا) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق) تسلیم شوند،



---

۱- (۱) بهاءالدین خرمشاهی، قرآن و الهیات جهانی، مجله بیّنات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۲۰.

هـدایت می یابنـد، و اگر سـرپیچی کنند، (نگران مباش؛ زیرا) برتو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسـبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

در آیه دیگر می فرماید:

یـا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْـهَدُونَ ؛(۱) ای اهل کتاب! چرا به آیات خـدا کافر می شویـد، در حالی که (به درستی آن) گواهی می دهید؟!

با مراجعه به تاریخ نیز می بینیم پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، پادشاهان روم و حبشه را که مسـیحی بودند، به اسلام دعوت نمود؛ چنان که مسـیحیان نجران را نیز به اسـلام فراخواند، و همین فراخوانی باعث آمدن هیئت مسـیحی نجران و داستان مباهله شد.(۲)

پس از جریان مباهله، بر این نکته تأکیـد می شود که اگر دین اسـلام را نپذیرفتید و بر اعتقاد غلط خود درباره حضـرت عیسـی علیه السـلام پافشاری می کنید، خداوند می فرماید به ایشان بگو: اکنون که به باورهای صـحیحی که پیامبر اسلام آورده, ایمان نمی آوریـد، بیاییـد به نقطه مشترك که خود ادعا داریـد و در کتاب های تان آمـده، رو آوریم, و آن توحید در عبادت و نفی شرك است.

این دعوت پس از پاسخ منفی به دعوت اسـلام است و حتی خود کثرت گرایان در این زمینه سخنان ضد و نقیض دارند؛ مانند این سخن:

«از نظر اسلام و مسلمانان قدیم و جدید، (آیه) دعوتی است به حداقل».(۳)

ص:۱۸۹

---

۱- (۱) آل عمران، آیه ۷۰، مائده، آیه ۶۵؛ توبه، آیه ۲۹؛ بینه، آیه ۱ و ۶.

۲- (۲) سید موسی حسینی، نجات بخشی ادیان در ترازوی نقد، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۱۴۶.

۳- (۳) قرآن پژوهی، ص ۵۵۳.

یعنی رستگاری و نجات در یک دین میسر خواهد بود.

اما در جای دیگر، آیه مذکور را دعوت به حداکثر می دانند؛ بدین معنا که رستگاری در هر دینی میسر است. آنها می گویند:

خداونـد معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شـمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشـری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزکاری است.(۱)

همان طور که ملاحظه شد، آنها در واقع به یک تناقض گویی جدی دچار شده اند.

این آیه مبـارکه، پیروان تمـام ادیـان را به رابطه مسالمت آمیز و پیروی از مبانی مشترک فرامی خوانـد و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر رحمت برای جهانیان، مأموریت پیـدا می کند تا بهترین رفتار (پلورالیسم رفتاری) را داشـته باشد. این آیه علاوه بر دعوت صریح به تفاهم مسالمت آمیز پیروان ادیان، به نکات دیگری نیز توجه جدی دارد که عبارتند از:

تأکید بر نقاط مشترک و تلاش برای رسیدن به تفاهم با پیروان ادیان؛

پیشگامی اسلام در ایجاد وحدت و تفاهم با سایر ادیان؛

تلاش برای دست یابی به بعضی از نقاط مشترک، در صورت دست نیافتن به همه اهداف.(۲)

### ۴- استناد به آیه ۱۳ حجرات

#### اشاره

یـا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُـعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْـدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ ؛ ای مردم! ما شما را از

ص:۱۹۰

---

۱- (۱) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) علی فصیحی، قرآن و گفت و گو میان ادیان، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۱۰۱، ۱۰۲.

یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.

خرمشاهی در شرح آیه ۱۳ حجرات و آیات دیگر می نویسد:

خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزگاری است.(۱)

### تحلیل و بررسی

با یک نگاه اجمالی به آیه مبارکه معلوم می شود که این آیه، ارتباطی با پلورالیسم ندارد؛ بلکه دستوری اخلاقی است. در این جا سخن از رنگ و نژاد می باشد، نه مسئله به رسمیت شناختن ادیان.

الف) توجه به شأن نزول

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال دستور دادند تا اذان بگوید. بلال بر پشت بام کعبه رفت و اذان گفت. خالد بن اسید که از آزاد شدگان بود گفت: خدا را شکر می کنم که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید! و حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرده (در این جا بود که آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد).(۲)

ب) بیان عدم تفاخر در رنگ و نژاد

آیه مبارکه درصدد است تا ریشه تفاخر در انسان را قطع کند و بیان نماید که هیچ امتیازی در رنگ و خون نیست؛ بلکه همه با هم برابرند.



---

۱- (۱) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) ناصرمکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۹.

شعبه شعبه و قبیله قبیله از این جهت است که در نظام اجتماعی همدیگر را بشناسند. آن مزیتی که حقیقی است و انسان را بالا می برد و به سعادت می رساند تقواست.(۱)

قرآن کریم بعد از آن که بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی، یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی می رود و می فرماید: إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ ؛ گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است.

روشن است که این آیه ارتباطی به بحث ادیان و تأیید حقانیت آنها ندارد.

تقوای دینی، تبعیت از اصول و معیارهای خداوند کریم و دوری نمودن از مخالفت با آنهاست که مهم ترین ثمره ایمان، یقین به شمار می رود: «اتقوی ثَمَرَتُ الدّین وَ امارَتُ الیقین».(۲)

تقوای دینی، حاصل معرفت به ذات حق و ایمان به اوست؛ چون خداوند را با صفات خالقیت و رازقیت می شناسد و به این نکته پی می برد که جز خداوند کسی نمی تواند او را به سعادت برساند و آن چه را که مقتضای خشنودی اوست, انجام می دهد.(۳)

## استدلال دوّم: پاداش اهل کتاب

### اشاره

اکنون به بررسی آن دسته از آیات قرآن کریم می پردازیم که به ظن حامیان پلورالیسم دینی، به تعریف و تمجید از اهل کتاب پرداخته و این توصیف را بیانگر نجات و رستگاری آنان دانسته اند.



---

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۷.

۲- (۲) عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۱.

۳- (۳) محمدعلی سادات، تقوا، دانش نامه امام علی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۷۰.

### ۱- استناد به آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ آل عمران

#### اشاره

لَيْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ يَتْلُونَ آياتِ اللّهِ آناءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصّالِحِينَ ؛(۱) آنها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند، و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند، درحالی که سجده می نمایند؛ به خدا و روز واپسین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند، و آنها از صالحانند.

خرّمشاهی با توجه به آیه فوق می نویسد:

قرآن اهل کتاب را أُمَّةٌ قائِمَةٌ ، (امت درست کردار) خوانده است،... حاصل آن که اهل کتاب از آن لحاظ که اهل کتاب هستند, این عنوان اهل کتاب، عنوانی احترام آمیز وبیانگر حقّانیت و نشان دهنده مؤمن و بر حق بودن آنهاست.(۲)

از آیات ذکر شده، چنین برداشت شده که پس از تبعیت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، ادیان دیگر هنوز اعتبار و رسمیت دارند؛ زیرا ظاهر این آیات به ستایش و تمجید اهل کتاب پرداخته؛ لذا یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها قرار گرفته است. آنها بر این اساس می گویند، شریعت اهل کتاب بر حق بوده و هست، وگرنه چنین اوصافی بر آنان لغو خواهد بود.

اینک هر یک از این آیات را مورد بررسی قرار می دهیم.



---

۱- (۱) آل عمران، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- (۲) قرآن پژوهی، ص ۵۴۵.

### تحلیل و ارزیابی

۱. مراد از اهل کتاب

اولین سؤال این است که اهـل کتـاب چه کسانی هسـتند؟ در پاسـخ بایـد گفت: مراد از اهل کتاب، پیروان ادیان الهی است که پیامبران آنان دارای کتاب بوده و از سوی پروردگار متعال برای هـدایت بشـر به آنها وحی شده باشد. قرآن کریم در ده ها آیه از آنـان یـاد نموده است. آنهـا بـا الفاظ متعـدد، در لفظ «کتاب» با یکـدیگر مشترکنـد؛ بـدین ترتیب که قرآن گاهی از اینان با اصـطلاح مشـهور «اهـل کتاب» و گاهی با الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ۱ و در جـای دیگر بـا أُوتُوا الْکِتـابَ کِتابَ اللّهِ۲ یاد می کنـد. دانشـمندان مسـلمان بـا اسـتناد به آیـات و روایات، عنوان «اهل کتاب» را در مرتبه اول، شامل یهودیان، نصـرانیان (مسـیحیان) و صابئین نموده و سپس پیروان بعضی از مذاهب مانند مجوس (زرتشتیان) را نیز به این عنوان اضافه کرده اند.

۱. یهودیان: پیروان حضـرت موسـی علیه السلام که دارای کتاب آسمانی به نام «تورات یا عهد عتیق» می باشند. قرآن کریـم در آیات متعددی از موسـی علیه السـلام و کتاب ایشان و یهودیان سـخن به میان آورده و ضـمن سـتایش از کوشش های حضرت موسـی علیه السـلام برای هـدایت پیروانش، او را فرسـتاده خـدا و پیامبر اولوالعزم خوانـده است. اما آن گونه که از آیات برمی آیـد، تورات بعـدها توسـط یهودیـان مورد دسـتبرد و تحریف قرار گرفته است؛ از این رو آن چه امروز به نام تورات در دسـت است، تنها جزئی از تورات واقعی است و آن قسمت از آیات تورات که با امیال

یهودیان سازگار نبوده، مانند بشارت ظهور پیامبر اسلام، حذف و تحریف گردیده است. قرآن کریم، بیشتر از پیروان حضرت موسی علیه السلام با عنوان «بنی اسرائل» و گاهی نیز به عنوان قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ۱ یاد می کند. هم چنین قرآن ضمن نکوهش یهودیان، آنها را به سبب نافرمانی ها، وعده عذاب دنیا و آخرت داده است.(۱)

۲. نصارا: پیروان حضرت عیسی علیه السلام که دارای کتاب آسمانی به نام «انجیل» یا «عهد جدید» می باشند. مسیحیت در واقع امتداد و دنباله ای از آیین یهود است. قرآن کریم در آیات متعددی از حضرت مسیح علیه السلام و مادر او حضرت مریم به نیکی یاد می کند.

۳. صابئی: یکی از مذاهبی است که قرآن از پیروان آن به عنوان اهل کتاب یاد می کند و دارای کتابی است که یحیی بن زکریا، این کتاب را به روایت پیامبران پیشین، (آدم، نوح، و شیث) از دوهزار سال قبل مدون کرده است. قرآن کریم در آیه ۶۲ بقره، از صابئین یاد نموده و آنها را به همراه یهود و نصارا مشمول خطاب به «اهل کتاب» فرموده است: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ . همین مضمون در سوره های مائده و حج نیز آمده است.(۲)

۴. مجوس (زرتشتیان): کسانی هستند که قرآن کریم نام آنها را در ردیف یهود و نصارا و صابئه قرار داده؛ لذا می توان آنها را مشمول عنوان اهل کتاب نمود. البته در مورد اعتقادات آنها به توحید و نیز کتاب

ص:۱۹۵

---

۱- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۶ و ۶۱۷، واژه «اهل کتاب».

۲- (۳) به ترتیب آیه های ۶۸ و ۱۷.

آسـمانی آنان، تردیـدهایی وجود دارد و قرآن هم نامی از کتاب آنها - آن طور که از کتاب های یهود و نصارا اسم می برد - نیـاورده است. اما امروزه فقها، به اسـتناد آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ ۱ و روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام با مجوس، معامله اهل کتاب نموده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند.(۱)

بعـد از تبیین اهل کتاب، باید بررسـی شود که آیا آیات (۱۱۳ و ۱۱۴ هود)، دلالت بر به رسـمیت شـناختن اهل کتاب در زمان حاضر دارد یا خیر.

با توجه به نکات و تفسیری که در ذیل خواهد آمد، ضعف استناد کثرت گرایان روشن می شود.

۲. شان نزول

نقل می کنند هنگامی که عبدالله بن سـلام (از دانشـمندان یهود) با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند, یهود مخصوصاً بزرگان آنها از این امر بسیار ناراحت شدند. علمای یهود آنها را آدم های بد و اشـرار خواندند؛ زیرا نیاکان خود را رها کرده و به دین اسلام گرویدند. در این جا بود آیه فوق نازل شد و از عبدالله بن سلام و همراهانش دفاع نمود.

خداونـد در این آیـات، همه اهـل کتـاب را یکسـان ندانسـته و برای برخی از آنهـا اوصافی را بیان فرموده است. البته تعبیر اهل کتاب علاوه بر عبدالله بن سلام، چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه را - که تا آن روز، اسلام پذیرفته بودند - نیز شامل می شود. تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.(۲) بنابراین،



---

۱- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۷، واژه «اهل کتاب».

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۵.

قرآن کریم کسانی را تمجید می کند که دین اسلام را برگزیده اند.

۳. همه اهل کتاب مثل هم نیستند

کلمه «سواء» مصدری است که معنای وصف از آن اراده شده است. لذا می فرماید: همه اهل کتاب مثل هم نیستند و در وصف و حکم با هم مساوی نمی باشند؛ چون بعضی از آنها امتی هستند قائم به عبادت و آیات خدا را می خوانند، و دارای اوصافی ذکر شده در آیه می باشند.(۱) مراد از أُمَّهٌ قائِمَهٌ نیز افراد عادلی هستند که بر اطاعت و امر خدا ثابتند.

ممکن است گمان شود ستایشی که در این آیه از برخی اهل کتاب شده، به معنای به رسمیت شناختن آنان در کنار اسلام است، ولی این گمانی باطل است؛ زیرا معنای آیه از دو احتمال بیرون نیست:

احتمال اول: این آیه، به اهل کتابی که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پذیرش دین اسلام سر باز زدند نظر ندارد؛ بلکه بر این اصل کلی نظر دارد که در میان اهل کتاب - چه در گذشته و چه در زمان حال - انسان های خوب و بد وجود دارند. این گونه هم نیست که همه یهودیان یا مسیحیان انسان هایی دور از خدا باشند؛ لذا نباید تمام اهل کتاب را در همه زمان ها محکوم نمود؛ بلکه گروهی از آنها اهل عبادت و تلاوت آیات هستند.

احتمال دوم: ممکن است آیه درباره کسانی باشد که هنوز دعوت اسلام به آنها نرسیده؛ اما اگر دین اسلام به آنها برسد و حجت بر ایشان تمام شود، نیکان اهل کتاب بدون تردید اسلام را خواهند پذیرفت؛ لذا در وصف گروهی از نصارا چنین آمده است:



---

۱- (۱) المیزان، ج ۳، ص ۵۹۶.

وَ إِذا سَمِعُوا ما أَنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ؛(۱) و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد.

این گروه کسانی اند که قبل از اتمام حجت، عبادت و نیایش می کنند. أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللّهِ ، آن هنگام که با قرآن آشنا شوند، تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ ، از این رو کسانی از اهل کتاب که پس از اتمام حجت بر دین خود باقی باشند، هرگز مورد ستایش قرآن کریم قرار نخواهند گرفت.(۲) از این آیه بر می آید که اگر دین حق به اهل کتاب برسد، در دین خود باقی نخواهند ماند؛ بلکه دین اسلام را خواهند پذیرفت. بنابراین از تعریف و تمجید اهل کتاب، پلورالیسم دینی استفاده نمی شود.

### ۲- استناد به آیه ۱۹۹ آل عمران

#### اشاره

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْكُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؛(۳) و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و آن چه بر شما نازل شده و آن چه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیز نمی فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است.

قرآن این دو دین را که در اصل توحیدی و الهی و ابراهیمی هستند، در صورت و هیأت پاک اولیه شان به رسمیت می شناسد.(۴)

ص:۱۹۸

---

۱- (۱) مائده، آیه ۸۳.

۲- (۲) راه و راهنماشناسی، ج (۴ و ۵)، ص ۵۴ و ۵۵.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۹۹.

۴- (۴) قرآن پژوهی، ص ۵۴۳.

برای روشن شدن معنا و مفهوم این آیه مبارکه، نکاتی چند باید مورد توجه قرار گیرد.

### الف) شان نزول

این آیه بنابر نظر بسیاری از مفسران، درباره مؤمنان اهل کتاب است؛ آنهایی که دست از تعصب ناروا برداشتند و به جمع مسلمانان پیوستند که تعداد قابل توجهی از یهودیان و مسیحیان را در برمی گیرد.

به عقیده تعدادی از مفسران نیز، آیه در مورد نجاشی (زمامدار رعیت پرور حبشه) نازل شده؛ اگرچه مفهوم آن گسترده است. در سال نهم هجری در ماه رجب، نجاشی درگذشت و خبر رحلت او با الهام الهی در همان روز به رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام رسید. در این هنگام پیامبر به یارانش فرمود: یکی از برادران شما در خارج از سرزمین حجاز از دنیا رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به اتفاق مسلمانان به قبرستان بقیع آمد و بر نجاشی نماز گذارد. عده ای اعتراض کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مرد کافری که او را ندیده، نماز می خواند، و حال آن که آیین او را نپذیرفته بود. در این جا آیه فوق نازل شد و پاسخ آنها را داد.

از این روایت برمی آید که نجاشی اسلام را کاملاً پذیرفته بوده، اگرچه به آن تظاهر نمی کرد.(۱)

### ب) مؤمنان اهل کتاب، گرویدگان به اسلام

قرآن کریم بسیاری از اهل کتاب را به خاطر کتمان آیات خداوند، طغیان گر و سرکش می داند، که در آیات سابق به آن اشاره شد. اما در این



---

۱- (۱) تفسیرنمونه، ج ۳، ص ۲۳۰.

آیه، سخن از اقلیتی به میان می آورد که دعوت پیامبر را اجابت کردند و برای آنها پنج صفت ممتاز بیان می کند.

یُؤْمِنُ بِاللّهِ آنها کسانی هستند که از جان و دل به خدا ایمان آوردند.

وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ آنها به قرآن و آن چه بر شما مسلمانان نازل شده، ایمان می آورند.

وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ ایمان آنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حقیقت، از ایمان واقعی به کتاب آسمانی خودشان و بشارتی که در آن آمده، سرچشمه می گیرد. بنابراین آنها به آن چه بر خودشان نازل شده، ایمان دارند.

خاشِعِینَ آنها در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند.

لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلاً آنها هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند.(۱)

علامه طباطبایی علیهم السلام می فرماید:

مراد این آیه این است که بعضی از اهل کتاب، در حسن ثواب، با مؤمنین (مسلمانان) شریک هستند. سعادت اخروی دایر مدار ایمان به خدا و رسولان اوست. اگر اهل کتاب هم ایمان بیاورند، جزء مؤمنین (مسلمانان) می شوند و با آنان یکسانند. در این آیه خداوند متعال، آن صفت نکوهیده و سرزنش شده را که در آیات قبل، اهل کتاب را به خاطر آن ملامت و مذمت می کرد - صفت تفرقه بین رسولان خدا - از دسته اقلیت که ایمان آوردند و دین اسلام را پذیرفته، نفی کرده است؛(۲) ازاین رو اقلیتی از اهل کتاب، دعوت اسلام را اجابت کرده اند، و صفات که آیه برشمرده، صفات کسانی از اهل کتاب است که به دین اسلام پیوسته اند.



---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- (۲) المیزان، ج ۴، ص ۱۳۹.

### ۳- استناد به آیه ۶۶ سوره مائده

#### اشاره

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقـامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ ؛(۱) و اگر آنـان تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شـده (= قرآن) بر پا دارنـد، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد. جمعی از آنها معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند.

قرآن به طور آشـکار بعضـی از آنـان (اهـل کتـاب) را امّت مقتصـده (امت میـانه و درست کـار) و امه قائمه (امت درست کار) خوانده است.(۲)

#### تحلیل و بررسی

از برخی تفاسیر چنیـن برمی آیـد کـه مراد از وَ مـا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ ، قرآن کریم است. اهـل کتـاب مکلـف بودنـد که به تمـام آنها (تورات، انجیل و قرآن) ایمان می آوردند تا این که برکات آسـمانی و زمین بر آنها بخشیده می شد. مراد از مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ نیز طایفه ای از اهل کتاب است که به پیامبر اسلام ایمان آوردند و مسلمان شدند، ولی بسیاری از آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله کفر ورزیدند و او را انکار نمودند.(۳)

علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ خود می نویسد:

مقصود از تورات و انجیـل، این کتـاب هـایی که فعلاً در دسترس است، نیست؛ چون اینهـا تورات و انجیـل حقیقی و آسـمانی نیستند، بلکه مجموعه ای تحریف شده هستند.



---

۱- (۱) مائده، آیه ۶۶.

۲- (۲) قرآن پژوهی، ص ۵۴۵.

۳- (۳) تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۹۹.

و مراد از وَ ما أَنْزِلَ إِلَيْهِمْ سایر کتب انبیا گذشته است؛ مانند زبور داود و احتمال این که قرآن باشد بعید است؛ چون قرآن، ناسخ آن دو است، (پس) چگونه عطف بر آنها می شود که چنین و چنان می شد؟

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ مقتصده امتی است که در امر دین تسلیم است و به دستورات خداوند کریم معتدل و میانه رو باشد. این آیه بیان می کند آن چه تاکنون از معایب اهل کتاب – در آیات قبل – برشمرده شد، مربوط به فرد فرد آنها نیست؛ زیرا در بین اهل کتاب، مردم معتدل نیز وجود داشته اند که به هیچ یک از این کج روی ها آلوده نبوده اند؛ هر چند اکثریت اهل کتاب همان آلودگان بودند، ولی مردان پاک اندک و انگشت شمار هم وجود داشتند.(۱)

هم چنین در آیات قبل بیان شد که اهل کتاب باید از طغیان و سرکشی دست بردارند؛ زیرا بخشش گناهان آنها و ورودشان به بهشت، تنها از راه گرویدن به اسلام خواهد بود.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ النَّعِيمِ ؛(۲) و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پرنعمت بهشت وارد می سازیم.

### ۴– استناد به آیات ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده

#### اشاره

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارى ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ * وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا



---

۱– (۱) المیزان، ج ۶، ص ۵۲–۵۴.

۲– (۲) مائده، آیه ۶۵.

عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِینَ * وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ یُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ ؛(۱) مسلّماً، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصارا هستیم.» این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند، و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که از شوق اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (وشاهدان حق در زمره یاران محمد صلی الله علیه و آله بنویس).

برخی از پلورالیست ها با توجه به آیات فوق، نسخ را منتفی می دانند. آنها می گویند اگر مسیحیت از نظر قرآن کریم منسوخ و منتفی بود و طومار هستی اش برچیده شده بود، آیا ممکن بود چنین آیاتی در قرآن بیاید(۲) ؟ عده ای دیگر هم می گویند: «به یاد خدا بودن، یعنی از طرف خدا پذیرفتن، کافی است؛ چه قرآن باشد و چه بَهَگودگیتا (از متون مقدس آیین هندو)، و مسلمان بودن مطرح نیست».(۳)

## تحلیل و بررسی

آیت الله مکارم شیرازی در ذیل تفسیر آیات فوق می فرماید:

طبق گفتار مفسران، این آیات درباره نجاشی زمام دار حبشه در زمان



---

۱- (۱) مائده، آیه ۸۲-۸۴.

۲- (۲) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۳- (۳) مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش نازل شده و درباره جریان قرائت قرآن جعفربن ابی طالب و اشک شوق نجاشی است. این جریان به طور مشروح در تفسیر نمونه بیان شده است.(۱)

الف) کینه توزی یهود و نرمش نصارا

این آیات درصدد مقایسه یهود و مسیحیت با اسلام است تا حقانیت و معارف اسلامی را به خوبی درک کنند و نیز معلوم شود که یهود و نصارا از لحاظ دوری و نزدیکی به اسلام، مساوی نیستند. نصارا نزدیک تر است؛ چون عده بیشتری از این ملت به اسلام گرویده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند؛ همان طور که آیه بعدی وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ دلالت بر این مدعا دارد. وقتی یکی از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبی از قرآن برای نجاشی خواند، خصوصاً درباره حضرت مریم، ابن عباس می گوید: هر مقدار از آیه که خوانده می شد، حقیقتی تازه برای نجاشی و بزرگان نصارا کشف می شد و اشک های شان جاری می شد: ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ * وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ . آیه شریفه حکایت از کشیشان آن روزگار می کند.(۲)

از آیه مبارکه برمی آید که مطلق اهل کتاب، تعریف و تمجید نشده؛ بلکه کسانی از اهل کتاب توصیف شده اند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند و دین اسلام را پذیرفته اند.

ب) اهل کتاب صالح و غیرمعاند

عده ای از اهل کتاب که پیش از ظهور اسلام، از شریعتی تبعیت



---

۱- (۱) تفسیرنمونه، ج ۵، ص ۵۰.

۲- (۲) المیزان، ج ۶، ص ۱۱۴-۱۲۵.

می کردند و به آن ایمان داشتند، به دلیل نرسیدن پیام اسلام و نشناختن حقانیت آن، بعد از ظهور اسلام هم در همان شریعت باقی مانده اند و گرفتار عناد و استکبار نشده اند. به نظر می رسد قرآن کریم آنان را صالح می داند و در آخرت از پاداش الهی برخوردار خواهند بود.

در روایات نیز به کسانی از اهل کتاب که معاند نبودند، اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «گروهی از یهود که در شمار معاندان نبودند، علائم و صفات کلی پیامبر موعود را به مسلمانان می گفتند که آنان از طرف بزرگانشان منع می شدند».(۱)

با توجه به این آیات، می توان چنین استفاده کرد که مسئله خلوص شخصی اهل کتاب، با مسئله حقانیت شریعتشان متفاوت است؛ زیرا اگرچه شریعت های گذشته منسوخ شده است و پیروان آنهاباید به اسلام روآورند، اما درصورت جهل به حقانیت اسلام در عصر حاضر، اعمال صالح آنان فانی نخواهد شد؛ بلکه نجات بخش خواهد بود.

### خلاصه فصل

پلورالیست ها با استناد به اطلاقات آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده، معیار رستگاری را، ایمان به خدا، معاد و عمل شایسته دانسته و تدیّن به دین خاص را مورد توجه قرار نداده اند.

در بررسی آیات فوق به این نتیجه رسیدیم که این آیات درصدد به رسمیت شناختی آیین ها نیست؛ بلکه انتساب به عناوین را رد می کند؛ زیرا یهودیت و نصرانیت، نجات را در این دو آیین می دانستند. اما آیات ذکر شده، انتساب را رد می کند و معیار رستگاری را در گرو ایمان به



---

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

خـدا و عمـل نیـک می دانـد. بـا توجه به آیات قرآن کریم، ایمان داشـتن یهودیان و نصـرانیان زیر سؤال می رود؛ چون آنها به مطلق رسولان خدا ایمان ندارند؛ در صورتی که از آیات قرآن اسـتنباط می شود که به مطلق پیامبران ایمان داشته باشید، بدون این که تفکیک و تبعیض قائل شوید.

خداونـد بـا بیـان عمـل صالـح، دو نکته را بیان می کنـد: یکی اعتقاد به وحی و نبوت و دیگری عمل به آن چه که پیامبران هر عصر آورده اند.

درباره آیه ۱۱۲ سوره بقره - که تسلیم بودن ادیان در مقابل خداوند استفاده شد - در فصل سوم به تفصیل بحث شد که تسلیم بودن آنها مورد تأیید دین اسلام نیست.

از شأن نزول آیه ۶۴ آل عمران نیز اسـتفاده می شود که هیئت بلندپایه مسیحیان در جریان مباهله، به حقانیت اسلام پی برد و از مباهله منصرف شد. در عین حال آیه مبارکه دنبال دعوت به مشترکات و رسیدن به تفاهم است.

اما آیه مبارکه ۱۳ سوره حجرات، درصـدد بیان مسائلی اخلاقی است و ملاک برتری انسان را به تقوا می داند، نه رنگ و نژاد؛ لذا این آیات هیچ ارتباطی با پلورالیسم دینی ندارند.

پلورالیست ها بر این باورنـد که دسـته ای از آیات، به تعریف و تمجید اهل کتاب پرداخته اند و معتقدند اگر پیروان ادیان اهل نجات نیستند، چگونه آیات (آل عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴) قرآن کریم به وصف آنها پرداخته است؟

با بررسی این دسته از آیات، به این نتیجه رسیدیم که تعریف و تمجید نسبت به اهل کتابی است که شریعت اسلام را پذیرفته و به مسلمانان پیوسته اند.

از آیه ۱۹۹ سوره آل عمران هم استفاده می شود که این آیه درباره نجاشی، زمامدار حبشه است که به دین اسلام پیوسته بود، و صفاتی چون ایمان به خدا، ایمان به آن چه که از جانب خدا نازل شده و سفارش به خشوع و تسلیم، صفات کسانی از اهل کتاب است که به دین اسلام پیوسته اند.

ازآیه ۶۶ و ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده نیز استفاده می شود که اگرچه بیشتر اهل کتاب، کج روی ها وعنادهایی داشته اند، ولی مردان پاک هم در بین آنها وجود دارد. بنابراین، آیات مذکور بیانگر آن است که مطلق اهل کتاب، تعریف وتمجید نشده اند؛ بلکه تنها کسانی از اهل کتاب که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند، تمجید شده اند.

ص:۲۰۷

## خاتمه

### جمع بندی مطالب

این پژوهش با عنوان «پلورالیسم دینی و قرآن» در چهار فصل دسته بندی شده است. در فصل اوّل رویکردهای مختلف درباره تعدد ادیان بیان شده است. در این که جوامع بشری متکثرند تردیدی وجود ندارد، لکن تعارض بیشتر بین مسیحیت و اسلام بوده و تنها در صد سال اخیر است که گفت وگو و پژوهش هایی در مورد شناخت ادیان صورت گرفته است. ارتباط های مثبت و منفی که امروزه در عصر ارتباطات بین ادیان واقع شده، نگرش های مختلفی را به وجود آورده است: انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی. تلاش در این فصل بر آن بود که این سه واژه را از لحاظ مفهومی توضیح دهیم.

انحصارگرایان بر این عقیده اند که حق مطلق را در اختیار دارند. شمول گرایان هر چند همانند گروه اول، حق را منحصر در یک دین می دانند، ولی پیروان صادق ادیان، دیگر را هم پیرو دین خود می دانند،

ص:۲۰۹

اما کثرت گرایان بر این باورنـد که همه ادیان، بهره ای از حقانیت دارنـد و هر کدام از ادیان راه هایی برای رسیدن به خداوند هستند. پلورالیسم در ابعاد مختلف قابل طرح است، ولی در این رساله به تبیین و بررسی پلورالیسم دینی پرداخته شده است.

در فصـل دوّم به بررسـی پلورالیسم دینی از منظر قرآن پرداختیم. ابتـدا واژه «حق» مورد بررسـی قرارگرفت، و در نهـایت به این تعریف رسـیدیم که آن چه ثـابت و مطـابق واقع باشـد، حق است. دین حق نیز مجموعه قوانینی است که منطبق با فطرت بشـر و مقتضای نیاز او بوده و از جانب آفریدگار آگاه به حال بشر، تدوین و تنظیم شده است.

پلورالیست ها معتقدنـد که همه ادیان، بهره ای از حقانیت دارند. لازمه این سـخن آن است که در دین اسـلام، هم باطل وجود دارد و هم حق. ولی آیـات قرآن کریم (بقره، آیه ۸۵) چنین افکاری را به شـدت رد می کند و می فرماید: آن چه که به عنوان اسلام و قرآن از طرف خدا و پیامبرش به مردم ابلاغ شده، همه حق است و هیچ باطلی درآن راه ندارد.

نکته قابـل توجه این که در سـایر ادیـان وحیـانی (یهودیت و مسـیحیت) نیز عناصـری از حق وجود دارد، هر چنـد دست خوش تحریفات شـده انـد. البته این سـخن به این معنا نیست که اسـلام همماننـد ادیان دیگر آمیخته ای از حق و باطل باشد؛ بلکه آن اسلامی که بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده، حق مطلق است.

در مبحث بعدی، «پلورالیسم نجات» از منظر قرآن مطرح گردید؛ هرچند مسئله نجات، در همه ادیان مطرح است. در دین یهود، نجات، سـکونت در بهشت و در دین مسـیحیت، فدا شدن حضـرت مسیح برای نجات بشریت بود. در متون اسلام نیز، نجات به معنای رستگاری و

خلاصی از عذاب الهی و وارد شدن به بهشت است. از نظر اسلام، دایره نجات گسترده تر از حقانیت است و می تواند پیروان صادق و مخلص ادیان دیگر را نیز در بر بگیرد؛ زیرا ممکن است اعتقاد شخص، باطل باشد, اما این به سبب جهل، قصور و استضعاف اهل نجات باشد. در علم کلام، مستضعف فکری به کسی گفته می شود که به دلیل ضعف شناخت، از رسیدن به حق محروم است. اما کسانی که حق را شناخته، ولی به دلیل عناد و تعصب، آن را نمی پذیرند اهل جهنم خواهند بود.

در آخر این فصل، به پلورالیسم رفتاری پرداخته شد که یکی دیگر از تفاسیر در پلورالیسم دینی است و در صحنه اجتماع و رفتار با پیروان ادیان دیگر مطرح است. پلورالیست ها بر این عقیده اند که اگر کثرت گرایی دینی را بپذیریم، دیگر جنگ بین پیروان ادیان به وقوع نخواهد پیوست و می توان یک زندگی مسالمت آمیز بین پیروان ادیان برقرار نمود؛ اما از این نکته غافلند که رفتار مسالمت آمیز به عنوان یک اصل در دین اسلام مطرح است و آیات بسیاری از قرآن کریم، اصل تساوی حقوق انسانی و نفی هر گونه تبعیض نژادی، قومی و زبانی را - که مبنای مهم مداراست - مورد تأیید قرار داده است؛ مانند: إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً .(۱)

لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ .(۲)

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ .(۳) هم چنین مطالعه سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام که رهبران دین اسلامند، تأیید کننده اصل مدارا و



۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) کافرون، آیه ۶.

۳- (۳) بقره، آیه ۲۵۶.

رفتار مسالمت آمیز می باشد. متأسفانه برخی از رهبران ادیانی چون مسیحیت، از دین اسلام آگاهی ابتدایی هم ندارند؛ شاهد بر این گفتار، سخنان اخیر پاپ است که دین اسلام را متهم به خشونت کرده است؛ بی خبر از این که بسیاری از آیات قرآن، پیروانش را به گفت وگوی منطقی همراه با نیکوترین روش دعوت می کند.

فصل سوّم و چهارم، از فصول اصلی کتاب است. در این دو فصل به مستندات قرآنی طرفداران پلورالیسم در دو بعد حقانیت و نجات پرداخته شده است. در فصل سوم, مجموعه آیاتی که پلورالیست ها در زمینه حقانیت ادیان از آنها استفاده کرده اند، مورد بررسی قرار گرفته است. کثرت گرایان معتقدند که اراده خدا بر تکثر ادیان قرار دارد لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ(۱) با بررسی هایی که در این آیات انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که این آیات هیچ ارتباطی با کثرت گرایی دینی ندارند؛ بلکه مراد ایشان این است که اگرخداوند می خواست، همه شما را پیرو یک دین و آیین قرار می داد، ولی چنین نکرد و شما را در انتخاب دین حق از باطل آزاد گذاشت تا مورد امتحان و آزمایش قرار دهد. البته می شود از آیات مذکور، کثرت شریعت را فهمید؛ اما درعین حال، شریعت اسلام حاکمیت و چیرگی بر شرایع گذشته دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نسبت به پیامبران گذشته، حاکمیت دارد. هم چنین برخی از این آیات، مربوط به معاد و عده ای مربوط به قبله و بعضی درباره امتحان و آزمایش انسان است که هیچ گونه دلالتی بر پلورالیسم دینی و حقانیت ادیان ندارند.



---

۱- مائده آیه ۴۸ - شوری آیه ۸ - هود آیه ۱۱۸ - ۱۱۹ - بقره آیه ۱۴۸

از آیاتی که کلمه «صراط» در آن به کار رفته، چنین استفاده شده که همه ادیان، راه مستقیم به سوی خداوند است و به عبارت دیگر، همه حقند. پلورالیست ها معتقدند کلمه «صراط» که با تنوین آمده، دلالت بر صراطهای مستقیم می کند؛ اما با بررسی های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که «صراط» در قرآن به شکل مفرد ذکر شده و به صورت جمع نیامده است. کلمه ای که به صورت جمع آمده «سُبُل» است و سُبُل به راه فرعی گفته می شود که به بزرگراه (صراط مستقیم) منتهی می شود. در قرآن کریم هم از سُبُل انحرافی سخن به میان آمده و هم از سُبُل الهی. خداوند کریم صراط و سبیل را مکرر در قرآن نام برده؛ با این تفاوت که جز یک صراط به خود نسبت نداده، ولی سبیل های چندی به خود نسبت داده است. کلمه صراط هر چند باتنوین آمده، اما مقید و موصوف به وصفی چون مستقیم، عزیز، حمید، الله و... آمده و نمی توان از کلمه «صراط مستقیم» صراطهای مستقیم استفاده کرد. تنوینی که با کلمه صراط آمده، تنوین تنکیر نیست، بلکه تنوین تفخیم است که بر عظمت و اهمیت دلالت دارد، یا تنوین وحدت که بر وحدت صراط دلالت دارد.

یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها درباره حقانیت ادیان، واژه «اسلام» است. آنها معتقدند که پیروان ادیان توحیدی، تسلیم محض پروردگار متعالند، ولی واقعیت این است که پیروان همه ادیان تسلیم نیستند؛ چون حقیقت تسلیم در برابر خداوند، تسلیم در برابر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

اگر پیروان ادیان واقعا تسلیمند، چرا در برابر نبوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله تسلیم نیستند؟ زیرا لازمه تسلیم بودن، ایمان به همه پیامبران الهی است

ص:۲۱۳

ومراد از اسلام در آیات، اسلام به معنای خاص و شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

عنوان «هادی» برای خداوند، استناد دیگری برای حقانیت ادیان است. چگونه از هادی بودن خداوند چنین استفاده ای کرده اند؟ هادی بودن خداوند به این معنا نیست که همه مردم را خواسته و ناخواسته به صراط مستقیم هدایت کند؛ اگر چنین باشد پس مسئله آزادی و اختیار انسان چه می شود؟

هدایت دو گونه است: هدایت تکوینی و هدایت تشریعی.

هدایت تشریعی در جایی است که امکان سرپیچی وجود داشته باشد؛ مانند انسان که می تواند از دستورات شریعت و خداوند سر باز زند. خداوند کریم انسان را با ارسال رسول هدایت می کند و انسان مختار است متابعت یا سرپیچی کند؛ پس می تواند اطاعت نکند که در آن صورت هدایت هم نخواهد شد.

إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً ، (۱) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ .(۲)

در فصل چهارم، ادله قرآنی پلورالیسم نجات و نقد آنها آمده است. در این فصل آیاتی بررسی شده که طرفداران کثرت گرایی دینی، نجات پیروان ادیان را از آنها برگرفته اند. معیار رستگاری، ایمان به خدا و عمل صالح دانسته شده و تدین به دینی خاص مورد توجه قرار نگرفته است. اما واقعیت این است که آیات ۶۲ سوره بقره، ۶۹ سوره مائده و ۱۷ سوره حج، هدفی را تعقیب می کند که



---

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) کهف، آیه ۲۹.

ارتباطی با مـدعای تکثر گرایان نـدارد. این آیات، انتساب به عناوین را رد می کنـد؛ چون یهودیان مـدعی بودنـد ما فرزنـدان و محبوب خـدا هستیم و مجرمان ما چنـد روزی بیش در آتش نخواهند بود که آیه مبارکه درصدد رد عناوین و سـخنان یهودیان است و رسـتگاری پیروان تمام شـرایع را در گرو ایمان به خدا و عمل صالح می داند، نه انتساب به یهودیت و نصرانیت. ایمانی که کثرت گرایان از آن سـخن می گوینـد، همه اهل کتاب را شامل نمی شود؛ زیرا لازمه ایمان به خدا، ایمان به پیامبران خدا، ایمان به انبیای پیشین و ایمان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحال آن که اهل کتاب دارای چنین ایمانی نیستند. معیار دوم، عمل صالـح است؛ عمل صالـح، عمل به مقتضای اعتقاد به وحی و نبوت و عمل به آن چه که پیامبران هر عصـر آورده انـد می باشد.

آیه شـریفه بَلی مَنْ أَسْـلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْـدَ رَبِّهِ وَ لاـ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاـ هُمْ يَحْزَنُونَ[1] نیز دو نکته را بیـان می کنـد: یکی این که عنـاوین و القـاب، اثری در نجـات بخشـی ندارنـد و بایـد ایمـان موحـدانه و اعتقـاد به نبوت، رسالت و معاد داشت. دوم این که باید با تمام وجود، تسـلیم خداوند بود، و تسـلیم با تمام وجود، در هر عصـر و زمانی تجلی خاصی دارد. از آیات ۶۴ سوره آل عمران و ۱۳ سوره حجرات نیز چنین برمی آید که در مسـئله مباهله، مسیحیان به حقانیت اسلام پی بردند و از مباهله منصـرف شدند. آیه ۱۳ سوره حجرات نیز، افتخـار در رنـگ و نژاد را رد می کنـد و مهم ترین ملاک برتری را «تقوا» معرفی می کند. بنابراین از آیات قرآن کریم برنمی آید که پیروان همه ادیان اهل نجاتند.

هم چنین براساس بعضی آیات، گمان شده که پس از پیامبراسلام صلی الله علیه و آله، ادیان دیگر هنوز اعتبار و رسمیت دارند؛ زیرا ظاهر این آیات ستایش و تمجید از اهل کتاب است. این سخن هم یکی از مستندات پلورالیست ها بر نجات اهل کتاب قرار گرفته است.

اما با دقت در این آیات، نکاتی به دست می آید که ضعف استناد کثرت گرایان را روشن می کند. در این آیات (آل عمران آیات، ۱۱۳ و ۱۱۴) گفته شده که همه اهل کتاب مانند هم نیستند؛ چون بعضی از آنها امت قائمه هستند و کسانی می باشند که عادلند و بر اطاعت امر خداوند ثابتند و به اسلام گرویده اند. یک احتمال دیگر آن است که این آیات مربوط به کسانی باشد که هنوز دعوت اسلام به آنها نرسیده و اگر دین اسلام به آنها برسد و حجت بر ایشان تمام شود، دین اسلام را خواهند پذیرفت. هم چنین از این آیات استفاد می شود که اگر دین حق به آنها برسد بر دین خود باقی نخواهد ماند. از شأن نزول آیه ۱۹۹ سوره آل عمران و ۶۵ سوره مائده برمی آید که این آیات مربوط به نجاشی، زمامدار حبشه است؛ شخصی که در حقیقت، اسلام را پذیرفته بود.

آیه ۶۵ سوره مائده نیز درصدد مقایسه یهود و مسیحیت با اسلام است؛ از این رو یهود و نصارا از لحاظ دوری و نزدیکی به اسلام با هم مساوی نیستند؛ بلکه نصارا نزدیک تر است. به این دلیل که عده بیشتری از نصارا به اسلام گرویده و به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند.

بنابراین با توجه به آیات مورد استناد تکثرگرایان و با مراجعه به تفاسیر مختلف و نظریات متعدد مفسرین، به این نتیجه می رسیم که ادیان پیشین، دستخوش تحریفات یا منسوخ گردیده اند؛ لذا از هیچ یک از تفاسیر، پلورالیسم و حقانیت در عرض هم استفاده نمی شود، اما

ص:۲۱۶

حقّانیت در طول هم قابل قبول است؛ با این تفاوت که ادیان نسبت به یکدیگر کمال یافته و دین خاتم نسبت به ادیان گذشته دارای کمال بیشتر و حاکمیت است. اما در مسئله پلورالیسم نجات، پیروان ادیان گذشته به شرط استضعاف فکری یا عدم دسترسی به دین حق عدم عناد با حق نجات می یابند و رستگار می شوند و پلورالسیم رفتاری نیز از نظر اسلام قابل قبول است.

ص:۲۱۷

## کتابنامه

### اشاره


۱. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.

۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، (عربی - فارسی).

۳. آزادیان، مصطفی، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ اول، قم، ۱۳۸۵.

۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، دفتر انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.

۵. باطنی محمدی، علی، شرح کشف المراد، انتشارات دارالفکر، چ چهارم، ۱۳۷۸.

۶. باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر پویا، (انگلیسی - فارسی)، دو جلد در یک جلد، ویراست سوم، تهران ۱۳۸۵.

۷. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگی دینی، دوم، قم، ۱۳۸۱.

۸. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیمی سلطانی، طرح نو، چ سوم تهران، ۱۳۷۹.

۹. تالیافرو، چالز، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه: انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چ اول، تهران، ۱۳۸۲.

۱۰. تیلیش، پل، الهیات سیستماتیک، ترجمه: حسین نوروزی، حکمت، اول، تهران، ۱۳۸۱.

۱۱. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین (تدوین: دکتر عبدالله نصری)، مؤسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر، چ دوم، ۱۳۷۸.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، دفتر انتشارات اسلامی (مرکز نشر اسراء)، چ دوم، قم، ۱۳۸۲.

۱۳. ــــــــــــ، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، چ دوم، قم ۱۳۸۲.

۱۴. ــــــــــــ، شریعت درآیینه معرفت، نشر اسراء، چ چهارم، قم، ۱۳۸۴.

۱۵. ــــــــــــ، تفسیر تسنیم (جلد ۱، ۵، ۶)، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳.

۱۶. ــــــــــــ، تفسیر موضوعی (قرآن درقرآن)، مرکز نشر اسراء، چ سوم، قم، ۱۳۸۱.

۱۷. ــــــــــــ، تفسیرموضوعی (وحی و نبوت در قرآن)، مرکز نشر اسراء، چ اول، قم، ۱۳۸۱.

۱۸. جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت امور اساتید، چ اول، قم، ۱۳۷۶.

۱۹. حاجی ابراهیم، رضا، نجات ادیان، و فاهمه بشری، مؤسسه فرهنگی طه، چ اول، قم، ۱۳۸۴.

۲۰. حائری تهرانی، میر سیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷.

۲۱. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ سوم، قم، ۱۳۸۰.

۲۲. حسینی دشتی، سید مصطفی، دایره المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چ سوم، تهران، ۱۳۷۹.

۲۳. حق شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین؛ انتخابی، نرگس، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تدوین واحد پژوهش فرهنگی معاصر، چ ششم، تهران، ۱۳۸۵.

۲۴. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲.

۲۵. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات پژوهش های فرهنگی حوزه ای علمیه، چ سوم، قم، ۱۳۸۳.

۲۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (عصرایمان)، بخش دوم: ابوالقاسم طاهری، چ دوازدهم, تهران، ۱۳۸۵.

۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چ دوم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.

۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم. بیروت، دارالشامیه ۱۴۱۶ ق.

۲۹. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ اول، ۱۳۷۸.

۳۰. ریچاردز، گلین، رویکردهای مختلف به پلورالیزم (به سوی الهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه: رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ دوم، قم، ۱۳۸۳.

۳۱. سادات، محمدعلی، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۴، (اخلاق و سلوک)، پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲.

۳۲. سبحانی، جعفر، پلورالیسم دینی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول، قم، ۱۳۸۱.

۳۳. -----------، صراطهای مستقیم، موسسه فرهنگی صراط، چ سوم، تهران، ۱۳۷۸.

۳۴. ------------، فربه تراز ایدلوژی، مؤسسه فرهنگی صراط، چ هفتم، ۱۳۸۱.

۳۵. ------------، مبانی حکومت اسلامی، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا علیه السلام، ۱۳۷۰.

۳۶. ------------، بحوث فی الملل و النحل، نشراسلامی قم.

۳۷. سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسایان، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ششم، تهران، ۱۳۷۸.

۳۸. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، قم، ۱۳۷۷.

۳۹. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح کشف المراد، کتاب فروشی اسلامیه، چ هشتم، تهران، ۱۳۷۶.

۴۰. صادقی، هادی، درآمدی برکلام جدید، کتاب طه، نشر معارف، دوم، قم، ۱۳۸۳.

۴۱. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی التفسیرالقرآن، انتشارات فرهنگی اسلامی، چ اول، تهران ۱۴۱۰ ق.

۴۲. ------------، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، نشر امید فردا، چ اول، تهران، ۱۳۸۶.

۴۳. صدر، حاج سیدجواد احمد، فانی، کامران و خرمشاهی، بهاءالدین، دایره المعارف تشیّع، انتشارات دیبا، ۱۳۸۰.

۴۴. صدرالمتالهین شیرازی، محمد، الاسفارالاربعه، دارالاحیاء التراث

العربی (ج ۶) چ چهارم، ۱۴۱۰ ق.

۴۵. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، تهران، ۱۳۴۵.

۴۶. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پانزدهم، قم، ۱۳۷۹.

۴۷. ------------------، مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۴۸. ------------------، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پانزدهم، قم، ۱۳۷۹.

۴۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شامهری، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چ دوم، مشهد، ۱۳۷۷.

۵۰. غرویان، محسن و دیگران، بحث مبسوط درآموزش عقاید، انتشارات دارالقلم، چ دوم، قم، ۱۳۷۵.

۵۱. غرویان، محسن، پاسخ به پرسش های دینی جوانان، مؤسسه فرهنگی یمین، چ اول، قم، ۱۳۷۷.

۵۲. فخررازی، مفاتح الغیب، تفسیر کبیر، (ج ۶، ۱۱، ۱۲)، مکتبه التوفیقیه، تحقیق: عماد زکی البارودی، مصر.

۵۳. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، الاولی، قم، ۱۴۱۴ ق.

۵۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، کندوکاوی در سویه های پلورالیزم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ اول، ۱۳۷۸.

۵۵. ------------، قرآن وپلورالیزم، تهران، کانون اندیشه جوان، چ اول، ۱۳۸۰.

۵۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامیه، چ ششم، تهران ۱۳۷۱.

۵۷. کامران، حسن، تکثرادیان در بوته نقد، نشر معارف، اول، قم، ۱۳۸۲.

۵۸. کدارنات، تیوار، دین شناسی تطبیقی، ترجمه: مرضیه (لویز) شنکای، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱.

۵۹. کلینی، محمد، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، تهران، ۱۳۶۵.

۶۰. لگنهاوزن، محمد، پلورالیسم دینی (مجموعه گفت وگوها، مقالات و سخنرانی ها)، مرکز مطالعات، چ اول، قم، ۱۳۸۰.

۶۱. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه: نرجس جوان دل،

مؤسسه فرهنگی طه، چ اول، قم، ۱۳۷۹.

۶۲. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام وعرب، ترجمه: سید هاشمی، کتاب فروشی اسلامیه.

۶۳. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرآئت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها)، طرح نو، اول، تهران، ۱۳۸۱.

۶۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، تهران، بیروت – لبنان، ۱۴۰۴ ق.

۶۵. محمد رضا، فرهنگ معاصر پویا (انگلیسی – فارسی)، ویراست دوم، تهران، ۱۳۸۵.

۶۶. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، چهاردهم، ۱۳۷۵.

۶۷. ----------، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۶.

۶۸. مصباح یزدی، راه و راهنما شناسی (ج ۴-۵)، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ پنجم، قم، ۱۳۸۴.

۶۹. ----------، کاوش ها و چالش ها، (ج ۱، ۴)، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ نهم، قم، ۱۳۸۱.

۷۰. ----------، کاوش ها وچالش ها، ج ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ دوم، ۱۳۷۹.

۷۱. ----------، معارف قرآن، ج ۱، مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمه الله، چ اول، قم، ۱۳۷۶.

۷۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۵.

۷۳. ------------، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران، صدرا، چ دوم، ۱۳۸۱.

۷۴. ------------، مجموعه آثار، ج ۳، تهران، صدرا، چ اول، ۱۳۷۰.

۷۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چ بیست ودوم، تهران، ۱۳۸۲.

۷۶. مک لین، ایان، فرهنگی علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه: حمید احمدی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱.

۷۷. نبویان، محمود، پلورالیسم دینی، مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه جوان، چ اول، قم، ۱۳۸۱.

۷۸. نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۳.

۷۹. نیکزاد، عباس، صراط مستقیم، بوستان کتاب، چ اول، قم، ۱۳۸۰.

۸۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، دفترتبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، چ دوم، قم، ۱۳۸۱.

۸۱. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه: بهزاد سالکی، انتشارات بین المللی الهدی، چ اول، تهران، ۱۳۷۶.

۸۲. ---------، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان، چ اول، تهران، ۱۳۷۸.

۸۳. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.

**نشریات**

۱. افق حوزه، ۲۲ آبان ۱۳۸۵، سال پنجم، شماره ۱۲۷.

۲. بینات، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، شماره ۱۷، قم، ۱۳۷۷.

۳. پژوهش های قرآنی، شماره های ۳۲، ۳۳، ۳۴، دفتر تبلیغات اسلامی، سال های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، قم.

۴. پگاه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۹ آبان، ۱۳۸۳، شماره ۱۴۶.

۵. روزنامه جهوری اسلامی، ۲۸ شهریور، ۱۳۸۵.

۶. سایت مکتوب، مهاجرانی ( http://maktuob.net) تحت عنوان: در کلیسا به دلبری ترسا. (البته این مقالات در کتابی به نام مسیحیت و اسلام، چاپ شده است)

۷. کتاب نقد، (فصلنامه)، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال اول، شماره ۴، چ سوم، تهران.

۸. مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۵۹، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.

۹. مجله معرفت (علمی - تخصصی در زمینه علوم اسلامی)، شماره ۲۲، قم، ۱۳۷۶.

۱۰. هفت آسمان (فصلنامه تخصصی ادیان مذاهب)، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۸.

ص:۲۲۴

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹